جُنگ

(کتاب مطالب)

مراسلات از هر قبیل

١٣٢٧

سنه هجری

بسمه تعالی شأنه

ذات شریف چندی قبل که بیاد آوری مخلص صمیمی خودتان
مرقومه محترم مرقوم فرموده بودید شرف وصول یافته بزیارتش بی‌اندازه
شاد از اوقات تراح جهت استراح شریف جنابعالی زاید الوصف
مسرور و متشکر شده بود تاکنون جواب عرض نشده نه اینکه
قصور بعمل آمده که خدا نخواسته در اخلاص صحیحه و ارادت
صادقانه مخلص نسبت بجنابعالی نقصی پیدا شده خدا نکرد علم
وش بدیهی است از این مخلص با دوام الدهر از دست پرست
خود حفظ مراتب جنابعالی فرو گذار نشده و غفلت نخواهم ورزید
ولی جواب مرقومه که تأخیر یافته این است که عرض میشود
احتمال کلی داده که جناب آقای میرزا کریم در احکام ملاقات کاملاً
حجت نموده باشد در همان روز که مرحمت نامه جنابعالی وارد
بعد از زیارت مرقومه فوراً جواب عرض کرده به فدوی آدم
جناب سلطان [illegible] داده بودم که باین بهانه [illegible]
در روز معین پاکت را بخودم تسلیم نموده تاکنون هم تأخیر شده
عذر آن را میخواهم بیانه است

[illegible]

جناب عمدة الامراء العظام میرزا نعمت الله خان حشمت
دیوان دام مجده

اگرچه در این مدت پاره مطالب خیر مرضیه از جناب شما
شنیده بودم و درباره شما اقدامات دیگر داشتم ولی از قراریکه
صبا بدین مأموریت آن سامان با کمال رضایت از شما
مراجعت کرده اند و از اقدامات حسنه شما مراجع شوق
داشتند و چون در این دوره عدالت هیچکس از اعمال
گذشته مسئول نیست مگر باسترداد حقوق عامه و خدمات
احدی نباید مخفی باشد لهذا بتوسط آقا میرزا حاجی بابای
تحویلدار زینجه که موثوق علیه من است برای ترتیب
بعض کارها مأمور آن صفحات است البته کمال مساعدت و
همراهی با او کرده اگر نوار و معاون لازم داشته باشد بی
مضایقه تهیه کنید و مطمئناً مستعد باشید اگر وجود شما ضرور
شد و احضارتان کردم در قصبه حاضر باشید والله هر زحمتی که
رجوع شد انجام دهید و نتیجه زحمت شما را هم بیایم بکار بر

ذات شریف محترم رقیمه جواب جنابعالی که مزین بخط مبارک
خودتان بود زیارت و از بشارت سلامت وجود شریف
تشکرات صمیمی بعمل آید اینکه از تأخیر جواب معذرت

[illegible]

خواسته‌اید عالم دوستی و حقیقت و یگانگی این قبیل قیودات و
رسمیتها زیادی و موجب بیگانگی است بر سر بارکتان قسم است
اگر سواها بگذرد و موجب ظاهربینی و بسیاری تحیات بیاری از
مخلص نفرمایند چون بمعنویت و حقیقت خیالی معتقد و
منتظرم بقدری ذره از نمقاماتت اراوت و دوستی کاست نخواهد
شد ولی چون بزیارت دستخط محترم بی‌نهایت شایقم لهذا
مستدعی هستم که همیشه اوقات بنده را برسانیدن چنان
نعمت لازمه متنعم فرمایند و خدمات لایقه را رجوع میکنید
تا در ایام غربت بدانم که
روحی فداک با حضور جناب حجة الله عاظم آقای حاجی محمد
الی وارث مرحوم میرزا محمدعلی را حاضر کرده قرار داده که با
ملک لازم یافته را بتصرف میرزا محمدجعفر بدهند و یا اینکه وجه
تمسک آنرا با منافع مقرره دیوان عاید دارند اگر حرفی در تعاقب
دارند اظهار نمایند زیاده زحمت نمی‌دهم
فدای وجود مبارکت شوم شب شنبه بیست و دویم شهر رجب در بنده
منزل جمعی از دوستان و رجال شریف دارند و بی وجود مبارک جای
صفائی ندارد البته جای بالای هم مرحمت فرموده سرافرازم بفرمائید خیلیم
خوش خواهید داشت رواق منظر چشم آشیانه تست کرم نما و فرود

[illegible]

بشرف عرض حضرت مستطاب والا میرساند اگرچه با وجود
بندگان حضرت مستطاب والا بنده خود را دارای چیزی نمی
داند ولی محض تکمیل شرافت و سرافرازی از حضور مبارک تمنی
و تمنی است که فرداشب نهار را در این کلبه درویش صرف و بنده را
قرین هزاران شکر و سعادت بفرمایند منتهای مرحمت و بزرگواری است
مستدعی الطاف ... بحمد الله ... کاغذ شما با هرچند
نفر دیگر در شده عرض ضیفه خواهر عبدالرحیم خان از میرزا
محمد نام رسید از مراتب اظهارات شما مستحضر شدم تا
وصول کاغذ شما مامور مراجعت کرده بود ولی میرزا محمد که اینجا
خواهد آمد رعایت حال او منظور میشود و در آتیه هم کمی او
قراری بحقانیت داده خواهد شد
حضور مبارک قبله و امید گاهی ولی النعمی آقای حمدی
آقا دام اقباله قبله گاهی من باب ملاطفت استفسار
حالات بفرمایید بحمدالله سلامتی حاصل است مگر اینکه
در این روزها وفات جوان ناکام هیبت الله مرحوم را خبر
دادند که اسباب اوقات تلخی و غمگینی فراهم است غیر
تسلیم و رضا کو چاره گویا کربلائی سیف الله در اوایل ماه صفر
این واقعه حزن انگیز را با اهل خانه خود و عیال آن مرحوم

[illegible]

اطلاع داده بودند که در ماه ربیع الاول در اینجا با جزء داده چه
توان کرد خداوند رحمتش فرماید نیمه از این رحمتی ندارم
و بابت شوم سوای اینها از سلامت وجود مبارک
حضرت عالی مرضیه کار خاطر محترم ام گیصر را در تعزیه و توجیه
داشته است که هنوز هم راه در صفحات خاطرش در بدایت
و آن از خطاب رجوع شده داشت و دارد عرض میکنم شما را
از بیکران به و از هر دهان صحیح و در گفتار بشارت چون بنا [illegible]
طلب از آن حالی آنونیت دارد و از قرار معلوم در لوای سلطانات
آن قدری مساعد موقع الوقت دارند لهذا استدعی هستم که در
صورت لزوم را اظهار به وسیله در سیر مبارک اقتضا فرماید
توجه مخصوص درباره سوی ایشان نموده باشید از این سرا آورده
شده به عالم کونه وجود محترم مبارک اشتغال ورزد و نتیجه
رضایت است ایام جمعه لت و عزت شده ام باز و بعدم
عالی شان رعایا و سلک قریه جمس را امر فرموده و اظهار می شود عریضه
متظلمانه که در خاکپای سعادت اقتضای اقدس همایون روحنا
فداه عرضه داشت کرده بچه ملاحظه و شرح تظلم و شکایاتی که از
[illegible] مقرب الخاقان [illegible] الملک نموده اید معلوم گردد
اطلاعات شما را باشرح ایشان بعد تمام متذکرات [illegible] گذاردم

مراتب مذکوره را بکلی انکار کردند و شرحی از شرارت را نشان داده
بعضی از رعایا اطلاع گرویه تکلیف شما این است در صورت تعدیات
و تظلماتیکه از طرف کسان ایشان وارد شده موافق صدق و صواب
تلگراف کرده با صورت تصدیقی که از مأمور حکومت کسیدن
در دست دارید بفرستید که از روی بصیرت و اطلاع با شرح ایشان
مذاکرات نموده رفع تعدیات و وضع قانونی که بعد از این اسباب
آسودگی شما باشد و قراری داده شود که من بعد آسوده کی مشغول زراعت
و دعاگوئی دولت ابد آیت قاهره باشند شهر شعبان المعظم ۱۳۳۱
[illegible] شوم [illegible] وشاقت که در خصوص اینو اقعه
پر حزن و ملالی که این مکتوب شما از آن آگاهی میدهد بشما
چیزی بنویسم دیگر دلم نمیخواهد که کس دیگری این کار را بعهده می
گرفت یا اتفاقاً جهد یک رفیق پر عزیز شما قبل از عزیمتش از
اینجا آنچه که باو سفارش کردم بانجام میرسانید اگر نمیخواستم شما
را از ضیعه ولکان ناگهانی بازدارم هر آینه صبر میکردم تا جهدی
یک از تحریر تفصیلی و سرگذشت دم آخر پسر شما واقف شوید
یکمرتبه زیرا که بدبختانه نبایید شما را اطلاع نمایم که جوان ناکام فلان
از این منزل عاریتی رخت برگرفته و بسرای جاودانی شتافت
تفصیل آنکه .... هرچند شخصاً معرفت باشخص نداشتم

فرمایشات شد
از قضیه ناگوار که [illegible]
بیچاره رعایا نمی‌توان [illegible]
اسباب تسلیت و [illegible]
برای اهالی آن خانواده [illegible]
[illegible] فراهم آورده [illegible]
[illegible] است [illegible]
کسیکه [illegible]
عرض کنند [illegible]
[illegible] جناب [illegible]
[illegible]
برای [illegible]

وزیر شدم رعایای حسن فیدال عرضحالی بمجلس محترم شورای ملی تقدیم نموده اند
که میرزا عبدالکریم مباشر جناب اعتمادالسلطنه که دستش از تعدی حسن کوتاه
شده با اکراد و شاهزاده‌ها ساخته سکندرخان و چند نفر دیگر را با خود
همدست کرده شبها در زیر بار زمان اغنام و احشام و اموال آنها
را غارت کرده و بحکومت نماینده انجمن کرده‌اند مأمور برده
اسباب زحمت آنها را فراهم آورده بعضی اجزای عدالت
و حقانیت و مصدر اسباب آسایش برای رعیت زحمت افزا
می‌شود که تفحص نمایند رسیدگی کنند هر چه معلوم شد از آنها نهب
غارت کرده‌اند البته مسترد و علاوه داشته آنها را بجگذری کرده
و نمایند نیره زحمت افزا نشوند

که کدخدا مهر علی و سایر کدخدایان پره سر نظر با یکه جمعی از اهالی
برای تظلم از آقای سلطان اسماعیل خان و بهم اجتماعاً بانزلی
آمده بودند لذا حسب الامر بمبارکان حضرت فرمانفرمای گردون
[illegible] اینجانب مأمورم که با اظهارات اشخاص مزبوره رسیدگی
و احقاق حق بعمل آورد [illegible] که کدخدایان و اشخاص [illegible] مفاد
شکایت آنها معلوم است فوراً بوصول این حکم به پونل آمده
عرایض خود را با اینجانب اظهار تا رسیدگی بعمل آید ——
رئیس قوای ساخلوی انزلی یاور مهرخان

وزیر شدم رقیمه محبت طراز و نامه عزیز نواز عزیزتر از
جان شرف صدور یافته زیارت شد مشعر بر سلامتی وجود مسعود مبارک
بود نهایت خوشوقتی و تشکر حاصل گردید کلمه از ارادت فدوی
شده بود در هنگام ورود در دستخط مبارک برسد بعد از زیارت
جواب را مرقوم و بجناب رئیس تلگرافخانه داده در انفاذ خدمت
ذیرافت نماید تقصیر از ایشان است وگذشته غریبان را
یاد کردن عادت همه وقت حق حضرتعالی و شخص حضرتعالی
این است هرگز رایگان و مرحمت بفرمایند در خصوص مالیات
خدمت جناب وزیر دامت شوکته شرفیاب شده هر چه خواستم
در کلمه دستخط بعهده مأمور گرفته لفاً بفرستانم آخر جواب این را نوشته
ارائه شد مالیات اینکه با رعیت باید بپردازند یا عهده مالک
وگذشته این مالیات شخص مال من نیست و محل از آن محل نیست
که تخفیف داده شود و اله مطالب را جمع نموده است مطلب است علاوه
این مالیات دیوان را هیچوقت تخفیف نگذشته‌اند هم بعد از هزار اظهار
و ابرام گویا مأمور مالیات در اینجا است قرار شد از نامه مأمورین رسیدگی
کرده بعد بر چند روز دستخط [illegible] که صحبت شود تا اینکه از یکسعد [illegible]
وصول شود البته خاطر مبارک آسوده شد دستخط را از جناب وزیر
گرفته می‌فرستم و همه وقت منتظر فرمایشات و ارجاع خدمات

و از آقا [illegible] تبریکات
درایش مرحمت دارند
از فدا [illegible]
اهالی آن خانواده [illegible]
[illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]
[illegible]
و [illegible]
و می [illegible]
دارند

صدیقه هشتم یا هم بکاهم از کاتب عبدالغفار به چاکر حقیقت بعرض
ارادت مصدع اوقات شریف است

عمدة الامراء العظام ... نظام نایب ... گونه فضائل ...
متواتراً از فضائل را بورت داده اند چند نفر اشخاص مغرض بعنوان
مجاهد دور شما جمع شده اند که از هر شهر و دیار با اشخاص بی‌بصیر
وطن پرست شور نمایند و اتفاقاً اسباب فراهم می‌کنند که
بعضی‌ها را گرفته توقیف نموده با آنها سختی نمایند از آن جمله
کلانتر فضائل را گرفته با لوازم اسباب او را برده و با پرزور
لبنت با او سختی نموده اند که شرف محترمت است با مراتب کفایت
و کاروانی شما بروز اینگونه حرکات خلاف ادب صرف است زیرا
شخص عاقل در اینموقع باید کوشش بجز فنای غرض آمیز مغرض
داده مردم را از سخت گیری مایوس نماید و امکنی حالا وقتی
است که بوسیله مختلفه اسباب امیدواری و اطمینان قلب
مردم را فراهم کنید که در عقب حضرت معاونین باشند با همین
همه زحمات و ضرباتی که تا حال از شما بظهور رسیده است بجا
حرکات غرض آمیز مغرضین بهدر رفته و اسباب مسئولیت
برای شما فراهم شود در هر صورت بعد از وصول یقین نوشته‌اید
پیشوده مهربانی و حسن سلوک و مردم داری را پیشنهاد نموده

در زوال ... / دنیا ... / ... که در ... / ... بعرض / ... [illegible]

زحمات و اقدامات نمایند که اسباب امیدواری کلیه مردم شود
در امورات با اشخاص معتبر بصیر خیرخواه از قبیل جناب آقای
سلطان الذاکرین سلمه الله و سایر معقولین آنجا مشاوره نموده و
کارها را از روی حزم و احتیاط و یقین انجام داشته بهیچوجه بعض
اشخاص طامع را منفور و حفظ شرف و آبرو و خدمت حضرات
وطن پرست را بر همه مقدم شمارید و نتیجه اقدامات خودتان را
عاجلاً بنویسید که خدمت حضرت مستطاب اشرف آقای سپهدار
اعظم دامت شوکته عرض شود و مسرور فرمائید ... نموده باشد
و تابحال کردم چقدر وقت است از سلامتی مزاج مبارک
اطلاعی حاصل نیست نه از طرف بنده عرض ارادتی شده
و نه از طرف حضرتعالی رقیمه زیارت گشته علتش هم
واضح و معلوم و از مقتضیات دوره حالیه است که هر کس
بقسمی گرفتار و آلوده و ادای رسومات معمولی نماند و
و اوضاع روزگار چه با ارکان ارادت بنده و چه به جبران محبت
و مرحمت جناب مستطاب عالی هیچوقت نقصانی نمی‌رساند در اینوقع
دیدار عرض ذریعه‌ای وسیله گشتم ماتصدیق از طرف جناب
آقای ... رسید که عذرم خدمت جناب عالی عرض کرده اند
یقین داشت که جزئاً ایفاء و اعتذار از هم با استعلام از سلامت

مزاج مبارک عرض و مصدع است که جواب آن را مرقوم بفرمایید
و بنویسید که از اینجا بنده هم جواب نوشته قاصد را مراجعت داده‌ام در
خصوص یادگار تا اگر فرخته باشد به بنده تفصیل آن را مرقوم دارید
تا بوسیلهٔ بنده چیزی آن را آگرده برسانم و وعده بفروش بزبان شده‌ام بله
بار هم مرقوم فرمایید تا بخودشان اطلاع داده شود عجالةً که حکمی است
از اینجا قاصد فرستاده شود زیاده عرضی نیست

عرض دیگر اینکه آه من الشوق و حالاته احرق قلبی بحراراته
از این طول مدت و کثرت مهاجرت سال است بجهت سرکار
عالی مسافرت شده عموم اقارب و اهالی خانواده پریشان
کوترین چیزی اینکه بنده هستم عالم شوق و آرزومندی
خود را در این محاورات نمی‌توانم شرح داد بلکه در قلب
حزین و چشم بیدارم تو است هر که پیدا می‌شود از در بیدارم
تو است حیث شوق همین بس که سوختم به تو سخن همین و
دگر با عبارت آرزوست آنکه اخوان کرام است به همین است
که فرقت سرکار عالی با اینحالت حالیه در ایشان چه اثر خواهد
داشت دلم در بند هجران تو خون است ول اخوان نمی‌دانند
که چون است آنکه سرکار علیهٔ عالیه قبله گاهی خانم بیبی استاد دیگر
چه عرض کنم بنده که مقام محبت و الفت ایشان را نمی‌توانم اقرار

کرده همینقدر که پس از یأس از تشریف آوردن سرکار عالی و
قطع امید از سعادت ملاقات شما بستری و ناخوش هستند حالت بیهوشی
اسم سرکار و سایر حضرات را در روز زبان نموده تکلیف نمایم چه عرض کنم
عرض دیگر اینکه وصول مرقومهٔ محترمه که از سعادت مزاج شرافت
امتزاج جناب مستطاب عالی بشارت داد و از مراتب محبت و مهربانی
اشارت داشت موجب مسرت و انبساط خاطر خصوص ذخایر
گردید در مسئلهٔ قریهٔ چالکی مرقوم فرموده بودید قبل از آنکه
رعایای آنجا خدمت جناب مستطاب عالی بیایند بنده تفصیل
را بمخلص اظهار داشته چون رشید الممالک را با اتفاق
نجف خان ارشد السلطان احضار قصبه نموده بعمو و نظر به
پاره مسامحات و مقتضیات دیگر در این موقع فرستادن ما
مخصوص را برای اینکه مقتضی بود نیم منتظرم از اینجا مخرجی
برسد و بلکه اتصال دارد فردا یا پس فردا هر دو با تمام یکی شان
بیاید تا ترتیب اینکار و قرار احقاق حق و استرداد اموال
رعایای حضرتعالی هم در ضمن امورات و جهات دیگر که فیصله
آنها موقوف بحضور شما است داده شود و اگر قصبه
آمدن این حضرات تأخیر پیدا نماید همین چند روزه اقدامات
بنده در اینباب مراتب را حضور جناب مستطاب عالی تقدیم خواهم

رعایا و حضرت‌والا با اقتضای صمیمیت و مودت خاصه متعلق
بخود منحصر و از مقدورات خودم در خصوص آسایش آنها مضایقه
نخواهم کرد چنانچه عرض نمودم اگرچه روزی احقاق حقوق آنها
بتأخیر افتاد فقط با اقتضای وقت بوده است که غبار خاطر
مبارک در اجتناب آلوده باشد

وحشت شدم اگر چنانچه بگویم از مرگ شدن همین قدر که از مرگ
برادرم متأثر و محزون می‌شدم افسرده و دلتنگم قول مرا باور کنید
رنجهای مرا سقرن بصحت برایند تحیه زاده غصه از خود
بیان خارج و تأثیر آن در اشخاص مختلف و متفاوت است
هرچند در این ساعت دیگر گریه نمی‌کنم و از شدت لذت و
غمی که ابتدا از شنیدن فوت شدن برای مرحومت داده‌ایی
کم شده ولی باز هر وقت که از ایام گذشته بخاطر می‌آورم و از مرگ
شدن یاد می‌کنم قلبم لرزان و دیده‌ام جیحون می‌گردد هر زمان
که از حالت پیری و شکستگی شاه شهید کرمی شوم خون و ناله‌ام بیشتر
می‌شود همواره بخودم مژده و وعده می‌دادم و مایه افتخار
خود می‌دانستم که در مراجعت شما را بوصال پسر ارجمند خود نائل
و خوشحال و خرسند کنم ولی افسوس درخت امیدم ثمر ناامیدی
بار آورد و صبح سفید آرزوی مرا بدل بشام تار کرد

جواب خبر شهادت [illegible] آقای [illegible] که [illegible] و از [illegible] دارد [illegible] و از [illegible] صحت [illegible] [illegible] در [illegible] نموده [illegible] دارد [illegible] [illegible] [illegible] زنده [illegible]

خود مشهورم که هر وقت فکر این مصیبت بزرگ جان کاه می
افتید از ناله و آه من یاد کنید و هر لحظه که از غصه بخت بر
گشته و تقدیر سخت او گریان می‌شوید از دل بریان و پرخون
من بخاطر آورید ترکات و مخلفات لوازم خود بدقت
مواظبت می‌کنم و نگاه می‌دارم تا موقع مناسب و آدم مطمئن
پیدا کرده آنها را برای شما بفرستم کیفیت این واقعه
خون‌انگیز مطابق آنچه برای من حکایت کرده‌اند از قراری
است که گذشت ولی چون بریش و کارپردازان انگلیس سفارش
کرده‌ام که تحقیقات نموده خودشان را در تشخیص و تعیین
علل و اسباب مرگ او بجا آورند معتقد است که بعدها
شرح مفصل در این باب برای شما بنویسند والسلام
بود حی فداک   در باب دین محضر و هیبت که در بیش ثابت
گرارت نوشته و خواهش نموده‌ام که در این روزها بجهة مطلبی که
خودتان می‌دانید لازم است و یقین پیدا کنم که مطمئن است
کوتاهی نباید شد و حال آنکه در میان مدت از شما بنائه
باره کاهنها بروز رسیده اسباب خیال شده است بارها
باز شده می‌خواهم که آنوجه را امروز بهر وسیله باشد برسانید
و از حالات وکلا و رشادت قیه مرقوم فرمایید و ان‌شاءالله تعالی

زنان [illegible] [illegible] فقیر [illegible] [illegible] [illegible] و از [illegible] [illegible] والسلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهش [illegible] [illegible] بنده [illegible] [illegible] خواهش [illegible] [illegible] شخص [illegible] [illegible] بجهة [illegible]

نورچشم مکرمه ام عزیز خانم و سایرین در کمال صحت و سلامت
هستند رفع نگرانی بسلامت شما و طالبم چهار دست پاکت بزرگ هم
مصحوب حامل وارد و السلام

خواهیت سوم کهنه شود همه کس را بروزگار را را دوست مگر
مرا که همان مهر اولیت زیادت اگرچه فی الجمله تأخیری
در ترقیم عریضجات و تقدیم مراتب اشتیاق و ارادت
رفته ولی آن اخلاص و ارادت و بندگی معنوی که سابقاً
نسبت بحضرتعالی داشتم فیمابین در کمال رسوخ و ثبات
و ترقی و ازدیاد است فتور و قصوری در ارادت و عقیدت
روی نداده و عدم عریضه نگاری جهات بسیار و موانع بی
شمار دارد و حضرتعالی باندازه ای مسبوق و بمرتبه مستحضر بوده
باشند از خدا و حقی وارد از جد و جهدی میسوزم که جبران ما سبق
و تدارک مافات را کماینبغی ببعد بسلامت ساخته است
برادر گرامی ام جناب حسینقلی را زحمت میدهم در خوره پاکت
شما یکی بتوسط ... زمان حضرت جناب آقا برادر
همایون واسطه جلیله دیگر بصحابت عمه التبار آقا رحمت
و ... و از مطالب آنها مطلع مستحضر شده ام چند صفحه مطالب
هر دو مکتوب یکی راجع ببعد بایله بوده چون وقت وصول

[illegible]

با کتابهای شما جناب مستوفی در اینجا تشریف نداشته تا کنون هم
عودت نفرموده اند لهذا جواب هر دو مکتوب شما با تأخیر افتاده
اینک ایحصره الحصر اطمینان شما مینویسم تا در وصول
مطالب ترتیب بکنید انشاءالله تعالی هر آنچه جناب مستوفی
تشریف آوردند بدون اینکه یک دقیقه را فوت کنم این عمل را
با ایشان تحقیق و تهیه کرده شما را از نتایج آن آگاه خاطر
می سازم بقیه است

نورچشم مکرم مهربانا نوشته شما را چهار روز قبل بجزء پس
از آنکه دو ماه از تاریخ آن منقضی شده بود رسانیدند از
سلامت شما و دیگرکه از سلامت و صحت شما عموهای محترمت
مژده داده بود بی نهایت خرسند و مسرور گردیدم اگر کاغذ
را بخط خودت نوشته بودی بیشتر مایه سرور و بهجت و موجب
امیدواری است بارک الله مرحبا هم مضمونش خوب بود و
هم خطش اگر انشاءالله تعالی از کی زمانی کوشش کنید سعی و
دقت نمایید ترقیات کامله در سواد و خط شما حاصل خواهد
شد البته البته در رفتن مکتب و درس و مشق و تحصیل
علوم فنون گفته دوله بهیچ جه مسامحه و کوتاهی ننمایید اگرچه شما
از من کتاب و مصالح دیگر خواسته بودید ولکن چون

[illegible]

دفتره کتاب در اصفهان جدیده تازه چاپ شده بود و در
بیان با سواد بسیار معروف و محبی تجید بود چهار جلد از هر کدام
آنها چهار جلد گرفت با انضمام یکدست کاغذ بزرگ ورق و
یک پاکت کاغذ خط و سرنشان و یک شیشه بزرگ مرکب
که بنا به شقال است بتوسط مقدم بکسم که بدهید چنتچه کلده اگر
ارسال نمودم هرچه مدام داشته باشید زحمه بنویسید که آمدن
آمدن همراه خود بیاورم بجهة اینکه ان شاء الله تا اواخر این ماه
عازم قفقاز خواهم بود زیاده است

دانسته شوم ذریه حضرت اسلوب هر کار که مدیر آن همه
از مرضی ثابت و معقولیت و قاعده دانی حکایت میکرد
و احسنت به کارهای خوب و خوشبختانه ایام صحبت
و ملاقات را بجسم مجد فیض رایه آمد از هندوستان از خوش
خرقه و خوش شکول اینکه در اینمدت بر پای خالصانه
زحمت نداده ام قصدم این است که بواسطه اقتضاءات گوناگون
که ملاحظه وجوه بشر است بعید العهد شده عده غالب
اوقات در خارج و جاهای دور دست بوده ام حالا که بوسیله
تحصیل نورچشم گرامی معین الدین راه حق طرق و وسیله ای است
ان شاء الله تعالی باب مکاتبه باز و کتاب سراوده فراز خواهد شد

ولی در اول وهله که ابتدای تجدید عهد الفت بود اینهمه ابرام
و اصرار در کار در توصیه و سفارش نورچشمی یکنده ده غرابت دارد
آنهم با الفاظ بارده قریب با مضمون که اگر فدوی بخودان
میرزا الحق الحمد قناعت نکند نورچشمی صلاحیت و ترک مباحث
کند مجبور باید اگر واقعاً بنا براینست که مخلص پایه اجرت بکنم
این محضرات به هیچ خواهش الحمدلله مخلص با عمرو زید
طرف قیاس نیستم تا برسد به دارست و همخچ یا اینکه بنای
یکجایی هست در روز اول به کربده طهور گفتم که ابداً کسی
حق الحمد نکند و خیال جنایت نداشته باش بر الهه زاده شماست
مقدرات خود را مصداق قوه داشته او نورچشمی دریغ نخواهم کرد
در باره روز دوم که بلائی اسم آمد بیانات دیگر فدوی مخلص
حمله ورش و اعتقادم را متشوش ساخت اوقاتم تلخ شد حالتم پریشان
گردید ناچار بقصد بی رو بالطبع کراهت از آن داشتم ملکم شدم
و شروط بهمان قرار مقدم که مثلاً حضرت سرکار عرض کرده و اینکه
که الی بهمان طور راضی بوده و هستم حالا عرض میکنم بیان
چیزها را که تعارف هم نمیکنم و آنچه ناخ الیفزات میشناسد
که میش برادر زاده و جا را داده بلکه چیزی است و آنچه درباره
او زحمت بکشم خودم ورا راضی و بجدای وحده لا شریک له هرگز

خیال اینرا ندارم که خدمتی از او بمن برسد یا اجرتی بردارد حاشای
حاشای نبوذ بالله استغفر الله الحذر الحذر سرکار هم بیخیال باشید
و دغدغه هم نکنید و اگر هم داشته باشید البته خیال خواهند کرد
که فلان بنا را ابتکار کرده است و بقول ترک تعارف باشی آخوند
اولاد محض اینکه خیال نداشته باشید عرض میکنم اگر پول هم
بدهید میگیرم و لو ماهی یک قران باشد و اگر هم ندهید باز نوکرتم
و همان است که عرض کردم شعر عوام است که سالها میکند رد شبنه
به نوروز افتاده الی صبح بنده همه قسم حاضرم و خدمت [illegible] است
جمع کاغذ یک ساعت قبل از این رقیمه شد که یا جناب حقایق
رضایت [illegible] دوام فضله و صحت چاپاره چون نامه تا تار
باید ابن اطروح [illegible] هریک لذت شاعر کرده اینکه جواب
مرقومات سابقه چند بیت علیحده عرض نشده بعد خطه [illegible]
وجه و تبدیل [illegible] بوده اگر بیدانستم حذف لعب خواهند بود
تقدیم بوسیله معروضات علیحده مصادعت داده رسوم
بندگی را لکلا ترصد و ترقب تقدیم میرسانم حفظ الله [illegible] سلف
جناب عالی رشته مرقومات را با هر بیت [illegible] بنده هم شرط
میکنم عده [illegible] بر عریضجات چاکرانه که حضور مبارک حضرت
خداوندگاری تا دوام [illegible] العالی عرض [illegible] حضرت جناب عالی

بشرح مخصوص تصدیع دهم اگرچه حفظ این ترتیب را همت و وقت
لازم است و این مسئله منافی مشاغل فوق العاده بنده شده
مرض [illegible] مبارک در ترصد خاطر رحمت مظاهر [illegible] احتیاج
و طاقت کم [illegible] ندارم صحبت که بجا افراط . . . . . . در تقابل
الطاف و مراحم جنابعالی تصور نمی کنم حذف رسمی از بنده
ظاهر شده باشد نهایت این است دل آدم غربت کشیده
نازک میشود و از تحریر نیش قلم اگرچه مشحون بانواع نصایح باشد
متذکر است و الله تصدیق وجود مبارک می دانم و شرط مبارک
را مایه قوت قلب و روشنی چشم خود میدانم شرط رحمت این است
همواره بنده را از این آثره استفاده وجود مبارک قرین افتخار
فرمائید سه تومان و سه هزار [illegible] دینار تتمه طلب
تا چه [illegible] تقدیم خواهم کرد که [illegible] از این
[illegible] نمانده و مایه تصدیع خاطر مبارک شود یک [illegible] حقیقت
جنابعالی همه [illegible] و طهران برآیم آورده [illegible] ماه سه
چهار ماه محتاج نیستم هر وقت لازم شد با حضار [illegible] از
جناب آقا سید محمود خواهش می‌کنم که بقدر لزوم برای مخلص خودتان
لطف نمایند حضرت علیا مخدره [illegible] سلام و دعا
میرسانم آقا میرزا آقا خان و سید محمود و غیره و غیره را اشتیاق

روز جمعه ۲۳ شعبان ۳۲ از صبح تا غروب جناب رئیس پیشنیت چون در تحت نظر توجهات اعلیحضرت همایونی بقیة الله اعلیهم [illegible] ... منصب ریاست ... سفید منعقد است ... خدمت ... آورده ... بعد ... انجام ...

مدتهاست دعاگوی وجود اسم عجب است از وصول عریضه بنده
بحضور مبارک حضرت خداوندگاری تا روحی فداه چیزی
مرقوم نفرموده‌اند عریضه سفارشی چگونه می‌شود نرسد نیز عرض
ندارم

نورچشم مهربانا   نوشتجات شمارا یک بیک بدقت تمام ملاحظه
ومطالعه نمودم از حسن خط واسلوب تحریرات وطرز انشاء
وصحت املاء شما بسیار خوشنود وامیدوار شدم بارک الله مرحبا
آفرین خدای بر پدری که تو آورد مادری که تو زاد البته کمال دقت
ومواظبت نموده شاید از فضل باری تعالی واز توجهات جناب
مستطاب آقا یزدادام فضله ترقیات کامله نموده پای بر
مدارج عالیه بگذارید ومحسود امثال واقران شوید یک شیشه
مرکب پرطاوس ودو دست کاغذ ترمه فرستادم نیز زحمت
وطلب نداشت راحت الملتی هم نیست که نوشته شود البته ورود درس
ومشق خودتان ساعی باشید نیز سلامتی شمارا طالبم

خواسته بودم از وصول رقیمه شریفه قوت کرفت طبعم چون ابر در
خزان شراب شمیم چون لاله در بهار حظوظ ولذایذ
حاصله از زیارت مرقومه فیض مختومه نه بحدیست که در ضمن این
مجمل شرح توان داد قربان نوک خامه‌ات بعد تو نیز منقضان

آقاجان اگر دیده تکریمی و ریشه ایران مشروطه شد حقوق ثابته ابناء
وطن از همدیگر استرداد خواهد شد اگرچه منصب معیار وجود سابق
بمجلس نظم نیام وداور نخواهم که از آقا سوال بفرمایند وعرض
مدت ششماه که در رشت بوده‌اند علت عدم رقیمه نگاری چه بوده
همه را عذری در کار است مگر جنابعالی را جز قصور در عالم ملاطفت
علتی تصور نمی‌شود بهرحال خواهش دارم سنین بعد بوسیله مرقومات
سلسله گذشته را جبران وآیت را تدارک فرمایید امیدوارم بنده
هم حق الامکان خودم را از رعایت شرط ارادت معذور
نگذارم در وصول رقیمه‌جات صادره واسطه هم ندارم نیست
همینقدر بهمت شما نگسرده خواهد رسید همواره از اوقات
مترصد مرقومات در رجوع خدمات خدام نیز زحمتی دعرض ندارم
ایام بکام باد برب العباد

عموم اهالی ایران خصوصاً چاکران آستان مبارک با هزاران
چشم وگوش نگران وگوش دارند بندگان حضرت مستطاب
اشرف اعلی ارواحنا فداه پاداش این فداکاریها وضرابم
پدرانه ابناءً فاناً در ترقی بمدارج عالیه فرموده هوا خواهان خود
را مباهی ومفتخر نمایند اگرچه بندگان حضرت اشرف
اعلی ارواحنا فداه در جلالت وشرف پای علو بر بالاترین

خدای لطف ... عالیه ... پسر ... وجود ... حبیب ... حاصله ... امور ... میخواهید ... وجود ... در ... نموده ... وارد ... مرحمت ... کنند ...

رتبت بزرگواری نهاده‌اند ما فوق آن متصور نیست ولی
بحسب ظاهر از استماع بشارت مقام منیع رئیس الوزرائی فوق
مباهات بر آسمان سوده تبریکات چاکرانه را با تشکرات صمیمانه
تقدیم آستان اقدس اعلی مینماید و از خدا میخواهد که چاکران
جان نثار را به بینی مقاصد قلبی مرفقط رضای خاطر اشرف
سربنده دور جان نثاری ثابت و مستدام بدارد چاکر حقیقی ناصر خوانی
محض برای تذکار خاطر خطیر ملوکانه بندگان حضرت اشرف اقدس
اعلی ارواحنا فداه تبریکات خالصانه را وسیله اظهار جان نثاری
نموده خود را در عداد غلامان آستان اقدس اعلی شمار آورده
بار جای واثق مستدعی توجهات بخشایشگرانه بندگان حضرت اشرف
اقدس اعلی جان نثار را واقعی فدوی

قربان حضرت سلطان رقیمه زیارت از سلامت مزاج مبارک
کمال خوشوقتی حاصل و از شرح آب اظهارات و مرقومات جنابعالی
اطلاعات بدنهم رسید جناب حاجی آقایان نایب الحکومه خاص
خان برتیب از فرستادن جوابهای سوغاتی و میرزا بیوکخان از
اظهار یاد آوری را جوابی جنابعالی و بنده از هر بابت که تصور
شود ممنون و راضی و مشعوف و متشکر و همه بندگانیم ضرور پرتت در
باب مطالب اظهاریه جنابعالی تا چند روز دیگر نتیجه آن ظاهر خواهد شد

[حاشیه:] از عید زرتشتیان جدید ... که بعد از ... سلامتی ... فرزند ... خصوص ... در دکان ... فرزند اسد الله خان ... گرفته است

چون تحریرات علیحده هم زیاد دارم از اختصار ذریعه ولو چه کاغذ
که خالی از زیب و زیاد درست نه است معذرت میخواهم بیانه حرفی خواهم
انشاءالله همین چند روزه مفیدمن برای جزئی اعمال و افعال خود نشان
خواهند داد نقش فقراق است بیدار علی باش

سواله تعالی
چون جناب اشرف الحاج حاجی شیخ الدوله و خالوی محترم من
درخواست تحصیل نمونه تحریرات مرا فرموده همانا شب شنبه
ساعت چهار با ضعف باصره قلمی شکسته برداشته این مختصر
را بعنوان یادگار برای مکرم محترم معظم برادر محترم محمد آقا
رئیس التجار حسن زیر عزه مجدد نوشته خدمت ذی حشمت
سرکار صاحبی لشکرداری حضور مبارک ایشان تقدیم میشود
حسین دبیر همایون از خاک پاک خفام و از زوتیه به کاشان
اینم مهال — فدای وجود مبارک شوم بعد از مرخص از
فیض درک حضور بعد طفت ملوک حضرت سلطان بالی مجالی نبوده
که برای یعنی چاکرانه بمقام عرض مراتب فدویت و عبودیت
بر آمده ادای مراسم چاکریت نماید اکنون که مختصر فراغتی
از ترتیب امور شخصیه حاصل نموده لازم شمرد که خود را از جمله
مذکورین حضور انور نیازا حوادث دیگر قابل عرض نیست
مگر اینکه از قرار مرقومه جناب حجت الاسلام آقا که بعد از تهران باشم

زشتی حکومت رشت در این روزها دارد و پنج سال هم حضرتشان
در حوزه حکومت حاکم رشت خواهد شد حالت چاکر را
هم جای که لازمه حقه بعرض حضور مبارک خواهد رسانید که
بعرض عالی میرساند در حقیقت قوه مخیله مانع از شرفیابی و
اظهار ما فی الضمیر است همین قدر بعرض این محضر مصلحت
می‌دهد جنابعالی مسبوق بوده اند بحیثیت کمترینان خطوط متفرقی
سینه است و از جای دیگر یک شاهی محل دخل نداریم و هر سال
در این مواقع از بابت همان مقرری سالیانه مقداری
برنج مرحمت می‌فرمودید منه خداوند جل شانه گواه است که بحکم
نوع با بعضها حسرت وکوری می‌گذرانم استدعای عاجزانه
اینست که مرحمت فرموده چیزی بحضرت مستطاب آقای حاجی محمدتقی
آقا دام اقباله مرقوم که قدری برنج از جمع مقرر فرمایند که کار ما زیاشته
ساخته شود و در سه کیسه هم جنابعالی مرحمت فرمائید تا اینکه از زبان
دستورالعمل صحیح برسد یقین است مرحمت خواهید فرمود
عرض واسطه عاجز کنیزه عیال مرحوم حاجی زکی است

وزارت وجود مبارک شوم امیدوارم انشاءالله آن وجود
مبارک خالی از انواع ملال و اقسام کلال است چون
حاجی عازم آن صوب بود لازم شمرد که بعرض این محضر انظار

اختصاص وارادت و ابراز حیات وعقیدت نموده به
مقام مصادقت برآیم از راه مرحمت و عطوفت استفسار
حالات فرمایید بحمدالله صحت وسلامت حاصل و اوقات
بدعاگوئی وجود شریف جنابعالی مصروف است لکن کار تا آنقدر
تعریف ندارد خیال دارم انشاءالله در دویم شهر جمادی الاولی
از بادکوبه بسوی مشهد مقدس حرکت خواهم کرد به عزم زیارت
آن آستان اقدس روحی لتراب الفداء نایب الزیاره خواهم شد
بعون الله تعالی مستدعیم که همه وقت از ذکر دور و نزدیک از خانواده
جز احوالی بگیرند عرایضی هم در این خصوص بخدمت سلطنت ظهور
جسته و امید کامل که بعضی برسد تا آقا عوض قدم و ارسال نموده‌ام
و از قول بنده به جناب آقای میرزا آقا دولا سید خالص عرض سلام
خالصانه برسانید و از جنابان التماس دعا حاضر دارم که فراموشم
نفرمایند و از حضرت باری مسئلت مینمایم که جنابان را در ودیعت
عزت محفوظ فرماید بیشتر ایام عزت مستدام باد بحسب الجسارة
زحمت شوم آنچه می‌گویم همه را از روی صدق بپندارید و سرادر
سوگواری از مرگ شخص فقدان آقا شریک هستند زیرا که اگر در شمار
فرزند دلبند بود خدمتگذار صدیق و همراه و رفیق بود اگر
عمرش وفا می‌کرد و بوطن خود برمی‌گردید من هم زنده می‌ماندم

و تا اینجا می آمدم امید داشتم که تلافی خدمات و زحمات او را بکنم
و خیال او را از دغدغه و تشویش مآل کار راحت و معیشت آسوده
نمایم و یقین داشتم که در اندک زمانی مقام بلند او در نظر اعیان
وطن جلوه گر شده یکی از اعضای معتبر انجمن می گردید معیت
و نجابت و معقولیت از جمله صفات مخصوصه او بود و اعتماد
من باو باندازه بود که حفظ حرارت تمام آذوقه و ذخیره اردو
را بکف کفایت او گذارده و در مقام غیبت خود زمامداری
و سرکردگی قسمت عمده اجزاء اردو را بعهدهٔ او محول
داشته بودم از این جهتها تا این مدتی که چندان قربت دو عقب
راه را پیاده پیموده و تنها وقتی که بتصدیق مریض گردیده رفتن که او را
سواره کرده از تأملات بارگشت کنیم آنچه یکمرتبه باو میگفتم چنان در
ذهنش و حافظه اش ثابت و منقوش می شد که هیچوقت دیگر
تکرار آن لازم نبود و اتفاق نمی افتاد که او را سهو و فراموشی
دهد بالجمله از هر حیث کمتر آدمی مثل آن جوان ناکام دیده
می شود حیف حیف جای افسوس و دریغ است که از شما یک چنین
برادر و از من رفیق با وفا و صدیقی و از وطن مثل او
شخص پاکدامن ملت خواهی مفقود شده نه تنها بلکه
تمام اهل اردو در این مصیبت عظمی با شما یار و در فوت آن

جوان تا بحال عموم اشک از دیده خون بار داریم و شفقتاً از
خداوند مسئلت میکنم که در این اندوه بزرگ شما را صبری و در
هر این بلیه ترک اجری مرحمت بفرماید نیابت
(امضا) ساحت مقدس انجمن محترم ایالتی گیلان وقتیکه
به کمیته مقدس ستاری دام بقاءه
مقامات مشروطه طلبی و مطلوبیت خانواده جناب
ضرغام السلطنه را خوانش و دریدری و اینکه منهوب و غارت
شده اند بر همه کس واضح و اصبح امر است ایشان فریضهٔ
دولت اسناد ملت و از وظایف پسندیده ملت است که
اثاثیه عاجلاً توجه کامله فرموده اشرار و انار شیر بانی که ملک
ایشان را منقوش و دارائیت و اموال ایشان را برده اند دفع و مسترد
و اینگونه اشخاص کافی را مصدر شده اند در نتیجه وجود ایشان
مهر شناسد فقط برای اثبات خدمت و ابراز نوعخواهی راپورت
واقعه عرض شد

ز بانو جود مبارکت شویم چون تنها دلگرمی بوطن پرستی
و نوعخواهی حضرتعالی داریم لهذا در موارد اضطراریه پارهٔ
جسارتها مینمائیم نقداً لازم است که وضع فعلی ل بجانب
از هر حیث بخلاف اوضاع و ولایات دیگر ایران است

باری چه قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند گر اندکی نه بوفق رضا
است خورده مگیر چاره چیست سیاسیه اینوقت نمی‌توانم
محض پولتیک حالیه ایران باشد از اقدامات اولیای امور
و مبادی حالیه هم مستحضر نمی‌شویم تلگراف هم نداریم فعلاً منحصر
به یک پستخانه پوسیده بود آنهم فعلاً در تحت نفوذ اشرار است
دست علاج از هر طرف کوتاه شده امیدی که هست به غیرتمندی
و مجاهدات حضرت عالی است چون از آقایان و تجار جنس هم در اینموقع
که اتحاد و اجتماع از واجبات ملیه است برای نفع موقتی
این همه را ترک کرده در اطراف شان هستند از بسکه دایرهٔ افق نظر
آقایان تنگ و تاریک است بلکه از روز بعد غافلند
از حضرت عالی استدعا داریم که صرف توجه فرموده بهر طوری که برای
آن وجود مقدس پیشرفت دارد در چاره و علاج این درد و
فضول آقایان جنس و سایر دهات شاهرود فرمایند و تلگرافی
که بطهران عرض کرده بودید اگر جواب مساعدی رسیده باشد
فرستادن آن بسیار باموقع و بجاست اگرچه اگر داده نیز اینگونه
قواعد می‌روند باز راه بهانه بسته و دیده می‌شود و در شانی تجار و
کسبه در دو بازار بی‌آنوقت هستند غدغن و تکلیف شان
را بایشان حالی فرمایند پاکتی هم بایشان نوشته شد جوفاً ملاحظه

فرموده بوسیلهٔ ایشان هم بخوانند و تکلیف کار خودشان بشوند
عریضهٔ هم خواهران وطنی حضرت عالی عرض کرده‌اند ملاحظه فرموده
تصدیق عرض ایشان را از تعقیب اتفاقات پاشاخان مجاهد نگاه نمایند
در وضع فعلی را معاینه دیده‌اند و از جمیع حالات مسبوق شده‌اند
و تصدیق نموده مدتی است که از سعادت وجود مبارک
حضرت عالی بشارتی ندارم و با هر کلمه تقیه‌ام برافروز نظر بفرموده‌اید
گرشت جانکار نیز برابطهٔ آلودگی و گرفتاری که تصمیم و تادیب جمع
وقت است که اطلاع جانکاریت و ابراز حیات ننموده‌ام
امیدوارم انشاءالله وجود مبارک حضرت عالی و سایر آقایان در کمال
صحت و تندرستی بوده مقتضی المرام هستید و اهل خانه هم الحمدلله
صحیح و سالمند اولادات فعلاً هم جز از آلودگی و اینست
و سعادت چیزی قابل الطبع نیست والدات جزئیه را هم
ملاء بیها تقدیر و انشاء کرد نیامده جسارت است
فرمایشتم از فحوای کلمات جناب‌عالی استنباط فهمیده
میشود که از نور چشم گرامی میرزا علی خان رنجیده که حاصل
کرده‌اید ولی جهت و علت آنرا بیان نفرموده‌اید بنده
نیز اجمالاً اشارتاً به او نوشتم و عبارات ناصحانه
پرداختم معلوم است که اگر محضر با اعتدالی داشته

نشسته خواهد گشت و در باب آمدن خودتان مرقوم فرموده
بودید صلاح کار هر کس در پیش خود است و وضع ولایت
را هم بهتر دیده اید همان است که هست بنده هیچوقت
در این شش تکلیفی معین نمیکنم و نباید زحمت بدهم
حرکت کردم اگرچه شاق و ناگوار است لکن بر حسب
تکلیف با اندوه و کوه و بسیار باید محو آثار را از بزرگ
فرزند دلبندتان (فلان) که بمرض مطبقه مبتلا شده بود بعشق
نشاقت بطلع تمام بدست صحت او نزد من چندان طول
نکشید لکن همین مدت قلیل کافی بود برای آنکه من کاملا
حقه بر اخلاق و اطوار او آگاهی پیدا کنم و امروز از آنزده
این مصیبت عظمی را که برای شما رخ داده ملتفت شوم عقیدهٔ
من آن است که کمتر پدری را او بعد دیگر پسران روزی و
قسمت شده است و اگر پدر آنها اتفاقاً زنده باشد فلان فلان
در این سفر بهره خوش قلبی و پاک طینتی و هوشمندی خودشان را
بهمه سیر ظاهر نموده اند و مخصوصاً فلان بواسطه مهربانی و دلربائی
و سایر صفات مستحسنه اش خود را در تمام دل اهل حرم
جا کرده و در اندک زمانی محبوب آنها و اقربا و ادارهٔ
شده بود نیست . . . .

جناب عمدة الامراء العظام آقای میرزا تقیخان سطوت الممالک
بیرجند دام توفیقه
بنا بحسن ظنی که بمراتب جنابعالی داشتم در اینمدت مکرر
بوسیلهٔ ذرایع مورث نه احضارتان کرده جبران تمامی
کدورات و حصول جمیع مامولات را منوط بحضور جنابعالی
داشته بودم بر خلاف اشتقاقات منمی بینم همه را
برخلاف الوقت و بهانه جوئی و عذرتراشی و اقدامات رعایا
و زیردستان از دست آویز کردن گذرانیده اید پس معلوم
میشود در باعث عدم پیشرفت مقاصد ما و جمع آوری سوار آن
سامان و امراء و خوانین و حضور آنها بطهران را پوشیده
بوده اید و من باور نمی کردم شما بوده اید از همه اینها گذشته جهت
اینکه در این دو ماه در حضور من و اینهمه اهتمامات بندگان
حضرت اشرف اعلی آقای سپهدار اعظم ارواحنا فداه در انتظام
فلان یکی از خوانین آنجاها لااقل دو نفر از ما نگرفته و اظهار
وفاداری ننموده اند اگر شما حضرت اشرف روحی فداه یکدست
گرفته اید ولی حضرت اشرف تمام ایران را بدست گرفته و
بعون الله از توجه امام عصر عجل الله فرجه با طیب و علم وارد
طهران شده بموجب احکام تلگرافی طوائف و شاهسون اردبیل

و طارم و زنجان و سواره جناب ظفرالدوله با تمور خان [illegible]
جای افسوس است شاید بحضرت اشرف واپس قافله
باشد جناب آقا سید اشرف در ربطی بخلخال نزارد محض اظهار
خدمت چند روز پیش با عده کافی ورود کرده ولد آقا ات [illegible]
یکنده اهالی و زردکین بجناب ایشان عریضه کرده از شکایات
داشته واقعاً در همچون موقعی که تاکار را ترتیب نیافته و
امورات تحت انتظام و قانون نیامده بار عایا این قسم
معامله کردن از دیدی عدم اقبال است چون تقرب الخاقان
میرزا حاجی بابای تحویلدار نیده عزه تازه از قزوین ورود
کرده و تفاصیل آنجا را واقعه امات حضرت اشرف را خوب
مسبوق است پیش جناب عالی فرستادم که بدرستی از اوضاع مسبوق
مسبوق شده بعون تا حضور اشرف و با این هم اطلاع [illegible]
تا پست سر شاهزاده حالا دیگر جای انتظاری نیست [illegible]
اردو بیرون رفت بجاهای مفتوحه شده علم سرخ حریت را دیگر
بالای شیخ حسن که بلند رشید الملک به شرف در قلعه متحصن
و کلیه ... محمد قلیخان و سایر رؤسای شاهسون خان عموم از هر
طرف تهاجم و اشرار شاهسون طرانلو وغیره را بیکمرد مضطرب ساخته اند
این اشرار دیگر بجز خودشان بسته هستند شاید خیالی ندارید و بکار آیند

داشت ولی اگر در این دو روزه در قصبه حاضر نشوید سخت مسئول
و چون مدت شاید بعکس خواهید بخشید والسلام زیاده زحمت نمی دهد
و تابان وجود مسعودت گردم کان لم یکن بین الحجون الی الصفا الی الصفا
انیس ولم یسمر بمکة سامر اگرچه ارادتکیش توقعات فوق الطاقه
نمیکند و حضرتعالی اوقات شریفه را مصروف پرسش حالات
بنده واشال بنده فرمایند ولی شیمت نجابت و بزرگواری
مقتضی اینگونه التفاتات است و ارادت منده نیز از اتفاق بخلق الکریم
الکریم کاهی متوقع می شود و بجا هم هست و اینکه بنده هم در این
مدت عریضه عرض نکرده با جداد طاهرین علیهم السلام که از
کثرت گرفتاری آلوده گی بوده نه اینکه خدای نخواسته از قصور
ارادت بلکه آنی از یاد حضرتعالی غافل نبوده والکر اوقات
بذکر خیر و ثناخوانی پرداخته از جمله خطاتی که در عالم اتفاق می افتد
وقوف است که ارادت کیش است در این جواب شده که اگر
عیوبات و محذورات آنرا شرح کند دفتر مطول خواهد شد اگر
چه شخصاً از حیثیت که زان واحرانات دور از درجه ایست ولی بقول
آن عرب (فان یالحب و ابی ان) یضعف بها ماتشا و یحکم ما یرید
(ما کل ما یتمنی المرء یدرکه تجری الریاح بما لا تشتهی السفن) بار را داشته
تازه قابل اطلاع نیست جناب جلالتمآب اجلاء خرطام
السلطنه در کمال استقلال و نفع در امورات شان نیست چند

[illegible]

روز پیش ارفع السلطنه با چند نفر از دزد و دغل تا حد سه آمده بودند
که تشویش و اندیشی در قلوب مردم بیندازند و باعث اغتشاش
و انقلاب شوند شبانه داخل خاک طالش دولاب شده چند خانوار
از ره سرحد پیدا [؟] از اینطرف هم آقایان جزو دار شده با جمعیت
رفته آنها را متفرق نموده فرار داده‌اند و تا دیروز که روز شنبه
۲۹ بود در اسالم بودند که از ولایت کبری حکم اکید شد از آنجا هم
ازاله شده‌اند سواره طالش دولاب هم رفته چند خانوار از اسالم
غارت کرده دیروز تلگراف مرحمت از حضرت اقدس رسید که
جناب ضرغام السلطنه تا تشکیل حاکم طالش دولاب آنچه پیشرفت
شده است کوتاهی ننمایند ولیکن اسالمی و پیر بازاری اینجا هستند
مجالس عجیب و غریب داریم صحبتهای مذهبی و علمی از هر مقوله اتفاق
هست یعنی خودشان عنوان مینمایند وضع گیلان هم امسال
طور دیگر است اما با اینهمه کثرت که امسال در گیلان است کار هم
ارزانی و فراوانی است برنج نشتری تومانی کسی نمی‌خرد و هوا [؟]
بهیچ است هوا اعتدالی دارد باران خفیف میآید خدا چه
اوضاع مملکت همینطور نهاده است خدا وضعی که بهتر از این
میتوان نهاد ننهاده است والسلام
قربانت شوم مژده ورود حضرتعالی را احباب کرده بنده صالح
دادند بقول عوام رسیدن بخیر نزول مبارک است انشاءالله تعالی بخوشی

رسالت پایدار با اینهمه اما [؟] رسالت روحانیت حضرتعالی
باغ درازی و این همه ترک کتابت و فراموشکاری رو بهم رفته
ناشود است و نشانی اشتغالات بوده بلکه اگر بنظر دقیق و فکر
عمیق ملاحظه شود با آن روابط خصوصی و مناسبات معنوی که
فیما بین ما موجود است جالب دقت و انظار بوده و هست بلکه ناقص
است نه اینکه تمامی تقصیرات از حضرتعالی بوده بلکه بنده نیز
تقصیر داشته‌ام لکن میان این دو تقصیر فرق است مال حضرتعالی
تقصیر تقصیر است و مال بنده از جنس بیمنع که اسم قاعدی اش
قاصر است همه اوقات متردد بودم مخصوص خواه از ناحیه حضرتعالی
خواه از آنکه قریه پیش تان بوده در هر هفته یک یا دو مکتوب
بخش ریخته می‌شد را غلب مضامین آن به تبه پناه از قلم
صداقت رقم دیگران در بعضی شان مالک رقاب و حیات
بخش بنده هستند به بنده میرسید حالا کار بجایی رسیده که همه آن
عبارات خارج از دایره سلک رسیقه بوده ولی هر چه داد
یوسف مجانبت و قاطع ایادی صوف محبت بوده هیچوقت
عرض نمی‌کنم و نخواهم کرد که لوح سینه را از ورود نهیبانه
امثال قریحه وسیعه و جدان مخصوص خودتان پاک یا تازه
قدم برادری تیار بگذارید — حقیقة عرض میکنم که

حق گذار شرخواه را با خود ببین و قباحت طلب در یک کفه بسنجید
هذا آخر ما اوردناه فی هذا المقام لیتیسر المرام باری حضرت تعالی
دنیا دیده و سرد و گرم چشیده و نیک و بد ایام و انام را سنجیده بر
تمامی طرق و مناهج بصیر و از تمامی مصارف ابواب زندگی
و تماشاه خبیر هستید شاید بقیه عمر خودم حق حجت دیرینه با حضرت عالی
داشته باشم از حضرت تعالی استدعا می کنم تمنا می کنم عجز و الحاح
می کنم اصرار می کنم ابرام می کنم رجا می کنم خواهش می کنم نمی دانم
چه می کنم که رسم و شیوه مردمی و مردانگی و درستی و عصبیت
در فاقت و حقوق برادری و همسایگی و هم ولایتی و مسلمانی و
و پیشه اری و خداشناسی و نوعخواهی و امثال اینها را به فصیح
ترین بیانی که بایرین بعد وقت حالی بشوم به بنده تعلیم کنید اگر اینها
که عرض نمودم مقصد است و موجب دردسر خواهد شد فقط مبنی
خوت را که پیامبر حضرت است دستگاه نشود دعا و اله که استنکاف
نورزم ایام همایسه تا از آن و آن رفتار بنام بنده تا کنون چنان
فهمیده بودم که درست کاری و صمیمیت و درست گوئی و جانبداری
رحق بینی و حفظ مراتب و حفظ الغیب و ربط عمل و عدم
خیانت و غیره از شیوه های محموده و از صفات انسانیت است
چند است ملتفت می شوم که هر اینها هیچکدام نبوده و بلکه اینها

اهر یکی به تنهائی انسان را واجب التقدیر می کند عقده و حقوق
فوق العاده که از رفقا و همسایگان و درکردن وارم خواسته ام ادا
ادا بکنم با زر را غلط رفته ام مردم شیوه را انتخاب کرده اند اغفا
داده اند علم و فضل آموخته اند در هر جا و هر مجلس تمجید و توقیر نموده اند
زحمات مخارج و مصارف عائله ام کشیده اند و چه چه و چه کرده اند
چون نمی دانم وظایف خود را عهده بکنم از بنده رنجیده و عتب را تمام را
را از دستم می گیرند انسان است بیا زودتر ولدتم و مانیه و ازکار افتاده ام
بر مانده بنده هزار هزار است و مقابل تحنیات و توبیخات برادران
خودم محصر اقرامی رصیحی کرده ام مسلما با جداً ایستاده اند که حکما
باید تصنیع و تقبیح کرد و واجب تر از نماز و روزه بشماریم هر از گونه
حقه زده و بیزنند و ملتفت نیستند که تیشه بپای خودشان می زنند از
همه جهات خسته شده حال بعد از ن عالم بیمایم نمی دانند که خدای چنین
و چنان است چرا با د و حضرت صحبت می کنی بنده خدا نمی فهمد که آقا
خودش بنده را از هر مرتبه بهتر از دو می شناسند و ار تکلیف خود را
بهتر بلد است بنده در بچه نیستم و بحمد الله تا زنم بدیگران حق هیچوقت
باستخوان پوسیده اعتنا ندارم تمامی اسباب عزتم همراه خودم هست
دگر بوجود من محتاج نباشند ایراد اعتنا نمی کنند مردم شنا
بی سود خود غرض نیستند آنها آدم بیضیم دارند با آدم معاشرت نخواهند
[illegible] ذات عرض کردم [illegible]

هو الله تعالی

دلم فدای و نهایت بس وفاداری ستوده سیرت و خوش خلق و
نیک کرداری عزیز مصر محبت تویی کنون زیرا که ماه روی و
ملک خوی و سیمین عذاری جان من در ظل رقیمه گرامی آن برادر ولی
یکی با نظام روزنامه اقبال چون آفتاب لامع و دیگری ضمیمه غرة
رعد چون برق رخشان و بدر درخشان عز وصول بخشید و داشت
از مراتب اخوت و مودت آن جناب قرین فرحت و مسرت
گردید آفرین خدای بر پدری چون فرزند نازنین پرورد اینکه از
از این دیار آزرده دلم و پای دوکی صحیح است آنان در هر
ولایت و هر مکان که باشد بجز خواهد برای او عیش بفراغت فراهم
آید مربوط به چند چیزاست اولاً امنیت ثانیاً تحصیل اسباب ترقی
و نعمت ثالثاً معاشرت و مصاحبت اشخاص دانشمند با فطانت
و بصیرت بحمدالله که از این سه مراتب مذکوره در رو یکی محرومم
ما اولی سیم آنکه امنیت است چنانکه میشنوید از تطاول و چپاول
اشرار که متضمن همه گونه حرکات وحشیانه و قبایح جاهلانه است از
قبیل غارت و حرق و هتک ناموس و غیره و غیره است
و روز امنیت مفقود و آسایش و راحت مسلوب است آنکه ترقی
و تمدن است ندانم هیچگونه دلها راست نیست می دانم و ببینید اینی
داستانی است که افسانه هر انجمنی است آنکه معاشرت و مصاحبت
اشخاص کیس و مردمان بالغ نفس است آنهم پوشیده نیست که در
این خراب شده ابداً یافت نمی شود آقای من بسر بچه ایسید در این

بهتر و دانی نیست حال اگر کسی از من سوال کند تو که در صفت آسمان
یک ستاره نداری چرا در اینجا ماندی جز از سکوت جواب ندارم
مگر اینکه بگویم بر حسب بلیه کلادی چرخی و دو نش لقلادن هایی
که جز از بلیات دست جهت دیگر ندارد باری اسباب تجدید را بگذاریم
بوقت دیگر زحمت
ودیعت ششم اینکه در اینجاست بواسطه و نجات شفقانه
و عریضجات مخلصانه تصدیع افزای خاطر مبارک شده ام نه از
جهت این است که خدای ناکرده جناب عالی را فراموش کرده باشم یا
از یاد محبت بنده همچون جناب عالی صدیق غافل شده بلکه بواسطه
پاره عوارض است که در ایام اقامت بنده در اینجا بدست
روی داده باشد باسه و کفی به شهید اطوری گرفتارم که با وجود تست نفس
خود هم اقدام نمی توانم بکنم والله هر جا و هر مقام روی ارادتم
بطرف حضرتعالی است رهسپار است یاد جناب عالی را باید مفتوح و باعث
انبساط روح میدانم گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر
که افکنم آن دل کجا برم و جناب عالیم نباید در توقف این قسم
غفلت از بنده بگمان بیوفایی والقصور تقی ارالقت فی ما بی نیرانه
محی کری نفاق و دو دار است رمقام تقام اتفاق و اتحاد
دانم زاهدی و من اهوی اثاث سخن روحانی جناب ما شنیدستم که

روزی گردید بقصد دیدن سوی شهر رفتیم چون دو فرسخ
از پی خون بوادی رفت خون از دست مجنون اگر مجنون دل شوریده
داشت دل لیلی از او شوریده‌تر بود امیدوارم که پس از تشریف فرمائی
حضرت قطب جهان عالی مملکه دختر ... شرفیاب بفیض سعادت
نایل گردد زیاده چه عرض شود والسلام

تصدق شوم پیش از این شرحی از حالات خود نوشته
بهم معلوم است که از لطف مبارک گذشته و تبلیغات مشتمله نیز
از جانب عالی زیارت گردیده و از سلامت مزاج مبارک شکر
گذاری حاصل نموده از خدا میخواهم که آن وجود مبارک را در ولایات
غربت از جمیع بلیات محفوظ فرموده در کمال صحت و سلامت
و خوشنودی بولایت و خانوادهٔ خودتان برساند و چشمهای ما را
بدیدار شریف روشن فرماید در حقیقت امسال با این حال مسافرت
جنابعالی ما را عموماً پریشان نموده و شب و روز آرام و آسایش و
خواب و خوراک از ما سلب شده است استدعا داریم که همه
روزه از سلامت حالات خود مرقوم فرموده ما را از انتظار بگذارید
و مثل سالهای گذشته ایراد تأخیر در امر سلامت نفرمائید هر چه اگر
ممکن است و فراغت دارید سه چهار قطعه ماهی شور و لواشک و
ترب ... بفرستید و از هر جهت از طرف ما خاطر جمع باشید
زیاده ایام بکام باد

تصدق حضور مبارکت شوم الحمدلله تعالی از استماع قضیه
نابهنگام و حادثهٔ غیر منتظره بدبخت جوان مرگ ناکام تمام مشاعر
و قوای جسمانی و روحانی را مختل نموده است هوش و حواس
باقی نگذاشته نمیدانم این چه حادثهٔ ناگوار بود با این بدبخت
روی داد در هر حال تقدیرات خداوند را تغییر نیست
چنین بود با هدف هرگونه حادثه است خداوند یگانه وجود
مقدس حضرت شریف را که مایهٔ تسلی قلب و تسلیت خاطر و
موجب امیدواری بندگان است سلامت و از حوادث
عین الکمال محافظت فرماید انشاءالله چنانکه هم در منزل خود
مقیم هر جای بقای وجود مقدس اشتغال دارند هر روز چند ساعت
رفته در حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم امجد عالی
آقای ... به تحریرات رسیدگی میشود ...
چنانچه حالات ... چند نفر پاک را ... حضرت
اشرف بود ایفاد و تقدیم حضور مبارک گردید حضرت ...
هم که مأمور وصول مالیات رعایای ... بود ...
نموده ... آورده ... مطالب را ...
... داشته ... ارقام ...
ارجاع ... ایام ...
و ... مبارک ... والسلام

القاب و عناوین ادارات دولتی

پیشگاه معظم بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
مقام معظم حضرت اشرف آقای نخست وزیر محبوب ایران
هیئت معظم آقای سپهبد زاهدی نخست وزیر
ریاست مجلس شورای ملی وزارت معظم پست و تلگراف
وزارت معظم فرهنگ ریاست محترم اداره لوله کشی آب تهران
ریاست محترم ژاندارمری کل کشور ریاست محترم ستاد ژاندارمری کل کشور
ریاست محترم فرمانده کل دانشکده افسری ریاست محترم اداره تعاون عمومی
ریاست محترم اداره کل آمار و ثبت احوال تهران
ریاست ستاد جنگ کاخ و مستقر شاهنشاهی ریاست محترم اداره کل کارگزینی
ریاست محترم اداره جلیله وزارت کار ریاست محترم رکن ۵
ریاست محترم ستاد ارتش ریاست محترم منطقه ۱ سربازخانه
ریاست محترم بیمارستان پانصد تختخوابی مقام معظم وزارت [illegible]
ریاست محترم اداره کلانتری ناحیه ۲ فرمانده محترم لشکر دوم
ریاست محترم کارگزینی ستاد ژاندارمری فرمانده گروهان ژاندارمری
ریاست محترم اداره شهربانی کل کشور آموزشگاه پلیس ستاد آتشبار رضاپور
حضرت آقای سرهنگ ستاد ضرغام فرماندهی معظم جنگ پهلوی
حضرت آقای سرهنگ پهلوی

آقای سید عیسی برومند شما را از طرف حکومتی نماینده قرار میدهم
که بقیه طویستان رفته با اطلاع سید عزیز آقا ساری که مقداری طویستان
غله انبار طویستان را از انبار تخلیه کرده به انبار دیگر بجهت حمل
کرده مراجعت نمائید

سرتیپ امان آقا عزت‌الله پاکت شما رسیده از مضمونش متحضر
شدم استخلاص علی و عزیز را تقاضا کرده بودید اینک است
هر دو را مرخص نموده نزد شما روانه داشتم ۲۷ شوال ۱۳۳۲

آقای حاجی علی ناظر زیده مجده مراسله شما رسید سرفرستاده بودید
ده پنجاه سیر مرسوله واصل و ممنون شدم در خصوص آب مزارع
البته با حسن کفایت ترجیح داده تمام مزرعه‌ها را آبیاری و
مشروب نمائید زیاده مطلبی نیست

محرر خودشید حکومت نظامی خمسه طوالش میرزا مجتبی بموجب
این حکم به منشی‌گری شعبه پست خلیفه مرا منصوب میشید البته
بکمال مراقبت بانجام وظایف نویسندگی خود مشغول گردیده
رضایت هم را از حیث جمع و جبایات و تقریر و ترقی و شرارت به
اینجانب راپورت داده دستور نمایند (حکومت نظامی خمسه طوالش)

سعد السلطان آقا جواد اکثر دولت بهیه امپراطور روس مقیم
زیده مجده مراسله شما دایر بتبلیغات ... اینجانب و ...

وانشیت

قاعده‌دانی شما بسیار مشعوف و ممنون شدم مخصوصاً بسیار راضی بودم
که در دوره خود به قصبه شما را ملاقات کنم حالیه که بعضی مخاطر و عجالتاً
عزیمت شما را به قصبه یا خیر انداخته انشاءالله تا آنون خودتان وصول
ملاقات هرگونه مطلبی داشته باشید اطلاع بدهید که در انجاح آن
کمال مساعدت و همراهی مبذول خواهد آمد

قربان آنوجود محترمت گردم خط مبارک زیارت و حیات
بخش قالب فرسوده ام گردید بندگان حضرت مستطاب اجل امجد
آقای مطلق روحی له الفدا از اظهار لطف جنابعالی متشکر و ممنون
و با هزاران خورسندی تبلیغ سلام مفرمودند امیدوارم انشاءالله
تلافی مافات بشود و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

جان و تنم فدایت گردد فراقت و جانت پس از ادای مراسم تبریک
و مبارکباد عروسی جناب شما و انجام یافتن کار بنده آنجناب
موافق دلخواه خودشان که منتهای آمال قلبی مخلص واقعی بود مجدد
این وجیزه تصدیع افزا میشود مشهود است که از دل برود هر
آنچه از دیده برفت ولی ابداً این مخلص نظر باره ملاحظات
بعضی کمانها و امثال را نسبت بشما بکار نمی بردم و معتقد نبودم که با
آنهمه مناسبت معنوی و اتحاد و یگانگی و مصادقت حقیقی که
جالب انظار مردم بود بالکلیه سمت دوری خودتان را تغییر داده .

عادت و طبیعت ثانوی پیدا نمایند و حال آنکه عقیده فدوی
هم بر آن است که قلب ماهیت از جمله محالات منظور مینماید شد و مخلص
هم اعتقاد تام داشتم لکن وضع حالیه جناب شما دلیلی شافی بر بطلان
این قول شد مخلص را از عقیده خود منصرف گردانید بعضی
الکنایه ابلغ من التصریح بنده از این زحمت را جایز نمی دانم
مقام منیع آیات کبری وسط تلگرافی جوابیه زیارت گردید اما
مستبد است و بی قانونیهای جناب معین السلطنه را اوراق نمی برات
کفایت نمی کند و بیع واضح تر اینکه تا کنون یک از ادارات دولتی
و ملتی راهیچ خیال جانی دایر نکرده بر استبداد و تعدیات میفزاید
می سوزد یک در تا ده تا صد تا نیست که بتوان احصا کرد چند فقره
که جای عذر و اغماض نیست جسارت میشود اوقات توقف کاعد کنان
عده برج ایام دخترستانه نامی بیست تومان سی تتان که هزار تومان
از ننت خویش آخوند با چند قبضه تفنگ امانی گرفته چنین مقصر
سیاسی را که سر سلسله فتنه زنجان بود مرخص کرد آدمی شیرین نام را با
یک اتهام بی مأخذ گرفتار و یکصد و سی تومان از او با خود داشته ما
نمود و زنهای ... همون قولی قصه را که تا عدل عظم زاده دولت
دولت آخوند بود پیش خود آورده با نی رشوه گرفته بعضی را مرخص و بعضی را
زکر نقض نمود حاجی رضا خان ام آبادی را گرفته با نصف تومان نقد

وچند زمین آب گرفته ول کرده هفت هزار تومان مالیات دیوان را
بقدر حق طهران و صفحه خلقان خود صرف نموده برای [illegible] خرج
[illegible] کرده نیابش داده که دویست سوار اجیره می دهم و حال آنکه
سواری نبود خوانین آنجا هر کدام چند نفر سوار برای حفظ خودشان
از چند سال قبل دارند و مواجب می دهند و الکهی و [illegible] سواری
بدهم نبود چه کرد تا سوار بدهم باشد بعد از آنکه در رود بقصبه کرد چند نفر
اشخاص که حقوق ملت پیش آنها و گرفتار بودند از هر کدام صد تومان
دویست تومان گرفته مرخصشان کرده و آنچه حقوق مردم را ضایع نموده
درویش نام و نوشیروان [illegible] گرفته تحریر کردند [illegible] دویست تومان گرفته
مرخص نموده که خدا [illegible] نام [illegible] که خودش عارض [illegible]
[illegible] هم حکم دولت چون طرفش مقصر بود پیشرفت [illegible] پول زیاد گرفته
اشرف را محبوس و طرف او را [illegible] حالا هم که از [illegible]
مراجعت کرده خدا می داند که یک آتشی در [illegible] روشن کرده که مردم
[illegible] اشرار را طالب شده اند جریمه خدمتانه تومانی سه قران
مالیات و چه و چه که هیچ تمامی آنچه از [illegible] اشرار را از
همه مال غارت و حقوق ملت است استرداد نموده [illegible] اجزاء خود [illegible]
باقی را به [illegible] می فرستد و در آنجا هم [illegible] نقدی گشته
[illegible] یک هفته [illegible] بیاید

(رقعه تسلیت)

قربانت شوم   خبر وحشت اثر رحلت آن مرحوم مغفور
سردار امجد طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه که در این موقع استماع
افتاد بجدی برای بنده مایه تأسف و تألم و غصه و غم گردید که فوق آن
متصور نیست زیرا که در حقیقت بدتر و جانگدازتر از همه شداید و مصایب عالم
فراق دائمی و وداع جاودانی دوستان است که دل از تصور آن
آب میشود لعنت بوفای دنیای دنی که انسان را آنی امید اطمینانی
بر آن نیست کاش آدم در جهان نیز نیستی تا برگ هر خلف بگریستی
حالا در این واقعه [illegible] و مصیبت عظمی نمیدانم بچه زبان
و بیان عرض تعزیت و تسلیت نمایم که خود هم شریک بزرگ این
مصیبت هستم و سوگواری و تعارفات قلبی بنده [illegible] آنست
گذشته و عشری از اعشار آن را بتوانم اظهار نمایم ولی افسوس که در
این موقع در مرحله تأسف و دلتنگی و آه و حسرت بی پایان بسر شده و در مقابل
قدرت خداوندی جز صبر و شکیبائی چیزی از دست بر نمی آید
ناچار باید گفت رضاً بقضاء الله و تسلیماً لامره البته جناب اجل عالی
نیز مضمون آیه شریفه کل نفس ذائقة الموت را پیشنهاد خاطر
ساخته و صبر پیشه خواهند فرمود خداوند انشاء الله روان آن مرحوم را
که در حقیقت بی اندازه شخص مهذب و محبوب بزرگواری بود در قصور
رضای خود بر [illegible] روح و ریحان [illegible] فرموده و حضرت عالی را [illegible]

بازماندگان آن مرحوم را صبر و طول عمر کرامت فرماید اگرچه با قضای
عوالم خلوص و ارادت لازم بود خود بنده عزیمت شرفیابی نموده
و حضوراً مراسم عرض تعزیت و تسلیت را بجا آورده با حضرت عالی
شریک محنت و مصیبت باشم و غمخواری نمایم ولی افسوس از یکطرف
علت سینه و حالت پیری و شکستگی و از طرف دیگر عدم مساعدت
وقت و بعد مسافت مانع آمده امید که انشاءالله عذرم را خواهند
پذیرفت و حمل بر قصور نخواهند فرمود

رقعه قشم   اگرچه مبادرت بمراتب جسارت و اظهارات
بموقع را اشتهار فضولی و کم ادراکی دانسته بلکه با سلیقه و رضای خاطر مبارک
حضرت عالی هم وفق ندانسته بموقع قبول و استحسان پذیرفته نخواهد شد
ولی با قضای مرسوم و معمول زمانه امورات مردم بدون واسطه
نفاذ نیافته و آسایش بدون عرض و اطلاع در حق احدی حصول نخواهد
پیوست چنانچه خداوند جلت عظمته محض برای اقرار و اعتراف
بذات اقدس و یگانه بودن خود چندین هزار انبیا و اوصیا را شاهد
و واسطه قرار داده است بعد از ذات باری احدی را هم که صاحب
زیارت و شئونات نباشند احکام و فرمانشان بدون واسطه
انتخاب شدگان درگاه صورت اجرا نگذارده نشود و منع هوا فرای
هم خود را بنده کمترین کان عزیز آقا جعفر آقا داخل و با هزاران

خجلت شرمساری از عرض و جسارت خود استدعای عفو و اغماض را
از حضور مبارک مینماید بمقتضای مراحم و اشفاق حضرت عالی که آمالی
اینجانبست بعضی شاکی و چند نفر مستوفی و بعضی مواقع برای
رسانیدن تظلمات و عرایض خودشان بحضور مبارک از بنده
متوقع اند با اینکه اگر شأن را رد و بهره وسیله منعقد مینماید ولی در
بعضی از آنها بنده و ناچارم من جمله کربلائی آقا جعفر نام رعیت که اهل
خیدوروش است گویا یک جفت گاو از دو زنجان با وعده خرمن
کرده آورده که در اینجا فروخته پنج هزار منفعت عینهم کرده تنخواه او را
برده حضرت عالی تشریف

معتمدالسلطان   پاکت ثانوی شما رسید از مندرجات آن
اطلاع و استحضار دست داد اینکه نوشته بودید در امورات شما
از بذل توجه و مساعدت و همراهی مضایقه نشود معلوم است تمام
دهات از برای ایالت آذربایجان در مساعدت و انتظام
امورات علی السویه است و گیلان و آذربایجان تفاوتی ندارد
و مخصوصاً مینویسم به شما در هر موقع هر گونه مطلبی داشته
باشید اظهار دارید البته زحمتی در انجام آن بذل اهتمامات مبذول
خواهند در باب عرایض سابق خودتان شرحی نوشته بودید مأمور
مأمور مخصوص کاروان کافی سیف و دره و رودبار از دارالسلطنه

بتبریز بصوب مأموریت خود حرکت کرده است شما هم با خود همراهی
یا کیفیت دیگر در این موضوع موکول است به بصیرت و کاملاً مختصر باشد
روانه نمائید خلخال نیز نوشته شد در هر گونه مطلبی از شما اظهار
شود کمال مساعدت و نهایت همراهی نمایند زیاده مطلبی نیست
فدای خودت خادم چه باید دولت آید که مهر برکندی چه شد
که یار عزیز از نظر بفکندی جان من مدتی است که از غم مفارقت
دل مخلص واقعی خود را خون و احوالم را دیگرگون نموده اید ابداً
به دو کلمه رقعه ای هم با اظهار محبتی شادم ننموده اید آخر نه من و تو
دوست بودیم عهد تو شکست و منی همانم اگرچه بیک اندازه حق
داریم زیرا که بنده بی مقدار را با شاه مالک رقاب چه کار است
و ذره بی آفتاب چه بازار ولی باز سلیمان با همه حشمت نظر میکرد قدر را با
بمور از این بهر حال هر آنچه دوست پسندد بجا دوست نکوست
امیدوارم آن عزیز من بعد تلافی مافات را بفرمائید اگر معمول خود اینست
و این مخلص مشتاق را از انتظار برهانند و همه وقت برقم رقیمجات
از سلامت وجود نازنین خودتان بشارتم داده قرین افتخارم
دارند بنده خادم سعادت واو قائم هرجا که هستی ... والسلام
علیکم و علی من حضر لدیکم)
عمت الله سردار اعظم محمدعلی خان صمصام نظام خدمت جنابعالی سرتیپ دارد

بعضی از اقدامات مجدانه و اهتمامات صمیمانه شما در انجام امورات
که لازم اظهار نموده باعث رضایت خاطر و مزید اعتقادم نسبت
بصداقت و درستکاری شما گردیده است مراتب کفایت و کار
دانی شما بالاتر از اینها و همواره همین تقاضیات را خواهد داشت
از راه خدمت و صداقت بمقامات عالیه بیشتر از آن نائل شوید
منظم روز بروز بمدارج و مراتب و مواجب خودتان بیفزائید
و بیش از اینها الحقیقه مرادم در حق خود کاری نمائید خدمت جنابعالی
سرتیپ را مساعدت داده ام البته در تقویت و پیشرفت کارهای
راجعه بشما را که به همه نوع مراقبت بعمل بیاورید که بلکه عاجلاً مأموریت
خود را دلخواه من انجام داده مراجعت کند در غیاب او کارهای اداری
اینجا به سامانت دیگر اینکه چند روز حضور شما در شهر برای تسویه
کارهای کلانتری تا عمت الله سردار اعظم شیر نکرد که خود شما هم اشعار
داشته بودید لازم شده است دو روز است کلانتری وارد شده
انشاء الله باتفاق علیخان سوار بشهر بیائید و انشاء راجع به ... شیر نکرد
را همراه خودتان بیاورید چند روزه ترتیبی باین کارها داده
شما را مساعدت بدهم تا نواقص کار و مأموریت خود را تکمیل و خاطر
مرا از آن بابتها آسوده بدارید
عمدهم تحریر و اعزه و ریش سفیدان قریه من را اظهار رحمت ...

از آنجائیکه محبت شماها در قلب بنده جاگیر شده همواره یادی و طالب
بودم که اسبابی فراهم و در هر یک همدیگر بوده و مقتضیات درستی
و محبت باطنی و عقیدت را حتی خود را درباره عموم شماها مشمول
مشهود دارم لله الحمد این اوقات همراهیک راجع به جناب
مستطاب اجل اکرم آقای وزیر مفخم و کسان ایشان ختم و بسعادت
شماها اسباب هر یک فراهم و موجود و اندیشه محبت و درستی
مشهود خواهد بود همینقدر رضای را حدث شایسته است که در این سامان
خود غیر از آسایش و آسودگی و رفاهیت و امنیت شماها نیتی نداشته
و ندارم و بلکه با قضای محبتی که بشماها دارم برای آسایش شما متوسل
شده اقدام و این عمل را بانجام رسانیدم اینست که برای اطمینان
خاطر و خوشوقتی شماها الحمد عاً می نویسم مخصوصاً معتمد السلطان نوروزخیم(?)
مکرم عبدالحسین خان را که شخص باکفایت و اهل صداقت و آدم
صحیح و درست و طرف اعتماد و اطمینان بنده است برای سرپرستی آن
املاک معین کرده و دستورالعمل لازمه داده و روانه نمودم البته شماها
نیز لازمه همراهی در آبادی ملک و پاداری رعیت بنمائید و دیده او
نیز چنانچه سپرده و دستورالعمل داده ام همه اوقات باید موجبات
آسودگی و رفاهیت شماها را من حیث الجهات فراهم نماید هر طور مطالب
لازمه و اظهارات هم داشته باشید که در انجام مقاصد راهنمایی شما باشد(?)

[illegible]

الطبع دهید

و بقای وجود مبارک شوم همواره خداوند تبارک و تعالی
آن وجود اقدس را از جمیع بلیات و آفات و سایان ظل رأفت
و سایه مرحمت حضرت تعالی را بر مفارق کمترینان سلطنت(?) و مبسوط
فرماید بحق محمد و آله الطاهرین این دعا از من و از ارحمی(?) ملائک
آمین بار دیگر چون جای عزیمت بازار داشت لازم گردید
بمقام تصدیع آمده اظهار رجائی که از غیبت وظیفه دعاگوئی آن وجود
مبارک برآید نمایم احوالات این عبد را استفسار فرمایید
بحمدالله از یمن برکت مراحم آن وجود مبارک سلامتی حاصل و اوقات
بهمیشه مراسم چاکری مصروف شانزده هزار دینار پول حاضر
داشتم ارسال خدمت شد از جای تحویل بکرید نسخه حبارات(?) تهیه
خدمت شوم شرح محبت طرح جناب عالی مصحوب برید خاص نویسنده
واصل و از سعادت مزاج مبارک و امزاج منسوبان خوشوقتی حاصل
گردید از وقت توجه که وقت ما کردی خویش از عدم عریضه تکانی(?)
بنده اظهار شکایت فرموده بودید نه چنان است که قصور نموده باید
بنده هیچوقت از اخلاص و ارادت خود نسبت بجنابعالی دست
نخواهم کشید همان باده نوشم و همان می پرستم امیدوارم که انشاءالله
این ارادت و اخلاص باطنی مخلص هیچوقت تغییر و نقصان پذیر
نمی شود خواهش میرود بنده را همیشه اوقات از سلامت مزاج

مبارک سرور و خورسند فرمایند بهر گونه فرمایشات و خدمات
دقیقه مضایقه ننموده تهیه عرض و زحمتی ندارم ایام غربت و اقبال شما آقا
برادر عزیزا مدتی است از شما کاغذی نرسیده و منهم بواسطه
کثرت شغله مخصوصاً بواسطه رفتن بشت فرصت احوال پرسی
شما را نداشتم حالا که مراجعت کرده بمنزل آمده‌ام نظر به کمال
محبتی که نسبت بشما دارم این کاغذ را مخصوصاً نوشته احوال شما را
میپرسم خدا گواه است که در عین مشغولیت هیچوقت از یاد
شما غافل نبوده‌ام بهر است غالب خیالم متوجه شما بوده است
زیراکه انس و علاقه مخصوصی که نسبت بشما رسانده‌ام و خودتان
میدانید پیداست

فدایت شوم رقیمه مبارک زیارت شد از تأخیریکه در جواب
مرقومات سابقه روی داده کمال شرمساری دارم و امیدوارم
که حمل بر قصور نفرمایید که چیز بهتر جناب متعالی شاهد صدق
اخلاص و حسن عقیده سابق و لاحق این مخلص است و از
حق تعالی حصول سعادت شرفیابی خدمت را همه وقت مسئلت مینمایم

قربانت شوم محترم مرقومه حضرتعالی واصل و از اظهار مرحمت و محبتهای
حضرتعالی همیشه اوقات غریق بحر امتنانم و تشکرات صمیمی خود را حضور
محترم آن وجود مبارک و حضرت مستطاب علم العلماء آقای آقا میر عبدالله

وفقه الله تعالی تقدیم میدارم و عجالتاً حالت درستی ندارم که بتفصیل
خدمت ایشان عریضه خالصانه عرض کنم همینقدر این مختصر را محض
ادای جواب عرض مینمایم در خصوص عمو آقای حاجی محمد تقی
نایب صفر نوشته بودید که حبس کرده بودند خروار گندم دو یا زده
خروار جو و یک بشقاب ملک به حاجی محمد تقی واداشته و خودش
فرار کرده فعلاً کسی فرار را غله در خانه اش موجود است و همه چیز هم
دارد از اینها نوشته بود که با طمع چیز گرفته آدمها را ... ضبط
کرده با تمام رابطه حاجی بواسطه حجت ضبط شده ها میدانند
در این باب بنده چیزی عرض نمی‌کنم بنا باشد که با انگلیس حکومت
ملاحظه کار را پیشه کند و بجز تنفیذ کوشش بهر مقصود حاصل
نمی‌شود بلکه روز بروز و آن بآن کار خرابتر میشود بخصوص قلم در
کف دشمن باشد خودتان مختارید به بینید وضع و ترتیب چگونه
است از آن قرار فرمایند

خدمت حضرت مستطاب اجل افخم آقای سردار معظم دامت شوکته
بواسطه انقلاب حدود خلخال و ناحیه کاغذکنان از تعدیات اشرار — اغتشاش
که هر ساعتی جنس بر قصبه ریخته داد خواهی مینمایند لهذا بتقریب
انجمن مجبور بمسافرت کاغذکنان شده انشاءالله بتوجهات حضرتعالی

آن حضرت را قرین انتظام و بعدها به قضای الهی شرف حضور را
دریابد عجالتاً با این وضع آنچه از دست بنده از جهات است
توقع دارد که با عدم آمال حالیه مشروحه شما را در کفایت
از این حقیر روا باشد از مجلس شورای ملی را حضرت گردید از طرف
وزارت جلیله و اخبار آیات نوشته موجبات آسایش
شما از هر جهت فراهم آمده است

روز جمعه ۱۲ شعبان از صبح تا غروب ۱۳۲۹

بمبارکی و میمنت چون در تحت ظهیر توجهات امام حضرت بیاوری
بقیة الله امام زمان عجل الله فرجه الشریف مجلس ابر غیر قابل پیدا فقط
منعقد است لذا متمنی است وقت نزول فوق را تشریف آورده
صرف شیرینی و چای و نهار تفرج باشد به یعنی است ... خواهند
فرموده فرموده است

و با آن حضور مبارک شدم توقعه و شکایت که سرکار بندگان
آقای ریز لطفه و حضرت زیارت کرده و از مطورات حرکت
آیات آن از سعادت و صحت مزاج شریف سرکار عالی اشعار
میداد کمال افتخار و انتشار حاصل گشت و به یاد حالت
حاکی از آن جان نثار شده بود نه الحمدلله و شکرالله سعادت
و صحت حاصل داد ... به دعاگویی سرکار عالی و بخشیدن ...

و مشغول مصروف است و اینکه ارسال فرموده بودید بهمان
تقضیه رسید و قبله معظمه والده کان و علاوه سلام میرسانند
و نورچشم عزیزه خدیجه خانم هم عرض سلام دارد و نیابه عرض ... است
ایام عزت مستدام باد

بشرف حضور مرحمت موفور جناب فخامت نصاب مطاع مکرم
مهربان آقای حاجی شیخ تاجر معروف بناظم التجار زیده مراقب ملحوظ است
و قابل شوم در جواب رقیمات صادره با قدر رشحه ... آن ...
کاظم از مخلص هم یادی و پرسش حالی از این مفارقت کشیده و بهجران
دیده فرموده بودید علم الله تعالی موجب هزاران حجر و خوشحالی و سرور
گردید خداوند ظل رأفت جنابعالی را بر مفارق هم بکنان مبسوط
مستدام فرموده بر عزت و اقبال و اجلال بیفزاید سبحانه خامه
است بتن مرده جان دهد از جان اگر لطیف تری است آن
دهد درباب استماع خبر وحشت اثر وفات مرحوم جنت مکان
که اظهار پریشانی و سعادت فرموده بودید الحق بجهة اهمیتی نه خوبیش
اسباب حیرت و تشویش بوده و مایه محنت و کدورت شده ولی
چه عجب از مدار فلک کج رفتار است که تا بوده چنین بوده و چنین
خواهد بود بیاره آخری که تا بوده است اینش کار بوده اینکه
در جواب عرض خود عرض نکرده بودم بجهة حظ این بود نه خواسته که

این واقعه حسرت آمیز کدورت انگیز را اجزا داده باعث
اوقات تلخی و پریشان حالی خود و سایرین باشم در هر حال
بنده به مصابرت اولی تر است که شیمه مرضیه خاصان خدا
است که دانشمندان گفته اند

قربانت شوم   این مطالب همه در نظر بود به همین ملاحظات
بنده اصلاح امر را تصویب میکردم ولی جناب آقا حاجی محمد
تقی آقا دام اقباله نپذیرفته حال که کار اینطور پیش آورده
ما بنده را چاره باید نزد بزرگان هزارم جناب اجل آقای ایشان
دام اقباله اقدامی فرمایند که منجر بفساد گردد پاکتی بجناب آقای
عبدالحسین خان نوشتم ملاحظه فرمایند اگر صلاح دیدند بفرستید
برسانند احتمال است از طرف حضرت آقای صدر العلماء
هم فردا آدمی بیاید در هر حال اگر بنا باشد غله ورزنه مطالبه نمایند
باید بحکومت اظهار دارند البته یقیناً چنین اقدامی نخواهند کرد
ایام بکام باد

نورچشما محترما   از خدا میخواهم که همیشه سلامت و خوشوقت بوده
باشید الحمدلله تا بحال اظهار جز سلامت شما و اهل خانواده نبوده
الحمدالله سلامتیم مدتی است از حالات خود اظهار نکرده اید چون
جای عیالم بوده باین مختصر یادآوری از شما میکنم و محض خالی نبودن سراسله

سه و ده و ۲ عدد نان چائی و چهار عدد لواش ارسال شد از خانواده
خاطر جمع باشید گندم وغیره فراهم شده با چهار را که اینجا بود کرده ام
همه کارها باندازه خودمان درست نموده ایم از این حیث آسوده باشید
در باب مالیات با جناب بندگان جناب عمید الله میرزا نظام
آقای عیسیخان سرهنگ دام اقباله در آنجا گفتگو کرده در آنجا تمام
کنند دیگر عرضی باقی نمانده کربلائی محمد عرض سلام دارد و چنین رقم میکند
حضرت از مالیات شش تومان به کربلائی فتح الله داده شده
نمیدانم چه قدر به سیف الله داده و چه نداده است از آن وجه چهار
تومان کربلائی سلمان داده   یک تومان هم قنبر علی زنه ورزنی تا
سنی داده است جمعاً شش تومان و یک قران کم داده شده
یعنی به کربلائی فتح الله داده اند با خان سیف الله حوالجات بکنید
او الآن خود را بنویسید والسلام

قربانت گردم   از تأخیر خوشوقت الحمد که در عریضه نگاری و عرض
بندگیم روی داده آنقدر شرمنده و منفعلم حالا که قلم برداشته ام نمی
دانم چه عذری بخواهم که قابل و سزاوار قبول باشد واقعی اگر بخواهم
از مراتب اخلاص و ارادت و از وصول ابتعاد است و گرفتاری
خودم اینکه از هزار و یکی از بسیار عرض کنم کتاب مطولی خواهد بود نه
که به رابطه مختصراً جزئی عرض نموده اظهار حیات بکنم دستخط مرحمت نمط

که از سلامت آن وجود مبارک بشارت داده و از روی ملاطفت و نجابت
و بزرگواری حضرت عالی اشارت داشت زیارتش سرور و انبساط خاطر
سلامت آیت گردید چه لطف است اینکه فرمودی مگر نه والله اعلم گرد
معلوم است توفقات و ساعات می کند الکذب حق حقیقه و الکذب صواب
نو ضمناً از عدم عریضه نگاری و عرض ارادت بنده اشارتی فرموده
بودند واقعاً جای گله نباید در حقیقه اینکه بنده عریضه نگار نشدم
جناب پدر دیدیا مکتوب بهجت اسلوب جناب شاهزاده حسین
والا سعادت مزاج شریف خود تقریر حاصل آمد در مسئله بدیهه که
با تامه دیده حدیده اطفا برائت از خود فرموده و نویسنده آن را
یگانه به تلویح نشان داده بودند چنان نیست در ستدار هم بیجا اطلاع
بوده ریا آنکه آن فقط بطور یقین به جناب شاهزاده باشم بلکه
آقایانی که در آن جمع شرف حضور داشته اند تا واقع اتفاق و
کنایه و اشاره که در کار بوده برای همه جور اظهار کرده ولی جناب عالی
را شخصاً و به جزئی نظر فرموده و در ستدار جا نزده گفتم که احتمال
میرود این بدیهه از قلم جناب پدر باشد و والله ظن غالب این بود
که خدای نکرده جناب شما با همه عوالم اتحاد و مرافقت مقصد این
کار ناهموار شده باشید جناب آقا کریم هم یکی از مظنونین بود نزد
در ستدار آمد و برائت ساحت خود را گرفتم و چیزه مکشوف می شد بر

حال هر کس بیند از جناب شاهزاده ما حق الیقین هم محضر هستید
که جز سلامت روی و بی غرض عادت بچیز دیگر نکرده و بغض و
عداوت احدی را در دل خود جای نداده و در هیچ مجلس تقدم در بد
به رفتاری ننموده در اخلاع با امانت و تضییع شأن کسی نشده و همیشه
در این صدد بوده ام که با مردم و محترمین بطور کمال خصوصیت و
صداقت و مهر و محبت بسر برده باشم ولی چکنم با اشخاص که
حق دخل و در مردمی و مردانگی زانده حقوق دوستی و وفا را نشناخته
و لغوگوئی و بیهوده سرائی را شعار خود ساخته و در عین خصوصیت
بیرق خصومت و مخالفت برافرازند باری هر کس را طینت و
طبیعتی است و با قضای آن مجبور است و اینهم مسلم است آن بدیهه
که سرا پا مزخرف و افترا و تهمت بوده البته از قلم آنکسی ناشی است
که ذات و نطفه و تن سرشته بینی پر بهره خود بوده است و الله آدم
صحیح پاک فطرت از مضمون البهتان اشد من الزنا احتراز جسته و
هرگز پیرامون اینگونه کارها نمی گردد و بتوهین مردم نمیکوشد اگر چه
از این قبیل مزخرفات رخنه بوقار و شأن مردمان محترم نمی رسد و
از شأن صاحب اعتبار کاسته نمیشود خوب است انسان قباحت
خود را ملتفت باشد واقعاً قدر خود را بداند واقعاً با همه عیوبات
ظاهری و باطنی در مقام عیب جوئی و بدگوئی اشخاص و مردم بوده

واوقات خود را بکارهای ناهنجار صرف نکنند جناب‌عالی قول قراری که
با دوستدار فرموده‌اید اگر در این قول صادق و راسخ بوده اتفاقاً الحق
از این فقره به دوستدار رسیده‌اید دیگر گوشه نیز نوید که شده پر مجهول نشانده
و در حق جناب شاطر باطل نزده بار دیگر یا حکمت آن‌طور را قرض شاگرده
الله و مرحومه با عواطف تمام دارند چنانچه تفصیل رسیده است البته به اطلاعم
نرسیده است نیمه زحمت است

از وجود مبارک شما — شب شنبه بیست و دوم شهر رجب و در بنده حرفی
جمله از هر ستان و مجانی تشریف دارند و به وجود مبارک جناب‌عالی صفا
دارد البته جناب‌عالی هم مرحمت فرموده سرافرازم فرموده باشید و مرضیات
نخواهید داشت — رواق منظر چشم آشیانه توست کرم نما و فرود
آی که خانه خانه توست

دوست مهربان — از استماع این کدورت آمیز و اطلاع بر این حادثه
وحشت انگیز یعنی ماتم جان‌سوز و مصیبت دل‌افروز گرامی فرزند
فاطمه بدان سان برآشفته که شرح اندازه و غصه گفته نشود به هر جهت
راهی است که تمام انبیاء و اولیاء و سایرین هم باید بروند و غیر از
صبر چاره دیگر نیست والسلام

فدای وجودت گردم — خدا را به ایستادگی بیشی نکند و در روزی نیز
که از جناب‌عالی یاد نکنم و در حضور شما تا تعارف نباشم که شما صادق...

فصل بهار زمان گردش سبزه و جویبار در این باغ و بستان تنهایی با
طراوت با شکوه که چشمه‌سارهای گوارای ساری از هر سمت روان
و جاری با آن چهچه‌های بلبل و قمری نقاب افکنده باد از
چهره گل گرفته شود در شوریده بلبل

نور چشم مهربان — هر روز پاکت محتوی بر چند پاکت که به عنوان
جناب کربلائی فتح‌الله و جناب سید مرتضی بود فرستاده‌ام از همراه به
آقا حاجی آقا پسر کربلائی فتح‌الله داده که میان پاکت شما در میان
پاکت بزرگ بود عکس گذاشته بودم رسید آنها را ابداً اطلاع ندیده
اگر نرسیده است از آقا حاجی آقا بخواهید کنند رسیده یا خیر مرا بی
اطلاع نگذارید باز به اسکندرخان پسر ولیخان اشجع‌الدوله سپردم که از
کجا بخانه کنند بفرستد و خواهد فرستاد البته از هر جهت آسوده باشید
خودم هم ان‌شاءالله اگر طهران رفتم تا جشن نوروز می‌آیم و اگر طهران
هم رفتم از این راه می‌روم ولی اگر مرا از خانه آسوده کردید از این
راه یک سفر طهران می‌کنم تا ببینم خداوند مهربان چه عنایت و توجه
فرماید — با چهار گاه کمی ساقیه سوخت از همین هم دو و غال اگر کسر دارد خرید
بگیرید گفتم اگر زیاد برسد بعد دیگر که نوشته‌ام بگیرد از زرشک و بنج
بخ به سفارش به رسید و قبالچه را بگیرید و قبض هم بگیرید از سلمان
خودتان هم زود بنویسید اطلاع دهید به کربلائی کریم از قول من سلام برسانید

از همشیره و همشیره زادگان احوال می‌پرسم البته هر چه می‌نویسید به
تفصیل و واضح بنویسید تا نگران نباشم زیاده است
فدایت شوم   از بس شده خبر ندادی و از غم شهناز دل بی تو به جان آمد
وقت است که باز آیی   در حقیقت واقع در این مدت که بعد از ورود
این جانب به فاصله از برای حضرتعالی اتفاق افتاده طوری متأثر
و متألم شده‌ام که اگر بخواهم که یکی از بسیار آن را از رشته تحریر بیاورم
کتابها پرداخته خواهد شد بلکه یک عمر هزار ساله باید تا یکی از هزار گویم
نه روزها آرام دارم نه شبها خواب یعنی تمام اوقات را در تمام و همه
ساعات را در اضطراب جان ما مگر علم تسخیر قلوب داری یا عجب العجب
که گاه حرکت قاطبه دلها متحرک و در جهت رکاب مودت به صاحب
تراحم می‌شوند آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست هر کجا هست
خدایا به سلامت دارش بنده مستمند چه عرض کند دل پیش توست
صورت از احوال او بپرس ولی نیم جانی که باقی است چشم در راه و
دم به دم قرین حسرت و آه است مداقم رفته و به مراجعت فرمایشی که
چند روز باقی عمر را اگر فلک بگذارد و در فکر استقامت بنای [illegible]
کلاشت که نمونه بهشت است بسر بریم اگر وقت اقتضا کرد جناب رضایی
رضا جناب میرزا مهدی را همراه بیاورید که شاید با وجود ایشان محتاج به
بلبل گلستان نشویم زیاده جسارت است
فدایت شوم   ای یار سفر کرده پیوند بریده   حالا که بنای کم لطفی

است آنچه عرض کنم در نظرتان بد طوری و هر چه خواهش نمایم بجا نیست
است و از آنجا که وظیفه فدویت و حق خلوص نیت فدوی را
اقتضای آن را دارد که بدو مکاتبت بتوسط پاره‌ای مراتب به
ادای مراسم بندگی و قواعد عبودیت پردازد لهذا این عریضه
جانسپارانه را از سینه صاف عقیدت نموده ارسال حیات یگانه
حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید
یا شنید   امیدوارم که بعد از این بخلاف زمان گذشته کم ترجیح
به ابراز مرحمت فرموده تفقدی ما فات و تدارک ما یأتی را بفرمایند
لذا کی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن
بسیار است   باری سخن معروف است هر چه آن خسرو کند
شیرین بود   نتیجه ایام عزت و جلالت و بزرگواری هالم باد
قربانت شوم   یا رب کمال عافیت بر دوام باد اقبال دولت
و شرفت مستدام باد   روز و شب مبارک و سال بهجت بخیر
اوضاع چرخ گردش گیتی بکام باد   روزی که هر کسی به تفنن زنند
دست یارت سعی و دیانت کرد کار باد   پس از ادای مراسم دعاگوئی
و ثنا جوئی وجه تعهد محترم حضرتعالی مخصوص تذکار خاطر مبارک معروض
هنوز به لطف ظاهر نرسیده‌ام و چند مراتب به حضور محترم همایون تان
عریضه نگارش شده‌ام در جواب هیچکدام تعلیقه از طرف قرین الشرف

آن معدن عدل و سخا و کان سعادت و عطا نازل گردیده است
و آثار مرحمت و التفات بظهور رسیده است چون مرجع آمال
عالم عالمیان درست از آن بارگاه بود بکرات چون گفتم چون قطعاً
غیر از ذات بابرکات یگانه آن وجود مقدس که دستگیر دردمندان
و فرح بخش خاطر مستمندان است کسیکه دوای درد دل دردمندان
داعی حقیقی بکند از دو عدد جوجه در حق این دعاگوی صمیمی بکند
سراغ نداریم مجدداً متمسک باین عریضه و باین مصراع گشته
درد پنهان بطبیب قدم جرئت بیش گذاشته سرگذشت تحت آثار وجود
را عرض و اعلام مینماید بواسطه محبت و مرحمت داری آن وجود محترم تمامی
دارائی و اثاث البیت و غیره آنچه که داشتم چاپیده غارت نموده
حتی کتابها و نوشتجاتم را برده و عمارت داعی را خراب کرده‌اند که
یقین سرگردان با اهل و عیال بیچاره دشت و بیابانها را [illegible] گردیدیم
در این [illegible] گرفتارم خصوصاً فوق القصه و مشقتها [illegible] کشیده‌ام
این همه زحمات از دعاگوئی وجود محترم غفلت نداشتم همه اوقات در
قلب بنده مصور و مجسم بوده [illegible] رحمت مینمایم
قربان وجه مبارکت شوم مدتی است [illegible] و عبدیت [illegible]
که از مجاری عبادت و اطاعت مراحم [illegible] استعلام مزاج حضرت عالی
اطلاع [illegible] و زیارت دستخط مطالعه نشده است خداوند
شاهد است در این خصوص [illegible] نگران و متألم هستم که نهایت

ندارد و در اوقاتیکه منتظر و چشم براه بودم توسط [illegible] بوسیله فرزند
خود [illegible] یادگار خاطر [illegible] نیز آنهم غیر ممکن بود تا امروز
که ۲۲ شهر [illegible] برادر گرامم [illegible] بیک دلم مجبور شد
به التفات میشود [illegible] گردیده [illegible] مصادف [illegible]
حضرت عالی اطلاع بهم رسانده [illegible] که در [illegible] اشغالی شود [illegible] از
درگاه حضرت سبحان بقای سعادت و دوام عز و اجلال حضرت عالی
را مسئلت و خواستار بوده و میباشم انشاءالله بجای [illegible] را همیشه
بر مسند حکمرانی برقرار و پاینده فرمایند و گرچه هرگاه از راه
لطف و مکرمت استفسار حال بنده بفرمائید آنچه به در [illegible] عنایات
سعادت بوده اوقات را بذکر خیر از وجود مسعود حضرت عالی اشتغال
داشته [illegible] نخواهند بود امیدوارم و [illegible] توجه در حق بنده
فرموده [illegible] سعادت مع خدمات [illegible] این [illegible]
قرین بشارت و متشکرم فرمائید که [illegible] امیدوار و [illegible]
ایشان را [illegible] تجدید [illegible] خواهد بود در [illegible] از
اظهارات آنطرفها هرچه باشد مرقوم فرمایند که بی اطلاع
نبوده باشم در اوضاع اینولا بحمدالله چیزی قابل عرض نیست
بعرض برسانم زیاده تصدیع نمی‌دهم
فدایت شوم [illegible] مرقومه محترم توسط قاصد رسید از سعادت وجود

شریف دارید مطالب بشارت آمیز آن راجع بهیئت اتحادیه
نهایت درجه خوشوقت و مسرور شدم الاشعار مبیع دیدیم علیه البته
درست حق همیشه فوق و مستهلک است (ید الله فوق ایدیهم) درخصوص
مراجعت آقای احمد درویش بمرام برگشته اند چون با ترتیب حاضره شان
ایشان بی ثمر و بلکه اسباب زحمت آنها فراهم بود لهذا گفتم بروند و منتظر
نتیجه باشند بنده خودم چندین مرتبه با بهتر از خود آنها جدیت دارم
که احوال آنها برسد و تفریط نشود معروف است که خود آقای رشید الملک
برای استرداد احوال و ترتیب اسم به اینطرف مرکز ظاهراً هم درین
خصوص با جدیت دارند و نخواهند که البته که با اینها تفریط شود
در هر صورت بنده در باب استرداد احوال بیشتر از همه اقدامات
داشته ام آسوده نیستم و اگر خودشان این همه را انجام ندهند
بنده خودم بوظیفه شرعی خود عمل کرده معتقدات خودم را درین نخواهم
نمود و منتظر اقدامات ایشان هستم و امیدوارم که نتیجه مقصود حاصل
شود و در خصوص حاجی خالق انقلابات این چند روزه تمامی
را حسن و صدق که داشته بود امروز مخصوصاً [illegible] را احضار کرده
سخت مطالبه کرده بجائی نشد می کنیم [illegible] از
نیست مگر اینکه اطراف از دست بیرون [illegible] شوق تشریف می نهند
جناب آقای آقای امیر علی [illegible] بجز بستان تشریف برده اند
سه زحمتی ندارد ایام عزت مدام باد

خدمت ذی عظمت جناب فخامت نصاب حضرت آقای [illegible]
دفتر دام اقباله العالی رقیمه شریفه مرحمت جناب عنبر شمامه مورخه
[illegible] ۲۲ شهر جاری زینب وصول ارزانی
چون از اشفاق قلبی و الطاف معنوی حکایت مینمود موجبات
مسرت و انبساط فوق الطاقه روحانی برای مخلص فراهم داشته
حاصل گردیده بکمال تفریح قلبی برداشته مراتب تشکرات
صمیمی و مراسم ارادت و مودت صادقانه خود را ادا و تا به
سیدارم و استدعا دارم از صحت و اتفاقات حالات مطلع نموده
استدعا است و پاینده که وجود محترم را از حبه داده [illegible] لطف
والتفات خودتان را به صحت خود را در ارادت و احتمال
مشفقانه خواهانم و در خاتمه مراتب ارادت و احترامات فائقه
خود را بوجود محترم ابلاغ و پیوسته برقم رقیمجات [illegible] اطلاع
و پایت مودت آمیز سرفراز و منتظرم خواهش [illegible]
تصدیق [illegible] تیقه مبارک زیارت از مسعودیت مزاج
بهجت امتزاج نهایت خوشوقت و بشاش گردیده چون
جای عارفانه بوده بمحضر حضرت آمده باین در تکلیه تضیع اوقات
می نماید در خصوص پول مرقوم فرموده بودید جناب [illegible] از
گذشته بودند امروز پول از صاحبان اطفال مطالبه نمایند

و پول هم آنقدر باقی نمانده است جمعاً نه تومان باقی است همین
یک بار برنج با کرایه اش باشد در خصوص جاروب فدوی ترحم
فرموده بودید این بازار حکمش نشد بازار رفته ارسال می‌شود و خودم
هم جرب دارم بجائی که اذیت میکند نمی‌توانم بازار بیایم سالها حیرانی
و قربانت شوم   هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانچه در آیینه
تصور ماست   از آنجائیکه پایه اخلاص و ارادت و خلوص
فدویت و عقیدت این عبد نسبت بآنحضرت بمرتبه ایست
که ذوی محضرها شرح نتوان داد و در این اوراق گنجایش نمی
گنجد بلکه یکصد هزار سال باید تا یکی از هزار رکوم و همه وقت
ادراک فیوضات جلالت و مصاحبت و نیز شرف صحبتهای
شریف و حقایق تکلیف حضرتعالی را نعمت عظمی فرض نموده
غایت آمال می‌دانم و کمال اشتیاق و آرزومندی دارم لهذا
مقصود و بالمصادفه شده انکه خیالم همین بود که در شرف [illegible]
و عزیمتم برشت روزی ساعتی شرف اندوز خدمت گشته روح را
بحظایظ ملاقات و تکلمات حضرتعالی منعم سازم و بتقدیم
مراسم وداع حضوراً بوجه احسن بپردازم لکن بمصداق اینکه
نوشته ایست بر این بام لاجوردی از زر که پیش آرزوی بنده [illegible]
کشیده دیوار [illegible] از هر طرف اسباب مانعه روی داده

بخت مساعدت ننمود و باره دوای و تقاضاهای از شرفیابی محروم
و مجبورم نمود که از حضور عزیمت برشت نمایم الآن که فردا که بیست
و سیم شهر ذی حجة الحرام است این دو سه جمله را وداع خواهم نمود
محض اینکه آن وجود مقدس را از سرچشمه خود ممنون و التماس
دعای خیر نمایم بتحریر این وجیزه در بحبوحه اشتغالم به تهیه لوازم
مسافرت پرداخته ادامه و ازدیاد عمر و عزت حضرتعالی را از حضرت
رب العزة محول ساخته مستدعی و متوقعم که تقصیرات این
عبد را معفو و معذورم فرموده بر جرایم اعمالم قلم اغماض جاری
فرمایند و بخدمت فدوی دعاگوئی از قول بنده سلام خالصانه
ابلاغ فرموده خدا حافظ فرمایند   زیاده جسارت است
قربانت شوم   ارادت بنده نسبت بجنابعالی موروثی است و
سپاسیت اکثر اوقات خود را تسلی گر خاطر شریف مینمودم لکن
بواسطه کسالت مزاجی که مدتی است عارض شده از کسب این
سعادت محروم مانده حتی در وقت تشریف بردن جنابعالی بانزلی با اینکه
صبح منزلم بود شرفیابی حاصل نموده کسانی را که در آنجا دارم حضوراً احضار
حضرتعالی با هم چون ناخوش و بستری بودم باین مقصود موفق نشدم علی ای
حال از بندگان قدیمی و حقیقی هستم و چون بنده یکنوع بهره و حق
آسایش از این حکومت جلیله دارم مخصوصاً عرض مینمایم که البته

مراتب احسانات و نجابت جناب حاجی و نسبتی که با بنده دارند
بعرض رسیده معلوم است با قصابی بزرگ نیستی و آقایی که دارید آنها را
در سایه خودتان آسوده و بنده را متشکر فرمایید شد البته از این نظر
صدور مرقومات موارجاع خدمات است

مقرب الخاقان عبدالرحیم بیک زیده عزه از قراریکه چندی قبل اظهار
میکنند شما در تفرقی از جهت مباشرت خود مقداری گندم غله از فقرا برای خودتان
ضبط کرده و بهانه ها گذاشته اید و مبلغی هم باقی است و البته از قضیه
[illegible] اطلاع دارید چه بر سر خانواده ایشان آوردند تمام دار
و ندار او را غارت کرده بودند و حالیه برای خوراک اهل بیت بیکس خود
و شما هم در تفرقی باهم مساعدت داشته اید رسیده این خسارت او
بواسطه همین غله و محض صفات حضرت اشرف بوده است لزوماً
مینویسم میلی کرده هرچه حقوق خود شما دهند مگر است با مساوی تقسیم نموده
دو حصه خود را بمصرف کسانی خود برسانید آسوده و راحت باشند
زیاده معلوم نفارش نیست

فرهاد میرزا بسیار حضرت سبحانی و این دو مهمانی در این روزها مجلس
عیش و سرور برای ختنه کردن نور چشمی سید محمد منعقد است البته فردا
یوم دوشنبه تشریف آورده مجلس عیش را با وجود مبارک خودتان
زینت فرمایید انشاءالله تلافی زحمات خواهد شد

قوام باشی دیروز سفری از دربار خانه مراجعت کرده بمنزل
آمدم پاکتی سربمهر به بنده دادند فوراً از سر نامه برگرفتم گویی که
سرکلید بهارات [illegible] دانستم نگار خانه مانی بوده یا نگارستانه [illegible]
دستخط جناب عالی است یا قصه سطر دلی پیش از این بار شکر
آمدی از مصر بفارس چه شد اکنون در گیسوان سوی [illegible] آمده یا
للعجب سبحان من جعل الفضیل [illegible] في ظلمة [illegible] از عبارات تعیین
و اشارات رنگین آن که سر هر نکته رازی و راه بجایی دارد و خط گنجه
الطاوس اعتنای [illegible] کرده اش الله [illegible] بعد از مطالعه آن [illegible]
مگر داعی بعد از شکر حاصل شد از خطوط ناقابل و کلمات [illegible]
این جند شایق و بای خواسته بچه سبحان الله [illegible] طب
جام جسم از [illegible] می کرد آنچه خود داشت زیچانه تماشا می کرد این اثری
از [illegible] و الهها واله [illegible] مرگ و هوس [illegible] زدن چنانکه
هستی خود را در مقابل وجود آفتاب [illegible] جانی که نظر اتقا روزه [illegible]
حرف در ضمن واقعی می داند همچنین است اضافات جایی [illegible]
[illegible] نفسانی عجب است با وجود که وجود [illegible] تو به
گفتن [illegible] و مکالمه نمانه [illegible] دلی دارم و آشوب [illegible]
پر از [illegible] است و دلم پر از [illegible] آن یار را [illegible] را چنان
توانا است که در مقابل آن گنجینه گهر و برابر آن [illegible] باستاع [illegible]

پرده صدف برخیزد و نهنگ ناشده باد پای گران ستیزد ولی از
آنجائیکه لوب در اشتغال است [illegible] الحق شکر الله تعالی باوجود
باوجود لرزان و دل پژمان در سه صفحه سوده نموده ترنم انتقال شدم
که التفات خداوندیش پایدار [illegible] خانه جنین نقش ادبار است
والله زجه ایا طبیب یک تب و اقاویر [illegible] خواهد بود چون دیده
دیده حبیب [illegible] نظر طبیب است امیدوارم که درنگرد گرچه این
بوده الله عنه کرام الناس تقبل [illegible] رحمت [illegible] ایام صداقت
و بزرگواری شده‌ام همواره مترصد ارجاع خدمات و ارسال
رقیمجات هستم والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خدمت باشرافت برادر با جان برابر گرامی ابوی مقامی مان آقای
[illegible] معروف با آقا داش [illegible] پاکت محترم سرکار عالی
در اوقاتیکه قطع امید از زندگی آن برادر والاگهر خودمان نموده
شب و روز در این محنت و غم در آتش حسرت میسوختیم و از شدت دلتنگی
و آینه کانی سراغ آن وجود مبارک را گرفته حیران و سرگردان
بودیم و آنی از یاد خودمان فراموش نمیکردیم و با یوسانه [illegible] کاملی
کرده روزی که [illegible] قصد زیارت حضرت امام
رضا علیه السلام که محض اینکه شاید از سرکار سراغ و نام نشانی پیدا
کرده چشم خود را بدیدار آن عزیز روشن نمایم از اول خاک [illegible] مرداد

هم در رشت و هم در مراجعت از مشهد و هر ولایت سراغ سرکار
را گرفتیم ولی کسی سراغ نداد و در حرم از خود حضرت جناب
علیه السلام هم در ضمن دعا و مناجات خواستار شدم که زیارت
سرکار را بمن روزی نماید دعایم باجابت رسید الحمد
این پاکت مبارک که ما را بمنزله وحی آسمانی و مژده
شادمانی بود مخصوصاً ما را حیات تازه و فرح بی اندازه
عمرترفیق بخشید از خداوند میخواهم که اسباب ملاقات شما را فراهم
آورده بزودی بزیارت سرکار نایل شویم بقیه است
خواستم رقیمه محبت آمیز شما با آخرین [illegible] که از
روی کمال مرحمت برای ما فرستاده بوده رسید در این موقع زبان
من از بیان مراتب شکر و حق شناسی خود و همراهان قاصره
عاجز است بقدری از [illegible] نفاقات [illegible] برای ما
فرستاده‌اید محظوظ شدیم و با اندازه از دیدن برنج و ماهی مخصوصاً
از چه قوطی [illegible] که برای من ارسال
داشته‌اید خوشوقت و خورسند شدیم که توانستیم خودمان را آگاه
داشته بیجا با روی آن همه [illegible] افتاده [illegible] های
قحطی زده مان را از عزا در آوردیم [illegible]
از طرف مادرم [illegible] رفته [illegible]

بحضور مبارکم چیزی نمی‌نمایند و اگر ظاهراً چنانکه سزاوار است از
ادای مراسم سپاسداری بر نیامده‌ام یقین داشته باشید که اگر
بجز این هم حیات عاریتی فدای شرح و ایهام قلم و بیان از عهده بیان
آن عاجز است

قربانت شوم پانزده روز است از طرف جنابعالی رقیمه زیارت
نشده و از عادت آن نظر فداکار [؟] اطلاع ندارم علت اینقدر مسامحه
و مسامحه جنابعالی در مکتوب نویسی معلوم نیست با اینکه هفته در مرتبه
مرقومات مفصل شرح جنابعالی را بر حالات آن طرفها به بنده
میرسید از قرار خبر واصله حضرات خوانین محترم آقای امیر عشایر
و آقای رئیس الممالک بسلامت و اقبال از کیسه‌ی [؟] مراجعت کرده
و بمنزل تشریف آورده‌اند از چه از جنابعالی به بنده راپورت میرسد ولی
جنابعالی با آنهمه بیزار اینسه [؟] و تردید اطراف [؟] ازوره [؟]
آقایان تا امروز به بنده مرقوم نفرموده‌اید بهرحال آنچه البته
بجای خود فرمایشات از خود و حضرات کمال خوشوقت و
مسرت حاصل و نهایت تشکر را دارم شکرگذار شده‌ام

قربانت گردم دیروز از تهران بمأموریت حضرتعالی بجنوب
عراق متحضر و خیلی مسرور و مشعوف شدم متأسفانه در اینموقع حرکت
و نهضت حضرتعالی کسالت و علالت مانع از تشریف‌فرمایی شده‌اند

داشته بوسیله این ذریعه عرض خلوص و ارادت خود را تجدید
و تبریک صمیمانه خود را از این شغل و مأموریت جدید تقدیم رسانم
همواره از خداوند بقای صحت مزاج و موفقیت وجود محترم را با طول
عمر و دوام اقتدار در انجام خدمات مرجوعه مسئلت مینمایم البته مأموریت
خود را با کمال راستی و درستی بپایان رسانیده لیاقت و کفایت
خودی را ابراز و ظهور خواهید داد هرچند شما را نصیحتی و تنبیه
و از ناصح عالم را باعثی میدانم ولی تذکراً عرض میکنم که در اثر فقر
حال رعیت ستمدیده بکوشید و خرابیهای مأموریت سلف را اصلاح
و مرمت نمایید و نام نیک را برای خویش بیادگار بگذارید
همواره منتظر اوامرات آن جناب هستم سالم [؟]

(ترکی) مطلب ترکی

فضائل صمیمیه عامله [؟] سنون حضرت ریشنی احتراماً عرض اولنور منی
احمد محمودی خلع که بی‌قصیدتم [؟] پش کلدسه قرار اولور ایدیده [؟]
قیدن [؟] تدریس ایدرم اوزلرزده معلومات فایده وار ایدی
اگر او اولاده بوش محل [؟] استخدام ایمه کوره اولسه تقاضا اولنور
توجه بیوریلسون حضرت عدلیه وزارتنه پیشنهاد ایده سوز تا منم
استخدامیمه ابلاغ صادر بیوریلوب انجام وظیفه ایلیدیم تا
اوزیم دعاگوئم او وجود مقدسه دعاگو اولدق ازیوق [؟]

عرض میشود   رقیمهٔ شریفه واصل و از سلامت مزاج شریف خرسند
شدم از فقرات باخبر شده حکایه خودتان را اشعار داشته بودید توضیح
واضحات است بنده از فقرات حبالی الطبع دارم و میدانم که چقدر
در راه عتبات زحمت کشیده اید ضمناً اظهار داشته تومان از بابت
حبالی باقی است هنگامی که در آنجا بودم چرا اظهار نفرموده تا
قرار آن را بدهم این است مختصراً در جواب زحمت میدهم همین
نوشته را بموجب التفات آقای میرزا حبیب‌الله تحویل داده ایشان
هشت تومان مالیات بهای حبالی را به توقف المطالبه بگذارد
بمقام محترم حضرت مستطاب اجل ارفع امجد عالی حکومت جلیلهٔ خمسه
طول الله اقباله دامت شوکته   پس از تقدیم ادعیه قلبیه در استدامت
عزت و شوکت و استقلال سلامت و مکرمت اجل عالی خاطر مبارک
را مستحضر میفرماید در سه روز قبل یکی از خرهای کاری خودمان را سوق
صحرا [illegible] بار [illegible] بند [illegible] بودیم شبانه [illegible]
خرها را قطع نموده خرها را برده‌اند فردای همان شب صبح [illegible]
شده تا دو ساعت از شب گذشته از هر طرف جستجو نموده‌ایم اثری
از خرها پیدا نشده است استدعا مینمایم محض رضای خدا
بگذارید خرهای خودی را سارقین بطرف [illegible]
خرها را پیدا نمایند و فدایان هم [illegible] حضرت اجل بنده [illegible]

تقدیم مینمایم امیدواری از آقایان بابرکت دارم عطف توجه
مرحمتی در حق فدویان نموده رفع ظلم فرمایند
روحی فداک   ناله را بر قلم میخواهم که پنهان برکشم پیشه میگوید
که ای غافل تشیم فریاد کنی آه از نامساعدی چرخ کجرفتار و از ناسازگاری
این سپهر برزفتار که هر ساعت در طرح هیئت عجیب و صورت
عجیب از حجاب جلوه چهره نمائی در ساحت جهان عنصری
بروز داده و داد از دست روزگار غدار و این دنیای ناسازکار آناً
فآناً در صدد مغایرت و ناهمواری خاطر مبارک بسوق آمده است
آنچه که روزگار بی‌اعتبار با ما چه کرده است که حسابش آن
بتحریر و نوشتن آن بتقریر نمی‌آید چند آن بیک خوش الحانی
مرجان این نامه جانان هنر در حالیکه در دریای هم و غم برکشته ام
یکه زده با قلب حزین و جوجع داغدار خود خیالات مختلف
و تفکرات متشتت انگیز در دل میکردم ناگاه از طرف هاتف غیبی
و سروش عالم پنهانی بمفاد صدق آیات این کلمات مسرت
بنیات القی الی کتاب کریم بمفاد خط گرامی و مکتوب نامی آن
دلدار سامی با عبارات شیرین و اشارات نمکین که نسخه خط
دلبر و نافه مشک او فر بود چون آفتاب از طرف این زمان
وقت بر صدد پرتو وصول انداخت فاصله رسید ساحت سطر شادمانی

در چنین نامه داشت که نامه نیست یعنی نامه نیست بلکه فرستاده یاری
از باغ حسن تحفه نزاالله رحمن بویش رنگ کدورت از خاطر زدوده
رویش نور بر دیده افزوده و سرور بر دل غم کشیده بخشوده با وجه حال
انتقال سرود آنکس که گشت عاشق بیچاره و چشمش ماناد دلش
بسوخت و شتاو سرخش چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت حقوق
خدمت ما عرضه کرد بر کرمت نوک خامه رقم کرده تو دید سرا که
کارخانه دوران جبار بی رحمت ایکه سرانجت به سوی جانی داده
به بهر مهر دکم ارادتی ستوده‌ای حاالله از مخلص جای گله نیست
زیرا که خاطرت رگ باید بوجه الحق مسبوق و مشهر باشد که دوستی مخلص
با شما مثل دنیا، زمان زبانی بازی و نیرنگ سازی نیست عهد هم
نه عهد راست که نقصان پذیرد بوستانی که هرگز نزند به خزانش
که حضرت امیر علیه الصلاة والسلام در دیوان خود فرموده است و
ملقب به القلب و لیدی چنین یقیناً که دوست حال دوست را بیابد
بلند از زوایکه جز وحشت از جوانی کلام زمانه را به مخلص داده است
دنیا در نظرم تیره و تار است شب و روز آرام و آسایش بکلی قطع
زمام اختیار صبر و توانایی از دست رفته بی تاب و طاقت شده
روز غیر از ناله و فریاد و سرگردانی کار دیگر نداریم دل با بریان و چشم ما
گریان است حیف قدر بیچاره نزد ما نیست نه دیده و من دنیا

نه همت گلستان دارم نه برخود چیزی خواهم نه در صحبت دوستان دارم دور
زمان سابق ذریه در قیمت سرو تیده و مخلص را بر بجبره شکر نموده
بودید در صحن سید حفظ کرده از خدا میخواهم جناب شما را در عالم
محبت و قاعده دانی برقرار فرماید ولی اینقدر برای مخلص حتمی
معلوم شده است غیر از جناب شما در آن ولایت کسی دوست و
قاعده دان نیست و آنچه داریم همه از برکات ارشد و محبت
حاالله خیریت عده‌ات خودتان مرقوم دارید و اهل خانزاده
جناب شما هم الحمدلله صحیح المزاج و سعادتمند هستند و اولاد دیگر
غیر از سعادت و انیست و آسودگی و بدیت تابع الطبع چیزی
نیست و سابق یکطور ذریه تسلیت در باب جناب رضوان
جایگاه مرحوم مغفور سید بهلول طاب الله مضجعه نوشته و ارسال
خدمت نمودم که مناسب حال جوانان حسرت برده از سرتا پا شیدار
خون چیز از خود گفته نوشته بودم گویا آن جناب رسیده در واقع
روزنامه آنمرحوم چه اندازه اسباب حزن و آلودگی برای
مخلص فراهم آمد که چنان قصه ناگهان زخم زد از سر زخم بر سینه زده
برای مخلص چنین غم نوشتنی نیست خدا شاهد هر حال دو کاه
مقال است خداوند به جناب شما طول عمر را چه جزای در فرزندان آن
مرحوم عطا فرموده و صبر و شکیب گرامت فرماید و باقی ماندگان ایشان
را عمر طولی عطا فرماید ایام عزت مستدام باد

وضع پنجم مکرر انشاء به احوال شما سعادت است شروع که خدمت
جناب مستطاب آقای سلطان الذاکرین سلمه الله نوشته ام عدم حظ
فرمایید که دو فقره پاکت به هیئت محترم اتحاد اسلامیه نوشته
نوشته ایم باید فوراً ارسال شود اگر جناب آقای سلطان هم
شرحی و ایراد به نفع بنده و جناب آقای شیخ [illegible] راجع الیه هیئت
محترم بنویسند و ارز بگیرد که آدم با هوش و زرنگ باشد فوراً بفرستید
برده برساند و جواب گرفته بیاورد هرچه هم حق الزحمه تا حد
باشد شما بدهید پیشاپرداخت میشود بشرط تاخیر نکند باید فوراً
برسد که موقع کار نگذرد در رابطه بنده هم باز است شما و آقای
سلطان بعد از ملاحظه بنده [illegible] آقای سلطان هم بهمان [illegible] که
بنده نوشته ام شرحی بنویسند آقا [illegible] امروز بگیوی آمده اند
چندی در آنجا خواهند بود

وضع ششم [illegible] به [illegible] خیالی اراده چنان داشت امر
[illegible] ذی قعده [illegible] ذی حجه
فاتحه باید چون مجلس متعلق بخودتان است [illegible] را
بوجود خودتان مزین و بنده را قرین [illegible] ممنون باشید

قباحت ششم کهتران را یاد کردن عادت [illegible] چندی است

~~قباحت ششم کهتران را یاد کردن عادت [illegible] چندی است~~

که قصبه را [illegible] لزوم مبارک رشک روضه رضوان و حدیقه
جنان و همچنان [illegible] حفره نیران و گوشه زندان
و [illegible] کرامات عجیبه و بروقات متعدده سر قوم و [illegible] نوشته ایم
[illegible] از چاکر [illegible] ابداً کار فراموش
کرده اید از حضرت تو شکوه کنم یا از روزگار و چاکر هم محض اینکه
فضولی نکرده اوقات شریف آیات را بیجا [illegible]
تمام قدم جسارت پیش نگذاشته عریضه عرض نکرده است و همه روزه چشم
بر در دوخته و هر شب و روز سراپا منتظر و مترقب بوده که کی
رقعه از جانب آن پادشاه حسن چون آفتاب انور از در در آید
با اینهمه انتظارات فوق العقده [illegible] و حرمان که زاینده
[illegible] از این نعمت عظمی محروم و یقین قطعی حاصل کرده که یکسره این
ناچیز را بطاق نسیان گذاشته اید [illegible] قدم جسارت پیش گذاشته
[illegible] را عرض می کنم همین قدر [illegible] دهد وفا و عهد چنان
کند [illegible] دامن [illegible] تیغ تیز [illegible] مرحمت
کثرت [illegible] تفقد [illegible] سلامت و اوقات
به جای [illegible] و عزت آن وجود [illegible] که [illegible] وقت

از جانب سلامت و چگونگی اوضاع ولایتی و اخبار جدیده بی بهره
نگذارند و قرین امتنان فرمایند زیاده جسارت است

تصدقت شوم از خدا میخواهم که لطف و عطوفت حضرت تعالی را سالیان دراز
در سر این بنده مستقر و مبسوط فرماید از توجهات ملوکانه سرکار حضرت
عالی چاکر از عهده وظایف عبودیت بیاید حاصل و شغل و عاکف
عمر و عزت ولی نعمت خود در تحصیل علم و ادب و کسب خطوط
شده اوله میباش و مراقب قده و مستعد له خود کوتاهی و غفلت ندارم
و امید دارم ان شاء الله تعالی با التفات باطنی آنحضرت بی نتیجه نشود از
عدم سعی و اقبال ایشد بمشق شماره شده بود یقین است که وظیفه
حضرت تعالی در عالم مربی بودن اینقسم فرمایشات است ولی این عبد
بلکه ریکه امکان دارد دقیقه مسامحه ندارم تا چه کند قوت بازوی فهم
و جناب مستطاب آقا میرزا اسدالله کلهر مدیر و مرحمت و دقت
در تربیت این بنده دارند و مورد همت خودشان در ترقی و تفوق
بنده میگذرند تا خدا چه کند اسباب کتابت از مرکب و کاغذ
و قلم خوب ارسال فرمایند مخصوص مرکب که در اینجا وجود ندارد
و کاغذ فرنگیت و کلفت مهره دار ممکن باشد خیلی بجا و بهتر خواهد شد

پانزدهم شهر ذی قعده الحرام جناب آقا سید محمد آقا دام عمره
فرزند ارجمند جناب مستطاب آقای سید حبیب الله دام اقباله که یکی از
شاگردان مدرسه رشدیه انزلی و محصلی با هوش و زیرکی است چندی
بود از برای سیاحت به قصبه حسن آباد آمده مقصد اینکه در اقامت که در
اینجا است وقت خود را بیهوده ضایع ننماید هر روزی چند ساعت
آمده در مدرسه ما مشغول بود و خیال دارند ان شاء الله فردا که پانزدهم شهر
مزبور است مراجعت و معاودت نمایند با قضای نجابت و
رشادت و ادبیتی که مجبول فطرت اوست برای وداع آمده
بود محض یادگار این صفحه را برای سرمشق بچه او می نویسم
و مخصوصا او را به نه چیز توجیه و نصیحت می کنم که ان شاء الله پس از
اینکه بسلامت وارد مقصد شد در اوقات بیکاری دایم
تعطیلی از روی این مشق کرده و نصایح نامه مرا کار بندد و ...
در عیشهای مجاهدت در تحصیل کمالات و علوم صحیحه متنوعه سعی
وافی و جهد کافی نماید و آنی عمر عزیز گرانبهای خود را که در
نزد اروپائیان از گوهر و احمر اشرف و در پیش ما ایرانیان جوهر
وقیمتی ندارد با امور ناشایست و لهو و لعب مصروف ندارد

و ثانیاً در تعلیم قواعد خطوط متداوله که زینت ظاهر ما است کوتاهی
است مماطلت و مسامحه نورزند و ثانیاً از دعای خیرم فراموش ننموده
گاهگاهی به ترقیم رقیمجات خوشخط از مسرت ذات با برکت
آقای بزرگوارش و خودش شادم و مسرورم نماید و این بیت را
هم از صمیم قلب از عقب او می سرایم برو که حضرت پروردگار
یار تو باد در این سفر کلی مقصود در کنارت باد
تصدق شوم الله امیدوارم وجود مبارک حضرت بندگان اجل
از جمیع بلیات محفوظ و در حفظ و عنایت حضرت بندگان زمان
روحی و ارواح العالمین فداه مقضی المرام بحق وجود مبارک خودشان
ثانیاً در باب عدم تخت چاکر یک کوره آهک خراب شد که
هیچ ثمری نماید و مباشر اینهم رعایای جوقه علیخانی بودند دیدم هرگاه
خارجه وارد بیاورم آنها بکلی تمام و عریضه معوق خواهد ماند دیگر
بانجام نخواهد رسید و آقایان کیدی هم عقب بهانه می گشتند فروی
بیمار شده پنجاه قران از خود داده دو نفر دیگر را شریک آنها
کردم که هشتم ماه قوا کوره حاضر شد انشاءالله امیدوارم این
عمل بانجام برسد و سابقاً عرض کردم که یکپارچه شرف آباد را

جعفرقلی که فدای جناب شما بشوم شصت قران ده قران اضافه کردم نشد
ده قران دیگر هم اضافه کردم گفتم که هشتاد تومان داده باسم داداش هم
مبالغی از خود می دهد علاوه بر هشتاد تومان که جعفرقلی فسخ نشود
امید دارم که انشاءالله قباله در هشتاد گرفته شود و جناب ...
را در پشت سابق اجارت نمود محمدتقی خان سرتیپ یک شعر ملک ... از
قرار تذکره ... امیر بهادر جنگ پیشکش گرفته عریضه حضرت امیر بهادر
و شرحی صحبت امام جمعه خلخال که مغضوب امیر بهادر است و دو نفر
دیگر هم نوشته و ... طهران نموده به فرمایش ...
مجدداً برای امیر بهادر بکنید و بقیه اجارت ...
جان و شمردی دست فدای تن و جانت ... برادر دو گوش
بر پیغام تو فارغی و با فسوس ... ایام آقای من مدتی است دراز
و عهدی است دیرباز که از یاد دوستان حقیقی و ارادتمندان
واقعی منقطع و فراموش گشته بتفقدی مسرورم نمی فرمایند مارا چه روزگار
فراموش کرده اید جانا شکایت از تو کنم یا ز روزگار امیدوارم
انشاءالله مزاج مبارک ... همه وقت صحت و هم آغوش ابتهاج
بوده عدم یادآوری و تذکر احباب از کثرت مشاغل و ... است

از او فوراً صحبتی حالی پرسید بچه انه حیات عاریتی ؟ قی و دوزاخ جواب نمود
که مملو از اغراض نفسانی و هواجس شیطانی است عمری به بطالت گذرانیده
مشغول دعاگوئی وجود شریف هستم چون برادر گرامی آقا حضرت الله
عازم بود عریضه مختصر و ابراز ارادت و اخلاص خود را لازم دیده
زحمت افزا شدم احوالات و لابد فقط بجهه غیر از اینکه
وصحت و سلامت چیزی قابل اظهار نیست اگرچه بعضی از نقاط
خلخال قبلاً از تطاول اشرار شلوغ بوده و آسایش برای مردم
صورت نمی بست لکن فعلاً چیزی از احوالات و اوضاع سابقه
معلوم نیست و باید قرائن چنان مفهوم است که با نیروی قاطعه
امنیت خلخال موجود شده و اغتشاش یکی از میان برود الله اعلم
بالصواب چون وقت تنگ بود مفصلاً چیزی نتوانستم عرض
کنم همینقدر مستدعی است که همه وقت از سلامت حضرت عالی و جناب
آقا میرزا احمد آقا یادآورم مسرورم فرمایند و از قول مخلص خدمت
جناب ایشان عرض سلام خالصانه بفرمایند باعث زحمت است
خدمت با جلالت عموم آقایان و تجار محترم و سایر کسبه و مسافرین قریه جمع
زیرا همه هم زحمت میدهیم آنوقت که در خلخال تشریف دارید دیده

همه روزه اقدامات دیگران را دیده و از خیانت آنها مسبوق بوده و
همه وقت گفتگو میشد در رشتن کیدن صلاح نیست و مردم ده نباید تجربه
بشوند آقایان بملاحظه چهارشاهی دخل موقتی چندین خانه تنهای دائمی و
ننگهای ابدی را فراموش فرموده متمسک بپاره عذرهای شده تمامی
عالم بیدار شده و پی بحقوق و حدود شان برده اند ماشاءالله ما هنوز حالا
تازه داریم حال دویست پیش از این ایران را پیدا می کنیم تا مبارکی در
در خارج هم سهمی در کرده ایم کجا به چشم می بینیم مردم بخارایی نشسته عرق
کرده این کاغذ ما را خوانده هر یک به لهجه توبیخ و تمسخر می نمایند در جزء
خوانی میکنید بعضی از تازه چرچاهم خود را خط کنند برتر بنمایند و صحبت
از امپراطور روس و امپراطور انگلیس میفهمانید دیگر چیز تازه دیگر که
در مرسخی نشسته در چه خیال است و چه اراده دارند راست
است اولیای دولت در این باره ما به خیال نیستند و صرف نظر
از حرکات و تجاوزات اشرار و ولایت خلخال نموده اند حدود
صد و هشتاد و سه ساله حدود دارند این خار را از راه مابین بردارند
وعنقریب ان شاء الله خواهند برداشت نه عنقریبی که ما تصور می
کنیم اما تا تریاق از عراق آرند مارگزیده می میرد مصداق امروز

موافق پولتیک عموم مملکت و اقتضای وقت کار میکنند ولی ما بیچاره‌ها
فکر علاج حالیه خودمان باشیم اینجا که تلگراف فایده ندارد چاپارخانه نیست اگر
تلگرافی نوشته میشود و آنجا فرستاده میشود در جواب از آنجا مینویسند
که پول نمی‌دهید یا همان طرز و روش معهود دم از شجاعت موهومی
میزنند و اتفاق در نیست ما به تنگ آمده‌ایم فریاد نمی‌کنیم مطلب خودمان
را هرگز حالی نمی‌نماییم فکر عاقبت نداریم حرف هیچکس را گوش
نمی‌دهیم عقلمان را پسند نمی‌کنیم چه چه چه چه چه کدام یک از اندرون خودمان
و دیگر بگوییم و چه بشنویم و از که بشنویم تمام کارهای ما از خودپسندی و
چیز نفهمی باینجاها می‌کشد این است پاکت مهر قلیخان عیناً ملاحظه بشود
فرمایید این پاکت چندی است جواب چه دارید بسم الله بفرمایید
یقینی است هر روز که گذشت که خدایان یا تحصیلداران کرد خواهند
آمد بفرمایید آخر چه تکلیف داریم و رای آقایان در اینجا ده چه
اصابه میباید آیا تمکین بکنیم پایند به نشینند و موافق دلخواه
حرکت بکنند و ۲ سردم و مسافرین منزل و بعض حرکات بکنند ۷ خانهای
یا جواب بکنیم سر فرض خواستیم جواب بدهیم با کدام استعداد
و کدام امیدواری و کدام قوه این جرأت را بکنیم بعضی آقایان

یک قبضه تفنگ و لایه فردا مفت از دستشان خواهند گرفت از
ناموس خودشان مقدم تر دانسته با خود برده‌اند چه چاره کنیم چه عرض
کنیم محض اتمام حجت خدمت جناب عالی اظهار می‌کنیم اگر این مالیات
را دادنی هستیم باید با هم بدهیم و اگر جواب دادنی هستیم باید
با هم بدهیم جز از این تکلیف نداریم یا اینکه یک سندی یا حکمی
تحصیل کرده‌اید که نگاه داشته‌اید یا اقدامی کرده‌اید و فکری نموده
اید چه مطلع دارید البته خبر دهید تکلیف خودمان را معین نماییم و از
مجوزی کاغذ مهر قلیخان مطلع باشید حضرت مراقبه نمایند و تمام
داده تکلیف باید معین شود نه وقت داریم نه مجال نه چاره این
آخر کاغذ است که مهر قلیخان نوشته و آخر عریضه است ما نگاشتیم ما برای
فردا مرقع نمانده است   تصدق قربان حضور مبارکت شوم
بشرف عرض حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف
عالی میرساند چون مرجع اهالی عالم همان درگاه آن بارگاه
رو به کجای چون کنیم در واقع امروز جز ذات با برکات
حضرت اجل که دستگیر هر درمانده و فرح بخش خاطر هر مستمند
است کسیکه به دردهای درونی این کمینه دل شکسته برسد و چاره

برای زندگانی آتیه این حقیر چاره نماید سراغ ندارم ناچار پس از آنکه تقاضا
هم بعرایض عدیده و اظهارات متعدده جسارت نموده بدرجه اجابت
مقرون نیفتاده و بجز یاس و حرمان حاصلی نمیدهد وحقه است باز
بحکم این بیت که گر برانی نرود ور برود باز آید ناگزیر است مگسی
دکه حلوائی را روی التجا بدرگاه آن منبع جود و سخا آورده با کمال
عجز استدعا و درخواست مینماید که بذل توجه فرموده مرضی رضای
حضرت باری جل شانه آن مفخر ملکی که رضا انتسابا از حصه درسه
این حقیر بیچاره بحضرت اجل فروخته است با همین کمینه و الکه از وعلیا
فرموده و در میزان وجهی که بابت سهمی حقیر برضا مرحمت فرموده
اند از حصه عمارت و سایر ما یملک شارالیه اخذ و ضبط نمایند امیدوار
است که محضاً لله نزل توجهی در باب این حقیر بیچاره خواهند فرمود
زیاده جسارت است

فقره ششم پس از عرض مراتب اخلاص و ارادت صمیمی
آنکه امروز بشارت دادند که بمبارکی و میمنت خداوند تعالی و
پادشاه ولدی از پسر بنجابالی عنایت و مرحمت فرموده از
استماع این خبر مسرت انگیز سرور فوق الغایه و مسرت بلا

نهایه آرزوی داد وجد ما کرده و شکر تا بجا آوردم مقدمش یارب
مبارک باد بر سر و سمن لازم شمرده و واجب دانسته بمقتضای
عالم وداد و ارادت تبریکات صمیمانه خود را بابت این
مولود جدید الورود تقدیم نمایم انشاءالله مقدم شریف و نزول
اجلالش بخیر و مبارک و منبع شرافت و ابواب سعادت
از این موهبت عظمی بر روی والدین و عموم خویش و فامیل
جلیل محترمش مفتوح باد و در جای واثق است که خداوند عزوجل
آن نور چشم عزیز را در ظل عطوفت و در کنف سایه والدین با
عمر طبیعی بمقامات عالیه نایل و روزگار را با نزیه عزت و
سعادت و کامرانی صرف نماید و ضمناً عرض میشود سابق
که در دولتسرای آنجناب کتاب نظامی که ملاحظه شد هرچند
جسارت است زیرا که خجالت انقدر یک کتاب فلان مطالعه نمائید
هر گاه میل فروختن آن کتاب نظامی بوده باشد قیمتش را
را مرقوم فرموده تقدیم خواهم کرد چونکه از بی دستی و بی رفیقی
بعسرت میگذرانم شاید آن کتاب را برخود شبها را انیس
مونس قرار بدهم تا به سلامتی آنجناب را از خدا خواهانم

حضور مبارک مدنان حضرت مستطاب اجل اکرم امنع اشرف والا آقای شاهزاده
امیر محتشم حکمران محال خلخال دامت شوکته العالیه

پس از مسئلت و خواستاری استدامت عظمت و جلالت و ازدیاد شوکت
و سعادت آن وجود محترم از درگاه حضرت کبریائی جل برهانه بشرف عرض
حضور مقدس میرساند در واقع در اینموقع که ضرورت تامه داشت
که بمحض حصول این نعمت عظمی و موهبت عظمی که حضرت واهب العطیات
برای اهالی خلخال مبذول فرموده اعنی ورود میمنت مورود مبارک بدوا
تلگرافات حضرت ایزدی شرفیاب شده حضور انور را بمراسم تبریکات
مقدم مبارک قیام نمایم از نامساعدتی بخت بواسطه پارهٔ عوارض از این
سعادت محروم و کتبا بعرض این مختصر تبریکات خالصانهٔ قلبی خود را تقدیم و
از خداوند قادر مطلق آمل که آن وجود مقدس را در زیر سایه عرش پایه اقدس
اعلیحضرت ولیعصر عجل الله فرجه باجرای قوانین شرعیه و استحکام
مبانی قواعد سیاسیه و بسط و نشر آثار معدلت و انصاف و قلع و قمع
ریشه ظلم و اعتساف با نیل بمقاصد قلبیه و مرادات مأموله موفق
و مقدم محترم مبارک را بر عموم اهالی خلخال میمون و مبارک فرماید و
از یمن قدوم مسعود ابواب آسایش و رفاهیت بر چهرهٔ ایشان مفتوح دارد
انشاءالله بمنه حاجت است

قربانت شوم   بعد از ادای مراسم اخلاص و ارادت و پس طی
شرایط فدویت و عبودیت معروض حضور مبارک میدارد مخلص
در حیرتم بچه زبان و بکدام این عنوانات و بیانات ابتدا درست
و گرفتاریهای خود را عرض نمایم مدتی بود والده بستری و ناخوش احوال
بود و حالا هم افاقه درست حاصل نکرده و بیست هرج و مرج و کلاه
برداری و اغتشاشات و لدیت هم معلوم در مواقع لزوم و
ضرورت انسان را از جرگه بشریت و سلک انسانیت دور
انداخته عبور و مرور را قطع کرده اثر مزید بر اینها درد چشم شدیدی
بسیار طولانی است درد عارض شده قادر بر هیچ گونه حرکت
نیستم منتهای خجلت و شرمندگی برای مخلص حاصل گردیده بعد
از رحلت حضرت مستطاب آقای آقا شهاب الدین طاب ثراه
امکان و مجال شرفیابی نشد از درگاه حضرت احدیت مستدعی و
متمنی است که آن مرحوم را رحمت و با اجداد طاهرین معصومین محشور
فرموده بر باقی ماندگان صبر جمیل و اجر جزیل کرامت فرماید
بحق والله الامجاد امیدوارم انشاءالله باز بار دیگر شرافت درد چشم
عنقریب درک فیض زیارت بمعنی بپا ورده رایه است

بشرف عرض جناب مستطاب عالی میرساند چون مدتی است که مسئله سواد طالبش
و مدب گوش زد منتظرین می گردد و چنین اراده می منظم در آن جمعیات
تشکیل یافته ولی ناقص او را بصرافت خیال خود و به اقتضای اراده ۴۸
و میل خود صحبت کرده آنها را بلباس جلوه میداده هر یک از آن
اخبارات فی حد ذاته با یکدیگر مباینت و منافات را داشت
تا اینکه در این روزها راجان و مخبرین متعدد اخبارات موافق
و مطابق بهم رسانند که باعث اهتزاز و هیجان غیرت ملیت
گردید در این ضمن هم مذاکره نمودند که ورقه از جانب ایالت ارومی
جلیله طهراش به جناب مستطاب عالی صادر گردیده با چند نفر از نگارنده
وطن پرستان با احترامات فائقه مستدعی می باشیم دو مقیم صحت
این مطالب را مرقوم و خاطر ارادتمندان غایبانه حضور آن را
از اراده و عزیمت ایشان مستحضر فرمائید موجب مزید ارادت
و اخلاص قلبی و بندگی و عبودیت خواهد شد زیاده اطاله و اطناب
موجب مزاحمت و جسارت است
زیارت کردم رقیمه نامی و دستخط گرامی آن جناب که از سر تا
پا همه محبت و از پای تا سر مملو از صداقت بود زیب وصول

یافت از مراتب معقولیت و آداب دانی در رعایت حقوق
و محبت جناب عالی کی دنیا اسباب شادمانی حاصل آید اینکه در
مدت مهاجرت و زمان مفارقت ابراز اخلاص و ارادت
ننموده بعرض پاره عرایض مبنوی مصادعت نداده محتاج بعض
عذر ماست میث عشق را نزدیه می دانند و نوشته میخواهند
لکن جناب عالی که مجهول از این گونه گرفتاریها آزاد و فراغت
نامه دارید چرا باید همه وقت بارجاع خدمات شایان و ابلاغ
اخبار جدیده آن طرفها که همیشه توسط پست و تلگراف و مکاتبات
مخصوص است و موجبات قرین مسرت دوستان بنی فرمائید
امیدوارم ان شاء الله بعد الیوم بخلاف ایام سالفه بتدارک
ماسبق و جبران مافات پرداخته مخلص واقعی را از گزارشات
حالیه مطلع و مشعوف و مسرورم فرمائید زیاده زحمت نمی
فزایت شوم امیدوارم ان شاء الله تعالی مزاج محترم مبارک در کمال
صحت و اعتدال بعید خالی از تکسر و ملال میباشد ثانی چون
ابوالفضل عزیمت داشت بزحمت همین مختصر مصادعت
مینماید این موقع حافظ محترم مبارک مصدوق است با آن

کار پیشرفت ندارد خواهشمندم وجه که در خدمت سرکار است به آقا
ابوالفضل برسید بیاورد ترتیب داد و شد و درستی اینطور نیست
در خلخال سیب بگیرید و تا حال هم کارسازی نکنید خواهش دارم
چهارده تومان را تحویل آقا ابوالفضل کنید بیاورند بنده از این زحمت
نمی دهد همراه انتظار از جانب جنابعالی و فرمایشات میباشم
مامور حاجی بابا کلده و زهرابادی از قراریکه مذکور شد حاجی بابا کلده هروز
هرابادی از ناچاری و شدت فقر و فاقه رفته در خمس سکنا کرده در
لطوری امر معیشت خود را گذرانده و سد رمق جوع و گدائی از خود
کرده باشد این اوقات برحسب اظهار معترب الحضره نایب
موسی و بعنوان اینکه مشارالیه کمان من است و باید مالیات مرحوم
شما مورد آرفته در خانه او نشسته مطالبه مالیات مینمایند و حال
آنکه اهل قصبه ایل و طایفه نشنیده در هر جا باشند و بهر جا باشند و در
محل باشند مالیات با آنها علاقه بگیرد و آنهم باسم گانه در حالیه
از عنوانات بکلی موقوف شد در هر صورت خیلی کار بقاعده
و خارج از قانون است البته محض ورود وصول این نوشته بهیچوجه
متعرض و مزاحم حال حاجی بابا نشده مراجعت نمایند بحکم کلیه رعیت
خوش نشین است و نباید برون جهة متعرض حال مردم شد

بعرض میرساند قلب خبیر آگاه است و صدق ضمیر بهترین گواه که
ارادت سابقه ام و عقیدت صادقه ام اصلی ثابت دارد و فرعی
نابت بوستانی است که هرگز نزند باد خزانش چیزیکه از ذخایر ملکیه
و مایه الابتهاج دیوی بر قرار است و فی امان الله از دستبرد عالم
تغیر محفوظ و محروس همان جوهره عشق و ارادتی است که بحضور عالی
دارم اگر تصدیع بعریضه نمی دهم و کمتر مزاحم خاطر عزیز میشوم نکته اش را
میدانید و نوشته میخوانید ولی در اینموقع در جناب مستطاب فضایل
نصاب شرایع آداب آقا شیخ محمد ابراهیم با قلب سلیم و
ان من شیعته لابراهیم مراجعت از حضرت قدس رضوی را
تصمیم کرده و ادراک حضرت علوی را پیشنهاد نموده بودند لازم دیدم
که خاطر مبارک را بجلالت شأن ذلیلی مزید تنبه و جالب التفات
و توجه گردد در جناب معزی الیه با قضای کمال حق شناسی و
رعایت مراتب خلوص و اختصاص در مدت اقامت و تشرف
در آستان گردون پاسبان نایب الزیاره وجود سعادت عمود
عالی بوده اند و غالب اوقات بنشر محامد ذات جمیله الصفات
اشتغال میورزیدند یقین دارم که نزغات شیاطین در ساحت

خیال و خاطر عالی را تأثیری نکرده و از عرایض مجعوله و اخبار مجعوله قلب
و اینجانب و سلب اطمینان هنوز ننموده است و الا زیاده بر اینها در افتضاح سعی
عرض میکردم مجاری احوال اینمخلص را هم اگر مشفقانه طالب اطلاع باشند
جناب مستطاب شیخ که از اهل صفا است و با استحقاق لسان ایشان بعرض
عالی خواهد رسانید ایام اقبال و شوکت مستدام

فقره سوم تعلیقه مرحمت طلیعه حضرت مستطاب اجل عالی آقای
صدر الممالک در جوف پاکت جنابعالی واصل و زیارت و از سلامت
ذات کثیر البرکات ایشان خوشوقت و قرین مسرت گردیده و
منتهای بشاشت حاصل گشت ای وقت تو خوش که وقت ما کردی
خوش و از اینکه رای جهان آرای مبارک حضرت اشرف امجد
ارفع اقدس والا در ماموریت مشهد به فلان تقویت فرموده اید
غایت رضایت و ممنونیت حاصل نمود امیدوارم این لطف و مرحمت
دائمی باشد نیابه جسارت است بشرف عرض حضرت مستطابه علیه
عالیه میرساند همانا از حضرت باری تعالی خواستارست که ذات
با برکات حضرتعالیه را از انواع آلام و اسقام محروس داشته و
ظل مبارک را از روس فقرا و ضعفا معدوم نفرماید چندی قبل نذری
که به حضرت امام زاده محترم سلام الله علیه فرموده اید صندوق

مرقد مبارک این بزرگوار را در دست تهیه اند برای حق از جمله نجارها
معظم مرحمت فرموده نذریه موعوده را ارسال فرمایند یقین
است عوضش از صاحب کار خواهد رسید نیابه جسارت است

فقره سوم در موقع عید سعید ملی و تجدید سال که در تحت
توجهات حاصله قادر متعال بخوشی و خرمی و سعادت و سلامت
ادراک فرموده اید فقط اولی وظیفه خلوصیت تبریکات خالصانه
و تحیات ارادتمندانه خود را در ضمن ادعیه صمیمانه بی شائبه ریو و
ریا تقدیم و از درگاه ایزد یگانه مسئلت مینماید که جنابعالی را با حصول
جمیع متمنیات و مقاصد برادران چندین چنین اعیاد
مبارکه و ایام سعیده فایز و با تمدید و ازدیاد عمر و ترقیات و
تعالی بر مقامات عالیه و شئونات رفیعه بهره مند و محفوظ و
مصون و مضبوط دوران فرماید هزار سال جلالی بقای عمر تو باد
شهور و دهور ارادی بهشت و فروردین نیابه و تصدیع است ایام
عزت و شوکت و کامرانی و مسرت مستدام باد

مقام منیع حضرت مستطاب اجل اشرف اقدس اعلی آقای سپهدار اعظم روحی فداه
چنانکه عرض شد بعد از ورود به محل کاغذی از اقبال یزد ال

حضرت اقدس جمعی از اشرار را بخصمات آمده تسلیم و چاکر شغنی ثوره بوراث

و تنها بود و همچنین بجناب سالار نصرة رئیس و دیران نیز اطلاع داده برای

قلع ریشهٔ فساد اهالی قولی قه زهدتر حاضر شوند چاکر هم با استعداد موجوده

باو ملحق شده و انشاء الله یکجا قلع و قمع نماید و رده خودشان را برای

دوم شوال بسرچم نوشته اند منتشر و این فقره باعث سستی کار و تأخیر

اقدام چاکر گردیده اگرچه سیاق بقیض ناموس الوجود مقدس زیاده از حد

است ولی چنانکه خودنین عرض کرده آنچه در امید قمع هر دست نگار

رسیل زده شده استعداد و اسباب لازمه برای تنبیه و قلع اشرار

مهیا گشته اگر کما ملاحظه اقدامی در اتمام این کار نشود و حضرات

اشرار کوشالی بسزا به بینند با انقطع مال و جان و ناموس اهالی بقیة

السیف کاغذکنان در معرض قتل و غارت و عده ده خود چاکر

مقصر خواهم بود چرا اوضاع حاضره را عرض کردم در این صورت

استدعا دارد تکلیف چاکر را معین و دکر موی مبارک اقتضا

می فرمایند کارهای کاغذکنان را انتقیه و بعد از اتمام اینجا کرده

احضار رکاب مبارک فرمایند

فرمایش نمودم مفصّل رقیمه جنابعالی که مبشّر سلامت مزاج مبارک آن

دوران تیپ داره و خبر امرا است از طرف حضرت کاشت کرده از روز یکمان و محضر صحبت ایمه

ادویه یگانه است شرف وصول ارزانی بخشیده از اظهار ملاطفت و

مودّت و عوالم محبّت قلبی و انواع مهر و وفا و صدق و صفای جنابعالی

که دلالت بر همه صفات مستحسنه دوست حقیقی و رفیق واقعی مینماید

کمال مسرت و امتنان و خوشوقتی حاصل و بمراتب ارادت صمیمی

افزود از تأخیر عرض جواب معذرت میخواهم العذر عند کرام الناس

مقبول از اینکه کسالت بوده مانع از ادای رسمیات معموله شده حرفی

نیست ولی ضمیر منیر حضرت شاهد است که در زمینهٔ دوستی و مقامات

محبت و اتحاد تأخیر عرض جواب باعث عدم ارادت نخواهد بود

خاصّه ما را که در ازل بعهد است با تو آمیزشی و پیوندی بعد یاد هر یک

نامی رفت نوبت عاشقی است یکچندی عقیده ندارم با این حضرات

عشری از اظهار ارادت خود را که بجنابعالی رسانیده ام به زودی الحمد

برسانم الله اینکه درک حضرت و فیض صحبت جنابعالی را دریافتم و چندین

صباحی باهم بسر بردم کما ملاحظه از مجالست جنابعالی بهرمند و محظوظ شده در

این ضمن مقتضیات ارادت باطنی کما ملاحظه رعایت شده راقم حروف

لطف الله کاغذکنانی از مراتب احوالپرسی و یادآوری جنابعالی کمال

امتنان و تشکر حاصل کرده و عرض ارادت و تبلیغ سلام فالصانه

چون لطف ... مرحوم ... از ... حضرت ...

قربانت شوم در روزهائیکه بسخت تب و کسالت گرفتارم و از طرف
جنابعالی نیز ابدا ملاطفت و خاطرجمعی نرسیده و چون روز پست است الحال
رقیمه رسیده ام جناب امیرالله میرزا را از اینقضیه باز شرحی عرض اراده
و سلام مرقوم داشته و بالکلیه ارادتمند نوشته بودم و بعد از حرکت
جنابعالی از طهران رسیده بود مساعدت الله بعد عینا برای خود جنابعالی فرستادم
اگر چیزی بجناب امیرالله میرزا روحی فداه مرقوم نمیدارند که مرقوم فرموده
مرحمت فرمایند زیاده براین زحمت نمیدهد ایام اقبال مستدام باد

جناب مستطاب آقای سلطان الذاکرین سلمه الله مفصل مشروحه جنابعالی
که از خلقت آدم و ایجاد عالم باینطرف در حالی و راوی بوده اند صحبت
گردیده در اینکه جنابعالی در صدق صفا و مهر و وفا مجموعه هستید و در
حکومت خلخال من و حضرت اجل آقای معین السلطنه حقوق
بخرج داده و ثابت قدم بوده اند حرفی نیست قولی است که جملگی بر
آنند سنی و شیعه در اینمسئله اتفاق دارند ولی در طالش طوری که پس
آمده در اسباب دلتنگی من از شما فراهم شد بعضی ما بعضی آثار [illegible]
من بعد از اینگونه ارادت و محبت در باره جنابعالی در مواقع لازمه
خودداری نخواهم نمود و مخصوصا میل دارم غالبا از سلامت حال
حضرتعالی و وقایع آنطرفها سرافراز و ممنون فرمایند

قربانت شوم قابل کتابت ذکر از قبیل احوالات و روایات
چیزی ندارم هوای خلخال بعد از کولاک و برف و چکه سیدی معتدل
بهاری شده است اگر چه میدانم پاره شکایات میرسد ولی چاره
جز اظهار ندارم با مشهدی لطف الله صورتحساب یعنی با هزار و دوازده تومان
دارم خود عید نوروز باید بپردازم خودش نوشته بود که با جناب
حاجی طرف حساب هستم بنویسید تا از حساب من وضع کنند مرحمت
فرموده مبلغ ده تومان بموجب بروات که نوشته ام از جناب مشارالیه
موضوع فرمایید از این عمر آلوده شده به عاکف یعنی شعر و بحث خواهید
داشت که نمیشود وقتی که در حضور شریف داشتید اظهار نکردید
این بحث وارد است ولی بنده [illegible] در ایسپهون ۴۷ تا کار دستان ۷ موارد
و کارد یا استخوان برسند ابراز نمیکنم بپرسید از جناب اشرف حاجی
حاجی نورعلی زیاده اغراق [illegible] از قول مشهدی لطف الله نوشته بود دستهای
والده که پیش برداشتم و الله حقم میفرستادم و عریضه تقدیم زحمت نمیدهم باری
در هر صورت این ده تومان را در حساب مشارالیه بخرج بیاورید تا خدا
توفیق بدهد بپردازیم دیگر در حساب حق از خمسه نه چشمان دور شود زیاده
ایام عزت و جلالت و مکنت مستدام باد زیاده جسارت است

تصدقت شوم پیش از این شرحی از حالات خود نوشته بحضور معلوم
است که از لحاظ مبارک گذشته و تعلیقات متعدده نیز از جنابعالی زیارت
کرده و از سلامت مزاج مبارک شکرگذاری حاصل نمود از خدا میخواهم که
آن وجود مبارک را در ولایت غربت از جمیع بلیات محفوظ فرموده در
کمال صحت و سلامت و خوشنودی بوطن و خانواده خودتان برساند
و چشمهای ما را بدیدار شریف روشن فرماید در حقیقه حال با کمال
مفارقت جنابعالی ما را بسیار پریشان نموده و شب و روز آرام و آسایش
و خواب و خوراک از ما سلب شده است عادت داریم که همه روزه
از سلامت حالات خود مرقوم فرموده ما را از انتظار نگذارید و مثل
سالهای گذشته لهذا تا چند روز هرگاه سلامت نفرمایید حد ممکن اگر
ممکن است و فراغت دارید سه چهار قطعه عکسهای شهر و ولایت غربت
جهة بنده بفرستید و از هر جهة از طرف ما خاطر جمع باشید زیاده
زحمت شدم دو هفته پاکت جنابعالی در ظرف مدت یکماه رسید
جناب مستطاب آقای اعتضاد دیوان و آقای میرزا حبیب‌الله ولی زری
و خانم جمیله و الله فرح و بچه‌ها همگی شرف وصول ارزانی داشت اگرچه
در این روزها مصروفی چند نوشته شد ولی گمان ندارم بجنابعالی رسیده

باشد انشاءالله تعالی در زیر سایه حضرت ولی زمان علیه و علی آبائه السلام
من همگی الآن سلامت و خوشوقت هستیم و سرکار میرزا حسین‌خان
و مقرب الخاقان آقا محمد خان و سایرین از اتحادیه محترم سلامت هستند و آقای
شیخ نجف آقای رئیس کمیسیون حاصل گشت جز اینکه زحمت فوق
العاده در اینخصوص بجنابعالی هم دیگر فایده نبخشیده زیرا که مدتی از وقت فوت
ش بود حضرت مستطاب اجل اشرف والد محمد تقی میرزا دام اجلاله العالی
از ارض اقدس مراجعت و برحسب تلگرافیکه مخابره فرموده بودند در اوائل
زمستان وارد دارالخلافه خواهند شد اگر خدا خواست در صحبت ایشان
بطهران خواهم رفت و بعنایت باری تعالی بعد از ورود بطهران در
صورت اقتضاء در باب مواجب ابوی رضوان پناه رضوان
جایگاه کشیکچی و صاحب منصب خواهم نمود و بموجب دستخط انجمن لفظ جناب مطاع
همایونی در اوقات لازمه با کارگزاران دولت معدلت مدار از طور
قانون ملی و موافق دارالشورای انجمن محترم سؤال و جواب نموده بجد
میان اقدام و درست نکشیدن مجلس و اهتمامات کامله انجام خواهم
پس خوبست که جنابعالی هم در تکمیل توصیات به جناب ملک‌السلطنه علیه
ارشاد نمایند و آنچه در اینباب صلاح میدانید تصریح فرمایید

و خاطر ایشان را از رنجیدگی مسدود کنید و اگر محتاج بتقویت ایشان شوم اهمال

نخواهید ورزید است ایام جلالت مدام باد و السلام

قرائت شوم آه من عشق و علاقهٔ احرق قلبی بجراحاته از این طول مدت

و کثرت مهاجرت دور ماندن بجهت سرکار عالی سانح شد عموم اقارب و

اهالی خانواده پریشان و قرین حرمان شدند لکن بنده هستم عوالم شوق و

آرزومندی خود را در این مهاجرت نمیتوانم شرح دهم یکه و قلب

حزین و چشم بیدارم تو ئی هر که پیدا می شود از در بیدارم تو ئی حیث

شوق همین بس که سوختم به تو سنج همین ده کر تا جادت آرائی است

لکن اخوان گرام است بر بهی است که فرقت مثل سرکار عالی با ایجاب

عالیه در ایشان چه اثر خواهد کرد دلم در بند هجران تو خون است هی

احزان نمیدانم که چون است لکن سرکار علیه عالیه قبله گاهی خانم بچه ای

است دیگر چه عرض کنم بنده که مقام محبت و الفت ایشان را نمی توانم

تقریر کرد و همین قدر در پس از این ایام تشریف آوردن سرکار عالی وقطع

امید از ملاقات شما با بشری داخوش حد حالش بیهوش اسم سرکار را

سایر حضرات را و در زبان نموده است بیانه است

قرائت شوم روز گذشته نزدیک غروب در حینی که

بمصاحبت جناب جلالتمآب آقای ادیب حضور در عمارت پردونی

مشغول ذکر خیر و ثنای جمیل حضرت عالی بودیم رقیمه محترم دار سیدند

چه عرض کنم عالمی برای شب جلوه کرده از پیان چگونگی آن عاجزم

چون حالی در شرف عودت محض اینکه رقیمه محترم بجواب بماند

این مختصر را عرض و جواب مفصل و بیان معالم عشق و ارادت

خود را بموقع فراغت موکول می دارم همینقدر با قتضای وصی عید

سعید سال تبریکات خالصانه و ادعیه صمیمانه خود را تقدیم و طول

عمر و عزت دارائی و دیانت و جلالت حضرت عالی را از خدا

خواستارم و نهایه رضمتی ندارم ایام عزت مستدام باد

قرائت کردم دستخط شریف واصل و از مژده سلامت وجود

سعادت آمود کمال مسرت روی نمود ای وقت توخوش که

وقت ما کردی خوش از ملتفات خیالی شکر گذاری حاصل کردید جمیله

ه سرد و ری شال ا میری خواسته بودید چون موقع گذشته است زیرا که

یکماه قبل شالهای مطبوع که درست شده بود بقرار است سرداری

برای نورچشم مکرم ع ق ارسال شد که بمصرف فروش رسانند

فعلاً دستگاه ما خالی و در جوانب و اطراف هم هرچه

فراغ نمودیم شالی که مطبوع طبع مشکل‌پسند جنابعالی شده پسند افتاده مرغوب

رنگهای پردوست خالی معاودت [illegible] سرداری شال که چندان

تعریف ندارد و چیز قابلی نیست موجود بود مصحوب حاجی ارسال شد

تقبل شمار گنگ حالا که نشد شیره بکشد، انشاءالله قبول فرمایند [illegible] باشد

و نمود بهمه تصدیع است

زیارت کردم دستخط شریف در حکایت از سلامت مزاج بهجت

امتزاج سرکار عالی می‌نمود نهایت خوشوقت و مبتهج گردیدم

ارادت مخلص نسبت بخانواده جنت مکان حاجی محسن [illegible]

نیست که در واقع محتاج بیان باشد تعارفات رسمیه شود همرکاب شما در [illegible]

[illegible] خیال هستم در مرافقت جناب [illegible] و [illegible]

[illegible] تا حین احترازی سلمه الله تعالی خدمت سرکار عالی [illegible]

در [illegible] آیت و اصل گردید [illegible] ملاقات [illegible]

انشاءالله تعالی بعد از اتمام عمل زراعت و فراغت از پاره امورات

[illegible] که اگر خدا بخواهد تا یک هفته زحمت افزا خواهم شد [illegible]

مبلغ [illegible] تومان از وجه قیمت [illegible] ارسال گردید مرحمت فرموده

[illegible] که [illegible] نشود [illegible] هم عند

الملاقات پرداخته خواهد شد

زیارت شدم آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست هرکجا

هست خدایا بسلامت دارش [illegible] شما از روزی که اراده سفر کرده و پا بدیار

غربت گذاشته‌اید هر روزه در بالاخانه اندرونی نشسته مشغول خیالات

ایام مجالست و اوقات مصاحبت جنابعالی بوده چنان در نظرم مصور

مجسم می‌شوید که گویا با آن جناب مصاحب هستم چنان بیاد تو مشغولم

ای بهشتی‌روی که یاد خویشتنم در گمان می‌آید ولی گمان ندارد که جنابعالی

مذاکره دیده بودن از مخلص بفرمائید زیرا که رفقای موافق و کم‌بها

ناطق بسیار دارید [illegible] بشنوند [illegible] گفت محبوب بی [illegible]

[illegible] ولی مجنون نخواهد شد [illegible] بر جگر

ایام فراق و روز هجران را به چند [illegible] می‌گذرانم تا [illegible]

ترکی دست دهد

زیارت شدم دلربائی همه آن نیست که عاشق بکشند خواجه آن است

که باشد غم خدمتگارش این رفیق تازه جناب عالی در نهایت

مبالغه در جانبداری او [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible] امورات دیگران بمصرف

دیگران میرسانم روز در کنار من می ایستد و شب در منزل حضرات میخوابد
آقا و بی کاذبه را نقش مجلس شده کرده افاعیل صلاح قه را در تقویت
کار اغیار مصرف میدارد و از اینطرف کلمات مجرمانه را در حضور
ایشان آقایی میکنند و از آنطرف مطالب بازاری را کتابی و غرزنه
علیا به اگر به شات نمی‌باشد خیالی تا کنون عذرش را خواسته
بودم و کارش را پیراسته ولی دیگر چاره جز اینکه دندان بر جگر نهاده
سکوت کنم ندارم تا از طرف خیالی چیزی بری از برای خاطر خطیر
بلکتب میرسدم و رنه شیدارم که آخوند از ما را فشاله است نیاورد جمعیت
بنده هم ایام جبلت پا بنیه بار

به صدق وجود اقرب شوم پس از تقدیم ادعیه قلبیه در واسته است
صحت و عظمت و سعادت حضرت متعالی بعضی زین مشعر جارت
علیا به از قرار تقریر عمدة التجار آقا مهدی علی حسین دام عزه حضرت تعالی در جواب
سر تقیبی نمونه تحریرات چاکر را فرموده‌اید همانا قلمی به دو اشتباه این
وجیزه را بعضی ارائه حظوظ ما قابی چند می نویسم حالت چاکر را از کثرت
عدم لطفات بزرگوارانه و یا قضای شمیت دره پروری استفسار
فرمائید بجهت از توجهات ملکه ذات حضرت تعالی حیاتی که از جهت

مراتب دعاگوئی که از جمله وظایف مخصوصه چاکریت است بپاید حاضرم و همه
روزه کما فی السابق در مدرسه مشغول کسب فنون لازمه و حظوظ هستند او
پیمان مرحمت فرموده یکجلد کتاب مناسب فقره چاکر که رای
مبارک اعانه نمایه و قدری اسباب و مصالح کتابت از قبیل مرکب
و کاغذ و پاکت و قلم و غیره برای چاکر بهر چه زودتر ارسال فرمائید
که اسباب مطلع فراهم است بهمه جهات تحت

قربانت شوم از فحوای کلمات جناب عالی همچون فهمیده
میشود که از نورچشم گرامی میرزا یحیی خان رنجیده که حاصل کرده‌اید ولی
جهت و علت آن را پنهان نفرموده بودید بنده نیز اجمالا و اشارتا
با و نوشتم و عبارات ناصحانه پرداختم معلوم است که اگر مختصر
بی اعتدالی داشته باشد متنبه خواهد گشت در باب آمدن
حضرت ان سرقدم فرموده بودید اختیار دارید صلاح کار هر کس در
پیش خود است و وضع ولایت را هم بهتر می دانید همان
است که هست بنده هیچوقت در این مسئله تکلیفی بیان نمیکنم
و نیایه رضمت بمناد و هم ایام غربت مدام بار د سپهم

نورچشم مکرم مهربانا نوشته شمارا چاپار داده با همی مجره پس از آنکه

دو ماه از تاریخ آن منقضی شده بود دلم از سلامت شما و اینکه از
سلامت و صحت جمیع همراهان مسرت شده و داده بودید چه نهایت خورسند
و مسرور گردیدم اگر کاغذ را بخط خودت نوشته بیا بیا باید سرور و بجهت
و موجب امیدواری است بارک الله سرجا هم مضمونش خوب بود و هم
خطش اگر ان شاء الله تعالی اندک زمانی کوشش کنید سعی و دقت نمائید
ترقیات کامله در سواد و خط شما حاصل خواهد شد البته البته در رفتن مکتب
درس و مشق و تحصیل فنون و علوم متعدده به هیچ وجه مسامحه و کوتاهی
ننمائید . اگرچه شما از من کتاب و مصالح دیگر نخواسته
بودید ولکن چون دو سه کتاب در اصفهان جدید تازه چاپ شده بود و در
میان مردمان بالسواد بسیار معروف و محل تمجید بود و علیحده از هر کدام آنها
چهار جلد گرفته با نضمام یکدست کاغذ بزرگ ورق و یک پاکت کاغذ
طاوس نشان و یک شیشه بزرگ مرکب که پنجاه مثقال است متوسط هم هم
بکسم کربه ای حنیفی کلاه و دو زر ارسال نمودم هرچه لازم داشته باشید زود
بنویسید که وقت آمدن همراه خود بیاورم بجهت اینکه زنان رسته تا او اخر این
ماه عازم قفقال خواهم بود دیگر عرضی نیست
روحی فداک دستخط مخط بصحابت برادر گرامی مهر

میرزا و اصیل و نیابت شما نفس بسیار مبارک وجود نافع و پاینده باد
که در حلالی دستیاری که بجهت ارسال فرموده بودند موجب مزید
دلشادمان و باعث کثرت فدویت ارادت گردید همه
وقت ملتفت نعمتهای دلفریب دمورد مرحمتهای تشکر حضرت تعالی بوده
و هستم، از جمله رحمت دل کیشان آن وجود مبارک محسوب میدارم
که بیچاره تصدیق است روحی فداک دو ساعت از شب گذشته دانک
فرصتی بدست آورده بدانم داشته بدبختیم اینها حیات نیایی دوقت
کاغذ سرقومه توسط بکاری رسید و از مسلامتی مزاج شریف کمال خوشوقتی
حاصل گردید بیمه و نخ و پشی ارسال فرموده بودند رسید نیکه مرصع
جواب نشد بجهت یکی تقصیر در مکاری بوده در زمان مراجعت
اطلاع نداده و حال الکه سپرده بوده و یکی هم از کم سلامتی اینجانب بوده
لکن این سفر در تاریخ ارسال فرموده بودند جناب امیر خیاث بر در
اه اجتماع داده یاری اگر نجه الله شوق زیارت حضرت را انبت خاطر
سرشته تحریر در آورده فی الواقع شده باشد یاری تقریرش و نه قلم را
پایان نوشتن بپایان اشتیاق دیدار تو دارد دل من هیچ دلبند
من دارم و دارم هیچ دیگر نیست هیچ نکه دعده فرموده اند

ماه رمضان المبارک تشریف به جشن خود رخصت آورده و بحمدالله تعالی بعافیت
سلامتی را خداوند غایت فرموده و اگر احوالات تازه را استفسار فرمایند
چیزی نیست همه اوقات از سلامتی حالات مسرور و شادم فرمایشی که باشد
الا اگر در اینجا باشد دعا رسانند

رقعه در حضور مبارکت شوم همواره خداوند ذوالجلال حضرت مستطاب
عالی را در ظل عوالم مکرمت و نوال و مسند شوکت و اجلال برقرار و پایدار
فرماید بحق محمد و آله الامجاد آمین دعا از من و از خیل ملک آمین بعد از
ادای مراسم دعاگوئی و ثنا خوانی بمقام جسارت بر آمده معروض
میدارد چون حامل عریضه شرفیابی حضور معدلت دستور را داشت
لازم دید که بعرض این عریضه اظهار مراتب فدویت و چاکری و
ابراز مدارج عبودیت و بندگی نموده مصدع اوقات شود
هنگام تشریف بردن از کثرت مراحم کامله و وفور الطاف جمیله
در جلد کتب وعده فرموده بودند مرحمت نشد هرچند اظهارش جسارت
و نامعقول است ولی گمان فراموشی میرود محض یادآوری عرض شد
زیاده ایام شوکت مدام و روزگار جلالت مستدام باد

فدایت شوم پس از استعلام از سلامت مزاج مبارک
زحمت افزا می‌شود مدتی است که از حالات فلان مخلص خود را
مطلع نساخته‌اید و از وضع ولایت و خوانین اگر اراده و شوق حدوث اخبار
صحیح نمی‌نویسید چرا باید درجه مسامحه و غفلت در نوشتن کاغذ دارید
و مقصود حال این شیوه از شما پسندیده نیست زیرا که این اوقات هیچ
سوغاتی بهتر از اخبار صدق نیست علی الخصوص از جنگ بحران فیما
بین عثمانی و روس و المان و انگلیس هر روز خبرهای متواتر و متعدد
می‌آید مخبر تیرات پست و تلگرافی در کار است شما هم یکی از آن نویسندگان
بطور حتم انشاءالله مطالب را اطلاع دهید باید زحمت است

فدایت شوم کهنه شود همه کس را بروزگار الا محبت مگر صدا که
همان در اولیت زیادت اگرچه فی الجمله تاخیری در ترقیم عریضجات
و تقدیم مراتب اشتیاق و ارادت رفته ولی آن اخلاص
و ارادت و بندگی معنوی که سابقاً نسبت بحضرت عالی داشتم تا فنا
در کمال رسوخ و ثبات و شراکت و روز افزون است فقط قصوری در اتحاد
و عقیدت روی نداده و عدم عریضه نگاری جسارت بسیار و حوائج بی‌شمار
دارد حضرت عالی باندازه پایه صدق و مرتبه حضور بوده باشند از فدا
فرصتی و از اصل حقیقتی میخواهم که جبران ماسبق و تدارک ما یاتی را
کماینبغی بعمل بیاورم زیاده تصدیع است

فراموش کردم درست بکردم اگر کاغذ فردا برود و صبر است امید
زندگی چندان ندارم از زمانی که وداع مخلصان واقعی و ارادتمندان
حقیقی نموده فراموشکاری و بی‌مهری را پیشه فرموده ترک یاری و برادری
کرده‌اید اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود
مارا خدا گواه است که در مراتب ارادت قصوری و در مدارج
اخلاص قصوری به هیچ وجه روی ننموده بلکه آناً فآناً مبانی عقیدتم در رسوخ
و در ازدیاد است قلبی پیوسته و هر جایی در عالم مکر نیابی محبت که خالی از
خلوص است ما دام روح در تن و جان در بدن دارم در تقدیم مراسم
فرو اخلاص‌مندی و ارادت‌کیشی کوتاهی ننموده و نخواهم نمود بحمدالله اینکه
مهر تو در وجودم و عشق تو در دلم با شیر اندرون شد و با جان بدر
رود امید دارم جناب عالی هم بعد چنانچه از اخلاف ما فیض باب محبت را
بتر فیهم تعلیقات مرحمت آمیز باز و بر مکاتب مراوده آغاز فرمایند
چون وقت تنگ است بیش از این نمی‌توانم شرح حالات را معروض
دارم همین قدر امروز پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه
سخن بسیار است
تصدق شوم تعلیقه مبارک حضرت مستطاب عالی زیارت و باعث

انبساط و سعادت گردید و از صحت وجود کثیرالجود آن حضرت غایت شکر
گذاری و بهجت حاصل آمد در باب اینکه این بنده در تحصیل خط
کوتاهی کرده و می‌کنم اگرچه حق حضرت مستطاب عالی در مقام ابویت و ربوبیت
محض ترغیب و تربیت همین است که این فرمایشات را در این موارد
بفرمایند ولیکن در واقع مطلب همین است که این عبد ذاتاً در تحصیل
و تادیب خطاطان مقصر و محروم ساخت و کوتاهی ابداً ندارم خاصه در سایه
تربیت همچو جناب مربی در آنی می‌گذرد و آنچه در بوده باشیم و
اهتمامات کامله به هر حیله که امکان دارد بعمل می‌آورد محض تصدیق عرض
خود برخی از مشقها و درسهایی که در مکتب یا در خانه نوشته‌ام و می‌نویسم
لفافاً ارسال خدمت مبارک که بملاحظه آن صفحات استنباط فرمایید مخدوم
فرموده که آنچه در طی عریضجات تحریر می‌نمایم قابلی و مرضی نیست و گاهی‌ها
عجله و در ضیق وقت جسارت به اقدام بآن عرایض شده است و تقصیر
این ذره هم سرکار عالیه والده دارد که پیش از وقت هرچه اصرار می‌کنیم
که اگر باید چیزی نوشته شود دو روز پیشتر یا وقت‌ها خبر می‌نمایید همان شب بنویسیم
که باید چاپار را دارد بفرستد می‌فرمایند که بردار بنویس شده هم با چاپار نهان
اعزاز داشت و باید میکنم علاوه امید دارم که از توجه حضرت عالی ترقیات

کامله کرده و نیکنامی حاصل نمایم بنده جسارت است

قربان وجود مبارک شویم چون منشأ دلگرمی بوطن‌پرستی و نوعخواهی حضرتعالی
داریم لهذا در موارد اضطراریه پاره جسارتها مینمایم نقداً از ملاقات
که وضع حال به نحو از هر حیثیت متخلف از اوضاع ولایات دیگر
ایران است بارکی چه قسمت از این بر میخورد ما که وقتی که نه بوقت رضایت
خورده بکیر چاره‌جوئی های سیاسیه اینولایت نمیتوانند مگر پلتیک عالیه
ایران باشد از اقدامات اولیای امور و مبادی عالیه هم مستحضر نمیشویم
تلگراف هم نداریم فعلاً منحصر به یک پستخانه پوسیده بود آنهم فعلاً در
تحت نفوذ اشرار است دست صلاح از آنطرف کوتاه شده امیدی
هست به غیرتمندی و مساعدت حضرتعالی است جمعی از آقایان و تجار
خمسه هم در این قسمت در اتحاد و اجتماع از واجبات ملیه است برای ترفیع
موقتی این همه را ترک کرده در طوالش هستند از اینکه دایرهٔ افق نظر
ما را لی تنگ و تاریک است یکی از هر روز بیدغافلیم اولاد از
حضرتعالی رشته‌ها داریم در صرف توجه فرموده بهر نحویکه برای آن وجود
مقدس پیشرفت دارد در چاره و علاج این دو عمال ایالتی خمسه
و سایر دهات شاهرود فرمایند دیگر اوقات در طهران عرض کرده‌ایم

اگر جواب مساعدی رسیده باشد قسمتی از آن بیان بامورد و بجا است اگر
چه اگر اداره پیرایشی قواعد منی روند باز راه بهانه مسدود میشود و در ثانی
تجار و کسبه در بازارهای این ولایت هستند قدغن و تکلیف آن را با ایشان
عالی فرمایند پاکتی در باب ایشان نوشته شد جوفاً ملاحظه فرموده بوسیله ایشان
هم بخوانند و ملتفت کار خودشان بشوند عریضه هم به طهران وطنی
حضرتعالی عرض کرده اند ملاحظه فرموده تصدیق عرض ایشان را از
مقرب الخاقان پاشا خان مجاهد بخواهند در وضع حال ولایت دیدم
و از جمیع حالات مسبوق شده به زبانه چه عرض کنم ایام عدالت مستدام؟
فرمایش شوم چاپار عازم و بنده را عزیمت بر عرض و اظهار خلوص
ارادت و اختصاص است اولاد از درگاه حضرت حق سبحانه تعالی
سلامت و سعادت احوال مسرت اشتمال جنابعالی را مسئلت مینمایم
و امید دارم که سعادت آن وجود محترم برای این ارادتمند
ملتها کنانیز حالات ارادت کیش را توجه اولیاء طاهرین بحمدالله خوش
است روزگاری میگذرد و عمری تلف میکرد و حاصلی آن تلف عمر
اولاد تحصیل علم و عمل و ثانیاً جمع عزت و دولت و ارتفاع رتبه
و مقام است در این دو نعمت میسر نگردد مگر بمرافقت و موافقت

یاران موافق و دوستان صادق دمخور شده ازاین نعمتها یکسره محروم و مایوس
گردیده‌ام و در این ولایت دور از احباب و اقارب بسبب این دو نعمت
افسرده و دلتنگ و همچون خم می در جوش و خروشم و امیدوارم که
وسیله بدست کند تا از فیض خدمت و شرف صحبت حضرات سامی
و سایر آقایان کامیابی بهره‌ور و از حظ کامل برده شکر نعمت حضرت
احدیت جل عظمته نمایم و اکنون که نتیجه چنگ نیست این شعر را
ابلاغ میکنم که مایده بیرک کله لادیرک کله یار آیدارزی جهان زمین
برغ زاریکجه دری دومیان سرغرزه تازه قابل دکر ندارم عکس اتفاقی
مخلص را مجبوراً ساخت که بزحمت زیاد با بودن عکاس در این بلد عکس
انداخته تقدیم نمایم عکس انداخته است و مبلغ گزافی هم پول گرفته ولی
خوشتر آن بود که مینداختند در هر صورت خوب باید یک قطعه تقدیم باشد
نباید زحمت بکشید هر

تصدق قدوم زندگی بخش مبارکتان شویم متحیریم که بچه زبان تشکرات این موهبت
عظمی و فرح عبارات شده است بپردازیم با جان تازه و فرح بی اندازه
تبریکات خالصانه خودمان را تقدیم می کنیم اوضاع بسیار درهم
این ولایت فکر زده بود در اینمدت چهار و نیم سال مخصوص در این

چند ماه نمی توانیم طوری عرض نمایم که بطوری باور شنوندگان بوده صورت خارجی
آن را تصور نمایند البته تا یکدرجه مسبوق شده اند و بعد باشد از بعض
واقعات ناشنیدنی هم اطلاع بیابند ما بندگان خود بین و مالکین محال شاهرود
و خورشید رشتم بعد از آنکه با عقبهای ایلات گوی و فداکاری در سر حفظ ناموس و
نگاهداری حقوق خودمان در مقابل صولت و اقدامات وحشیانه
اشرار کوشیده با اندازه از دمات و املاک خودمان از چنگ این جانوران
خونخوار در ربوده نگاه داشتیم و بالجمله و استعداد صرف شد چند ماه اخیر
پس از یاری خدا با اقبال بلند اولیای دولت و ملت و عمال معتبر دولت
و این تاریخ از نفوذ اکراد وحشی بحمد الله جداً برای دمات این
محال اسباب خرابی و قتل نفوس فراهم می آوردند و عداوت
گاهی هم داشتند حفظ نمودیم و با استظهار و پشت گرمی اردوی منصور
و سرداران غیور با نهایت قوت قلب استقامت ورزیده می شمردیم
تا اینکه مژده حرکت حضرتین اجلین و اردوی منصور از تبریز رسیده این
چاکران نیز با کمال شوق و میل قلبی تهیه جمع آوری استعداد
سوار دیده تا حرکت اردوی منصور اعلای روح تازه به قوالب افسرده
بندگان دمیده بی توقف بطرف قصبه هرابار حرکت و اسرار

فرار نموده به قصد زیارت رکاب مبارک حضرتین اجلّین و جانفشانی
ره سپار و وارد قصبه شدیم لدی الورود جز تجزیه اوباش (?) اشرار و تسلیم شدن
مخالف رسید چون قصبه و نواحی قصبه بواسطهٔ چپاول و تعدی چند ماهه
اشرار قدرت و استطاعت تحمل پذیرائی و مهمانداری سوارهٔ مستعد را د
و سوار را در این فاصله بسمت خودشان برگردانده خودمان با جمعی از نوکرهای
شخصی در قصبه متوقف و این عریضهٔ تبریک و عرض حال را بحضور مبارک
حضرتین اجلّین تقدیم و از ذره ذره (?) مبارکه استمزاج و اجازه میخواهیم اگر
حرکت مستعد این سامان برای جانبازی و بندگی لازم است فوراً
بفرمایند دو هزار سوار مستعد را جمع و بفوریت باردوی معظم
ملحق شده به دفع اشرار بپردازیم و الّا با این اختصار بشرف زیارت
رکاب مبارک نائل و چشمان خودمان را به دیدار حضرتین اجلّین و
سایر سرکردگان محترم اردوی منصور روشن و عرض حال و تظلمات
را بیان نمائیم و اینکه در این مدت چه صدمات دیده و چه بدبختی کشیده
و چه مرارت چشیده ایم لطفاً حال بعرض حضور مبارک رسانیده داد
خواهی بکنیم منتظر زیارت دستخط جوابیه و تعیین تکلیف عاجلانه هستیم
بقیه ایام قدرت و رشید خسته ایم ها (زنده باد سرداران غیور و فرزندان
رشید ایرانی)

فرا بوجود مبارک و اجلال خواست کنم خوشوقت شوید کان
گفت اگر زخم ببینید دگر بر هست جان من زد دشمن تو من از غریب
رضیب شدم سفر تو کردی و من در جهان غریب شدم بروزگار
عزیزان در روزگار عزیز همین خوش است که با دوستان بسر برند
خواب خوش دارم و توان داروش بکجا رفته حالیا من عندلیب کهنه
سال سازکن افغان و یکچندی بنال چون نکردی ناله در فصل بهار
در فراق یاری قضاکن زینهار چه خوب میگوید آنکه میگوید زفراق
چون نالم من دلشکسته چون نی در سوخت بند بندم زحرارت جدائی
یاری خلاق آنچه بمن میکند سزاوار است چرا که قدر وصال
ترا ندانستم پس حالا بهتر این است که بنشینم و صبر پیش گیرم
و بناله کار خویش گیرم حاش و کلا و معاذ الله که با اینهمه محبت تحمل
از فراق داشته باشم تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم
علی الحال و داغ آن بر جگر و شوری در سرایم هست و جدائی را
از روی بی نوائی خواهم کند و دانسته داد از خدا فرج می خواهم که تا
حالت دیدار تو کی دست دهد
قربانت شوم پس از استبشار از سلامت وجود محترم حضرت عالی

وانفای مراسم فدویت و بندگی بالضروره این مختصر را معروض میدارد
خاطر مبارک مسبوق و مستحضر است که چند روز قبل عریضه در خصوص حوالجات
یوسف بحضور محترم حضرت مستطاب اجل اقدس آقا دامت شوکته معروض
و ایشان هم از روی کمال ملاطفت جوابا، قسمی خط مبارک حضرت عالیه در
مالهای مزبوره مرقوم و امر فرموده بودند رقم مبارک را توسط یوسف ابلاغ
و ابلاغ نمود و بجهه ایشان هم از همین توجهات مبنه و له آن وجه مقدس
یکی از آنها را بعناوینه مستر و داشته و آن دیگری را نداده گفته اند و تلخ
تلف کرده ایم و حال آنکه محض کذب و عین دروغ است و ضمناً هم
بیوسف گفته اند که علت غائیه آوردن مالهای شما همان فقره گرد بلدیگی
حاجی بابا است لا غیر و نوشته هم راجع بمسئله یوسف و لیه اند زینک
حجة فلان سال ... شد حضرت با مرحمت فرموده پس از ملاحظه آن را
بحضور مستطاب آقا ارائه نموده از کیفیت مطلع شان فرمائید و بهر نحو
که صلاح است به تقویت و انجام اینکه بپردازند و آن نوشته را هم
باز بهمان ایله مرحمت فرمائید که مبلغ در موقعش بکار بخورد امیدوارم انشاءالله
با وجود حضرت عالی بی نتیجه نخواهد ماند جسارت است
فدایت شوم فدایت شوم فدایت حوزه در قلب به خواهان بلدیت

مرتب بوده مراسله از طرف سرکار شما ملفوفاً رسیده بود نهایت از حد موجب
نگرانی و تشویش بوده مراسله شما واصل گردید دیده را نور و جان را سرور
حاصل و مسرت تفریح و ترفیه خاطر گردید ای وقت خوش
وقت ما که دی خوش و سلامت سرکار باشد بحمدالله سلامت و
دعا گوئی وجود سرکار شما اشتغال داریم روز چهارشنبه آمدم بازار
حضرت مستطاب اجل عالی دامت ... تعالی در بازار تشریف داشتند
همراه ایشان من هم آمدم خانه میرزا ... ملک پنج و شش روز است
در اینجا هستم انشاءالله روز چهارشنبه خواهم رفت و تمام اهل بیت خاکسانی
هم برشت رفته اند غیر از یک نفر نوکر و یک کنیز کس دیگر در
خانواده نیست امید وارم در این زودی از مرحمت خداوند
تعالی خراب و ویران شود و برشت هم نوشته ام در طهران خوب
برای سرکار شما یا و دید مرقوم نموده بودید طهران نشسته در اینجا هنوز شد
دروغ است در بازار رشت متدعیم د همیشه از اوقات مرقوم فرمایند
سلامت حال و حقیر دارم فرمائید تا شکر سایه است
تصدق فرق مبارک وجود مقدست گردم همه روزه از خداوند خواهان
و پادشاه لا نزال سایه مرحمت و عطوفت حضرت مستطاب

عالی را از مفارق کمتر بنان معدوم و کم نفرمایید بحق محمد و آله الاطهار صحیح این دعا
از من و از جنین ملائک آمین احوالات را جویا باشید مجملاً حیاتی که از
عمر با دعاگوئی آن وجود مبارک برایم حاصل است چون حالی عارض حضرت
مبارک بود ملاحظه شد که به بیت دو کلمه جسارت نمایید چهار تومان پیش جای نموده
مصحوب حاجی ارسال حضور مبارکش از حالی رفته فایسته و یک
بیاض تعویذی هم ارسال شد مرحمت فرموده در اوقات بیکاری از کتاب
تصریف از مضاعف شرح نموده مرحمت فرموده ارسال فرمایید و از قفقاز
هم جز احوالات تازه رسیده باشد مرقوم فرمایید زیاده جسارت است ایام
عزت و سعادت مدام و روزگار اجلال و صحت مستدام باد

فدایت شوم با عوالم استحکام و محبت مدتی است که ارادتمندان را
از وضع حالات و جاری گذارشات خودتان بی اطلاع گذاشته اید
ابداً با ارسال ذریعه یاد و شاد هم نفرموده اید بهیچوجه این کم التفاتی را
از طرف جنابعالی انتظار نداشتم با اینکه یقین دارم مراتب
ارادت بنده را نسبت بخودتان می دانید که تا بچه اندازه است
و تا چه درجه شوق و ذوق بزیارت مرقومات عالیه دارم هیچ
مستحق و سزاوار نیست که ز دست بپرسم و ترا جز نیاز متمنی هستم

که پس از این بر خلاف گذشته دلو یا حضار هم باشد اغلب بوصول
مرقومات شریفه که متضمن استقامت وجود محترم عالی باشد قرین
تکریم و مسرتم فرمایید چون اوقات این بنده محدود و مضیق است
بیش از این تصدیع نمی دهم ایام بکام و روزگار بر مرام باد

سواد حکم حضرت والا ایالتی جلیله گیلان سوله مطابق با صورت

عمدة الامراء العظام ضرغام السلطنه را اظهار میدارد از قراریکه عمدة التجار
ملک التجار اظهار داشت مبلغ ششصد تومان از جناب صدر العلماء از بیع طلبکار است
چندی است از وعده آن میگذرد و هر وقت مطالبه کرده ام بطفره
و تضییع الوقت گذرانیده در اینصورت بشما مینویسم که از محصول املاک
آن بمعادل وجه مزبور فروخته تحویل گماشته ملک التجار نموده قبض
رسید بگیرید چنانچه اگر بمعادل وجه فوق حاصل ندارد و هر مقداری
که موجود است فروخته وجه آن را تحویل کنید قبض بگیرید و ما بقی
و حصه تتمه پول املاک را ضبط کرده تا جناب صدر العلماء باقی پول
شان را پرداخته سند حضوری و دریافت نمایند البته از قراریکه
نوشته شد تکلیف بورزید

ساحت مقدس انجمن محترم ایالتی گیلان قوسیه به کمیته مقدس ستاری دام تعالیها

مقامات مشروطه طلبی و سلطنت خانواده جناب ضرغام السلطنه
و اخوانش و دربدری و اینکه منهوب و غارت شده اند بر همه کس واضح
و اصلاح امورات ایشان فریضه ذمت ابناء ملت و از
وظایف پسندیده ملت است و از اولیاء عاجلا توجه کامله فرموده
اشرار و اذناب شیراز را که محل ایشان را مغشوش و دارائیت و اموال ایشان
را برده اند دفع و طرد و اینگونه اشخاص کافی را مستعد تنبیه فرمایند
و نتیجه وجودشان جهت ماند فقط برای اثبات خدمتش و ابراز
نوع مزاحی مراپورت واقعه عرض شد
عموم اهالی ایران خصوصاً چاکران آستان مبارک با هزاران
چشم و گوش نگران و گوش دارند بندگان حضرت مستطاب
اشرف اعلی ارواحنا فداه پاداش این فداکاریها و مراحم
پدرانه را تا فانا ارتقا بمدارج عالیه فرموده هواخواهان
خود را مباهی و مفتخر فرمایند اگر چه بندگان حضرت اشرف
اعلی ارواحنا فداه در جلالت و شرف پای علو بر
بلندترین رتبت بزرگواری نهاده اند و مافوق آن مقصود
نیست ولی عجب ظاهر از استماع بشارت مقام منیعی

رئیس الوزرائی فرق مباهات بر آسمان سوده تبریکات چاکرانه
را با تشکرات صمیمانه تقدیم آستان اقدس اعلی مینماید و از خدا میخواهد
که چاکران جان نثار را به بینی مقاصد قلبی که فقط رضای خاطر
اشرف است سربلند و در جان نثاری ثابت و مستدام بدارد
محض برای تذکار خاطر خطیر ملوکانه بندگان حضرت اشرف
اقدس اعلی ارواحنا فداه تبریکات خالصانه را وسیله اظهار
جان نثاری نموده خود را در عداد غلامان آستان اقدس اعلی
بشمار آورده بارها واثق مستدعی توجه حیات بخشانه بندگان
حضرت اشرف اقدس اعلی است جان نثار واقعی فدوی

مقام محترم حکومت جلیله دام اجلاله
جناب آقای میر اسدالله که شخص محترم و فاضل و ظریف و موثق و اعتماد
عامه است از مدتی باینطرف در اداره تحقیقات حکومتی
بدرستی و صداقت خدمت کرده و همیشه توجه عامه را بخود جلب
نموده است بدیهی است حضرتعالی هم کما کان معزی الیه را در
اداره تحقیقات منصوب و با دارای وظایف معینه مامور به
خواهید داشت که کما فی السابق مشغول خدمت بوده و انجام وظیفه

نامه در خصوص اداره معاش ایشان هم البته ترتیبی مقرر خواهید فرمود
که بطریق شروع از این مسیر آلوده باشد و بفراغت خیال خدمت نمایند
جناب عمدة الاعاظم کربلائی فتح الله رئیس دام مجده
تا جزء احوال رعیت خانقاه با ثبت آمات با طلب نیاید از این
جا نیز نیست که سه روز است که از طرف انجمن محترم ولایتی
دام بقاءه حکم جدی و مأموری در شهر چند آن احوال صادر و مجلس
آمده از قرار معلوم در پس چند ماه مردم که بهیچ وجه حق تا چیز نمی‌داند
تعلق بپوشانید و نسبت بنی اظهار خود رای نموده چنان وانمایند
این خیال باطل است تمام این ترتیبات برای آسایش
رعیت است و تا کنون هم بعضی از ارباب غرض که خیال
نفاق مقصودی نداشته مانع از اجرای این احوال بوده و
میخواست که خودسر و بدبرد و مطلب را گردن دیگران بگذارد
البته بدون تاخیر و بی عذر و تأمل تمام احوال را تحویل
رعایای خانقاه نمایند و مأمورین را از خود عودت دهند
بالیم است
آستان مبارک بندگان حضرت اشرف اقدس اعلی سپهدار اعظم
وزیر جنگ ارواحنا فداه

[illegible]

پس از اینهمه خرابی و مظلومیت فوق التصور اهالی خلخال و تظلمات و شکایات
و چه خرابی و استمداد و استظهارات امیدوارانه از مصادر امور مأموریت
جناب فتح السلطان حاکت خلخال را مستظهر بجبران گذشتها و تدارک
آینده نمود ولی بورود خاک خلخال و تعیین نیابت حشمة دیوان در محال
کاغذکنان که یکی از نواب خاصه امیر عشایر و عموم ازار و تظلم بودند
اسباب یاس فراهم نتیجه این شد که بعد از تعیین نیابت مشارالیه چند
پاره ده را مجدداً چاپیده مخ جمله دهات مرتضی خان یاور که خودش
در همراه مشغول خدمت و بعد از احضار توپچی در اصلاح امر طایفه
جدیداً میکوشد بدستیاری حسن آقا و رحیم خان اشرار شاهسون قولی
قصه را از قتل عظیم زاده و انقلاب زنجان فارغ و بواسطه اشتیاب
با حشمة دیوان هم عهد شده‌اند غارت و سه نفر هم از کسان یاور مقتول
شده چند روز قبل این قضیه را کتباً و تلگرافاً باستان مبارک جسارت
نموده بودیم که در اثنای راه سوار های تکور خان پست را زده فعلاً
اضطراب عمومی و انقلاب عظیمی متوقع و اینست مطلوب است
اگر اقدام عاجل نشود موجب مفاسد کثیره و باعث تضییع اینهمه زحمات
خواهد شد استدعا داریم که از مأمورین زنجان یا اردبیل اصلاح این امر
و تنبیه اشرار بخواهند

خدمت ذی حضارت علیا جناب جلالت نصاب عصمت آئین گوهر
تاج خانم آغا باجی زید عصمته

اگرچه بنا بر کم مرحمتی و عدم التفات و بی وفائی جناب عالیه میخواستم که
ترک مکاتبت کنم مادام العمر در هیچ صورت پای از آن بیرون
ننهایم ولی این هم بی پرده فرمانفرمای ملک بدن است و هیچوقت
از جناب عالیه غافل نیست باز محرک شده بر آن واداشت که خدمت را
بیاد شریف بیندازم که انگشت بر دندان گرفته متذکر شوید که در آخر
آخرها همچون دوست مخلصی چیز خواهی داشتیم و تا کنون زنده است
و مکرر پیش از اینها پاکت نوشته و الحال ارادت کیش ما در حق
او به عهدی و سست پیمانی را پیشه کرده اعتنا به عرایض او ننموده ایم
شاید در این کرات جدید در مورد التفات سرقدم فایده ها
جهت کم مرحمتی را اگر می دانستم احتمال داشت در چاره بکنم حالا حضرت
چنین کنند بزرگان چه کار باید کرد حالت این مخلص واقعی را اگر
تفقد فرمایند حیاتم از جهت دعاگوئی و ثناخوانی بپاید ماضی و عمری
بذکر خیر می گذرانم شغلی در ترک معاملت معهم کرده باشم فقط حالت
احوالات دیگر فعلاً قابل عرض نیست زیرا که اگر بخواهم بتفصیل

عرض کنم کتاب مفصلی خواهد شد حالا هم فایده نیست از آنجائی
که میگویند هر جا که گمان دوستی هست زود بنا است امید در دوستداری
حق شکایت از جناب عالیه دارم و ترک میکنم و باشد که شیکید ندانم اشخاصی
که ابداً خواهش مواجبات دوستی از اینها نداشتم مثل مرحمت و یادآوری
نمودند و هرگز غفلت ندارند بخلاف جناب عالیه اینها همه از بی
مبالاتی سرکار مقرب الخاقان امیر جنگیان و محمد حسنخان حفظهما الله است
و اختیار دارند اگر یک کلمه بایشان یاد داده باشم حق نیاید در ذمه ایشان دارم
باری منتظرم در جواب از سلامت حالات حقایق مژده به امید الله
است

مقام محترم انجمن مقدس معارف و بلدی دارالست فوائده

اگرچه با وجود وضوح اوضاع حالیه و حالت فلاکت و بیچارگی
فقرا آرزو ندارم بپایه اقدامات و ابرازات نمی باشد و همه کس
ملتفت شود و حتی مشاهده پیش آمد بود فقرا و بیچارگان صاحبان
مروت و وجدان را بینا بینند ولی ظاهراً نتیجه که مشخص میشود
و بعضی از آقایان و کسبه حسابی ایشان در دفتر اعانه مضبوط
وبخود شان نیز کار از ابلاغ شده در لوای وجه اعانه که واقف در

قبال اینهمه فداکاریها و جانبازیهای مجاهدین و بی نوائیهائیکه برای مقصد مقدس
نفس نفیس پیش آمده چیزی نیست با این خودداری و مساهله دارند و مبدء فتح
الوقت که از ریشه اسباب نومیدی و وحشت فقرا و عدم اقبال
کارکنان این امر اهم چیز را فراهم بنمایند چون آن انجمن محترم معنا و این
صورة متوقف بر اجرای اینگونه مقاصد و انجام هرگونه امر خیر و تهیه
موجبات راحت و حفظ حیات بیچارگان است لهذا تو قیراً و ترحیباً
تقاضا میشود در صورت اعانه اشخاصی که تاکنون اعانه یا گیری خودشان را
ادا ننموده اند معین و مجهول را به عدلیه مرکزی برسانند و مخصوصاً
مستدعیم کافی گماشته بقدر عاجل آنچه را از اعانه باقی است وصول کرده
بمرکز توزیع آن برسانند تا بفراغت خاطر و اطمینان کافی در
نگهداری فقرا و ایصال بلیطهای مقرری تا موقع ان در حفظ این
امر مهم اهتمامات بشود زیاده زحمت است والسلام علی من اتبع الحق والهدی
(تحفه مجمع گروه مینو شکوه حضرات مجاهدین نصرهم الله)
آنچه ملاحظه شود غیر از این نیست که حیات امر مبارک
مشروطیت ایران در کلیه ولایات از روز اول الی
ماشاءالله بسته بوجود شریف فرقه مجاهدین و فدائیهای
دین مبین است ملت هم اگر سعی بکار برد و کوشش نماید باز
مجاهد است یعنی او را هم مجاهد گویند پس همت و غیرت
مجاهدین در پیش مال و جان و عصمت ملت و قرار رعیت
درکار است و همه اطمینان بجوانمردی آنها است و پر واضح
است که تمامی مقصود ات از این هنگامه قیامت
استراحت و آسایش مشتی فقرا و رعیت و رواج دین و شریعت
است نه چیز دیگر درباره اشخاص که باسم مشروطه طلبی علامت
دارد استبداد به بنیاد و آثار دسته بندی قدیمی و حالت چند
سال پیش از این دیده میشود او ذاتاً مشروطه طلب نیست
بلکه مقصودی دارد که بر خلاف مقاصد مسلمانان است
نعوذ بالله من شرور انفسنا حاله تکلیف جماعت بالعالیه
مجاهدین این است که بیاری خدا و تائید حضرت
حجة ارواح العالمین فداه بشکوه پا برجا اتیانه استمداد
از صاحب الامر و باطن این اساس مقدس نموده بهر
تحریکه اقتضا کرد و سزاوار شد در پی آسایش خود و
هموطنان عزیز خود باشند و تا جان دارند نگذارند که در

حق یک نفر از برادران دینی ظلم و ستم شود و کسی دست تعدی
بسوی او دراز کند و عقیده این فرقه را واجب
است که از جوانان تازه چرخ نوآموز در هر مورد جلوگیری نمایند
که مبادا حرکتی از ایشان صادر شود که خلاف قانون و
باعث ناخشنودی خدا و رسول و صاحب کار که امام زمان
علیه السلام است باشد بلکه تماس همت مصروف بر این باشد
که بندگان خدا آسوده باشند حالا که بحمدالله حالی اصلاح عمومی شده
و ریشه جنبشه استبداد پوسیده گشت اگر بعد ها در میان رؤسا
و ریش سفیدان که بزرگان ما هستند نفاق دیده شود چون حالا
دیگر جای نفاق نمانده معلوم میشود که علت استبداد و غرض
شخصی است بعد از اینکه مشخص شد که از که و کدام شخص ظاهر شده
تماماً بهیئت اجتماعی آن شخص را باید مخذول و منکوب
کنند و مطرود دارند تا باعث تفرقه و صدمه مسلمانان نشود
کاریکه بوضع صحیح و موافق رضای خدا شد هزار سلطان
با هزاران ملیون قشون او را رخنه دل نمی توانند نمود هر
کس از این دستور العمل تجاوز کند به شمشیر برهنه حضرت سیف الله
القاطعه دچار و بلعنت ابدی خدا و به نفرین رسول خدا گرفتار خواهند
نصرهم الله [illegible]

بشرف عرض اقدس والا میرساند از بسکه تکرار جسارت نموده خدا گواه است
که قوه متفکره مانع از اظهار مراودات و عرایض است ولی چاره بجز عرض
پیشکش نکند در دهان از طبیب در فقره عالیجاه عبدالرحمان
بیک به خاطر مبارک مسبوق میباشد هشت تومان به از قیمت ده
چارکه برنج و آذری به چاپاری در سیدق باقی و ده چارکه دیگر هم که
قرار بود در سر تومان بهر تمام ضبط کرده دیناری پرداخت حالا هم
تصرف در املاک میکند لهم فرستادم که مصدر درختی را ضبط
کنند مانع شده درو را هم میبرد خیلی خوب مشار الیه موافق معمول حق
ناظرانه بعد از اتمام عمل دارد حق است و حساب باد جه حضرت
اشرف والا کسی نمی تواند که حق کسی را ضایع کند استدعا دارد در مقرر
فرمایند متعرض کم گمینه نشود تا مصدر عالیه و آتیه را درست از
روی قاعده جمع آوری نماید تا میشت موقوف بکلک و حاصل
صیفی و شتوی است فردا بایر سبالغ مالیات دلعه تو از کثرت
دلتنگ والوده کی جسارت فوق العاده میکند در باب زمین باغ
در سابق عرض شده و موقوف به تصدیق و تکذیب عالیشان
مخلص خانم بوده ذیک چندی قبل پاکتی نوشته در باب زمین هم

چیزی نوشته لفافه ارسال حضور مبارک کردید که از لحاظ مبارک خواهد
دیگر
گذشت در اینباب چیزی جسارت نمی کند همینقدر وقت شخم و
زراعت میکنند و سایه پایه شوکت مدام باد

جناب عمدة الأمراء العظام میرزا نعمت الله خان حشمت دیوان
دام مجده

اگرچه در اینمدت پاره مطالب غیر مرضیه از جانب شما شنیده
بودم در باب شما اقدامات دیگر داشتم ولی از قراریکه مطابق
مأمورین آن سامان با کمال رضایت از شما مراجعت کرده
اند و از اقدامات حسنه شما را خوشوقت داشتند و چون
در این دوره عدالت هیچکس از اعمال گذشته مسئول نیست مگر
باشرار حقوق عامه و خدمات احدی نباید مجهول بماند لهذا
حضرت خاقان میرزا حاجی بابای تحویلدار زیر صحبه مأمور وثوق
علیه من است برای ترتیب بعضی کارها مأمور آن صفحات
البته کمال مساعدت و همراهی با او کرده اگر برادر و
معاون لازم داشته باشد بی مضایقه تهیه کنید و مطلقاً متعهد
باشید و اگر وجود شما ضرور شد و احضارتان کردم در قصبه

حاضر باشید والله هر زحمتی رجوع شد انجام دهید و سایه رحمت
نمی دهم ایام بکام باد

دوست محترما رقیمه شریفه که سراسر مایه محبت و مملو از مژده و بشارت
و از سلامت مزاج مسرت امتزاج اشارت بهشت و اصفی
خاطرم را گلشن و دیده انتظار کشیده را روشن ساخت و یکدنیا
اسباب تشکر گردید از صلابت قاعده دانی و معقولیت آن
جناب قرین انبساط و امیدواری گردید اینکه از عدم عریضه
نگاری و ابراز اخلاص و دوستداری اشاره فرموده بودید اولاً
بواسطه مشغولیت بلوازم تعلم و تدریس و ثانیاً بنا بتوجه نفوسی که
عقب ما و چیزی نمی نویسند مقام مصادقت نیاورده اوقات
شریف را ضایع ننموده است باری تفقدی فرمائید بحمدالله سلامت
حاصل و اوقات بدعاگوئی و تحصیل علم و ادب محظوظ مشغول
میباشد

بدانکه ادب بهترین صفات است در آدمی یعنی فرق میان
حیوان و انسان ادب است اما ادب دو زانو نشستن
و در جواب بلی و چیز گفتن نیست اینها از جمله ادا عدم مبالات

و محاورت ادب عبارت است از مواظبت شرایط بندگی
و عبادت و عمل کردن بمستحبات و سنن بقدر امکان و حق وا
الدین را بزرگ و محترم شمردن و با آنها اطاعت نمودن و در هر مورد
رضای خاطر ایشان را بعمل آوردن و بعد از وفات ایشان اسباب
ذکر خیر ایشان را فراهم آوردن و تحصیل مثوبات برای ایشان
کردن و همچنین استاد را هم که پدر روحانی است بهتر و بیشتر
از پدر دانستن و بنوع خود عموماً و برادران دینی خود خصوصاً محبت
کردن و در معاونت ایشان بهر طریقی که ممکن است کوشیدن ای
پسرک من تا میتوانی از فرمان صاحب شریعه تجاوز مکن و میان
خود و خدای خود آشنائی و شناسائی بهم رسان و در جمیع موارد
خدا را حاضر و ناظر بدان و چنین یقین کن که مادام در حضور پادشا
ه قادر هستی پس وقتی که چنین دانستی البته کاریکه بخلاف
رضای اوست مرتکب نخواهی شد زنهار ای پسر در نماز سستی
و تهاون مورز چه نماز بهترین رابطه ایست میان تو و خدای تو و اقل
فایده که از نماز بر تو عاید میشود این است که در روز بحقوق دیگران
تجاوز نمی کنی و ثانیاً مادام با اکثر اوقات با طهارت هستی

و لباس و منزل تو تمیز و پاکیزه است و روزی پنجوقت در بارگاه قدس
احدیت بار میابی و با خدای بی نیاز همراز و دمساز میشوی پس در
این صورت بگرد مناهی و ملاهی بسیار کمتر می گردی)
ما بندهٔ خدا هستیم زیرا که خدا ما را از نیست آفریده و بسیار نعمتها
بما داده و از آن نعمتها بعضی ظاهر است و بعضی پنهانی از جمله نعمتهای
ظاهری اقسام خوردنیها و پوشیدنیها و دیدنیها و بوئیدنیها
و شنفتنیها و امثال اینها است و از جمله نعمتهای باطنی عقل
و شعور و مدرک و فراست و ذهن و ذکاوت و همچنین ده
قوه که آنها را حواس گویند پنج از آن حواس ظاهر است و پنج
های دیگر حواس باطن و بما قوت رفتار و قوت گفتار داده که
میتوانیم هر جا برویم و هرچه بگوئیم و یک قوه هم بما عنایت
فرموده که محض استراحت بدن و آزادی روح میخوابیم و با خیال بیدار
میشویم و اینهمه نعمت که شمرده شد از هزاران یک آن نعمتهاست
که از محض لطف و بنده نوازی بما عنایت فرموده و اگر بخواهد
همه این ها را از ما بگیرد قادر است که در یک آن بگیرد و ما را
ابداً توانائی نیست که ممانعت کنیم چنانکه فقط حکمت و اراده اش

علاقه گرفته از بعضی ما یک پاره تا از آن نعمتها گرفته است مثلاً بعضی پاره
کورند و پاره کرند و پاره لال‌اند و پارهٔ شل یا چلاق‌اند یا اینکه
دیوانه و سفیه‌اند یعنی عقل و شعور ایشان را من باب حکمت بالغه از
ایشان سلب فرموده و علت اینها بر ما پوشیده و نامعلوم است
همین قدر میدانیم که خدا بی جهة و بی سبب چنین کار را نکرده و خوب
اگر بخواهد از ما هم بگیرد چه خواهیم کرد و چه از دست ما بر می‌آید پس
حالا که اینقدر ما نعمت بما داده و با صحت بدن دارای این
نعمتها هستیم در مقابل این مرحمتها چه خدمت میکنیم آخر گفتیم ما بندهٔ
خدا هستیم بنده باید اطاعت آقای خود را بکند و به آقای خود
نماید خدمت و موافق میل و ارادهٔ آقای خود رفتار نماید و هیچوقت
خلاف میل و ارادهٔ آقا را نکند تا آقا هم باو التفات بکند
و معلوم است نوکر و بنده هر چند خدمت به آقا بکند و درستکاری
نماید آقا هم همان اندازه باو محبت میکند پس ببینیم صاحب
ما که خدا است و صاحب هر چیز ما است و ملکه زندگی و مردگی
ما هم در دست اوست یعنی قادر است که ما را در یک دقیقه
بمیراند و تمام نعمتها را از ما بگیرد چه خدمتی از ما خواسته تا همی

بیاوریم بلی خدای ما و صاحب و آقای ما از ما خدمتهای خیلی سهل و آسان
و نیک از ما خواسته و فایدهٔ آن خدمتها باز بخود ما بر میگردد
فرموده است نماز بخوانید فایده‌اش بما عاید است روزه بگیرید
فایده‌اش بما عاید است زکوة بدهید بلکه خمس بدهید بلکه حج بروید
بکنید تصدق بدهید بکنید که هزار قسم بلا را از ما دفع میکند دروغ
نگوئیم غیبت نکنیم حرام نخوریم قمار نبازیم مسکرات استعمال
نکنیم که همه اینها مضر این است که مفسده دارد و بما عاید است
از آن جهة ما را نهی فرموده و هم چنین بسیار اوامر و نواهی او
پس انصاف بدهید هیچ با مروت و فتوت درست است که
خدا با اینهمه نعمت بدهد در مقابل اینگونه خدمتهای آسان که هم
منفعت خود ما است از ما بخواهد و ما مضایقه نمائیم و خلاف میل
بدانکه دانش و بینش در جمیع چیزها لازمهٔ انسان است
بخصوص در چیزهائیکه در همه اوقات محتاج الیه
ناس و مبتلابه مردم باشد لهذا مختصری از علم
بیطره و قیافهٔ حیوان علی الخصوص اسب که اشرف
حیوانات صامته است و در اکثر اوقات لازم میشود
در اینجا ذکر مینمائیم

تمام شد [illegible] ۱۳۳۱

باید دانست که علامت اسب سفیدی دندان و باریک و پیوستگی او
دلیل خوبی و نجابت اسب است و همچنین دلالت لبهای زیرین و بلندی
و فراخی بینی و کشیدگی او و پهن بودن پیشانی و درازی گردن و
کشادگی میان گوشها و باریکی تهیگاه و سطبری بن گردن و خوبی جسمی
قالبی اسب خوب باید سمهای آن دراز و سیاه و پهن باشد
و گرد پاشنه و بلند پشت باشد و فراخ ابرو و سینه و میان
دستها و پاهای آن گشاده باشد دم او کلفت و کوتاه و چشم و تره .
و خایهٔ او سیاه و سرین او معلق و کفل او عریض و در ران او پر
گوشت بوده باشد و باهوش و پیوسته از حرکت سوار باخبر باشد
و در راه رفتن دستهای خود از طرف یمین و یسار بجا اشته و
پا بر زمین نگذارد و هنر آنکه چیزی را بینی میکند و بدانکه اسب
کمیت از جمیع اقسام لونها بهتر بود که ما او را کهر میگوییم و آن
و آن رنگی است که یکموی او سرخ و یکی سیاه باشد یعنی سیاه و
سرخ بهم آمیخته را کهر و عربها کمیت گویند زیرا که این اسب در سرما
و گرما با طاقت است و از محسنات اسب کمیت است و
بالطبع و باید که سوراخ بینی اش گشاده و فراخ است و در

دویدن بالنسبه بسیار دیر مانده میشود اسب ابلق بد است مگر
اینکه بعضی ها او را با نجابت طبیعی نسبت بخود با میمنت دانسته و بوجه
است و اسب گنگ بد است و آن اسب است که چون مادیان
بیند اگرچه نری فرو هلد بانگ نکند و چنین اسبی راه را بسیار غلط
کند . و اسب بیگوره بد است علامتش آن است که شب او چرنا
زند و بهر طرف و هر جای بدوانی راست برود . و اسبی که بانگ
اسبان شنود و جواب ندهد بد است . و اسبی که چپ بش
بد است و علامتش آن است که چون به وهیزگی دست چپ پیش
نهد و چنین یکی از بد بهایش این است که شناوری نداند
و اسب احول اگرچه بظاهر معیوب است اما عرب و عجم اتفاق
دارند که مبارک و میمون است و موافق روایات صحیحه دلدل
احول بوده است (دلدل استر بوده نه اسب) و اسب دست و پا
سفید بد است و اسبی که پای چپ یا دست چپ آن سفید باشد
شوم است و اسب ازرق چشم بد بود . و اسب سیاه
گام فراموش کار بود و اسب زاغ چشم شبکور بود .
و اسبی که در وقت سرگین کردن درنگ کند بد بود بدانکه

بیشتر از اسباب استخوان پهلوی راست او یکی زیادت باشد از پهلوی
چپ اسبی که میخری اگر استخوانهای دو پهلوی او مساوی باشد
به هر قیمت توانی بخر و هیچ اسب در میدان برابر او سبقت نبرد و البته
میدانی که تند رو و دیرخیز اسب اولین صفتش است که باید
اسب خوب باشد . و باید دانست که در چهارپایان اول
حیوانیکه محترم و با فایده است اسب خوب است چه در احادیث
نبوی هم مدح بسیار از اسب خوب وارد شده حتی از اغلب احادیث
استنباط استحباب نگاهداری اسب میرود چه در بعض اوقات واجب
میشود و آن وقتی است که در این عصر تجهیز عسکر بجهت قصد مهاجمه یا
مدافعه با کفار داشته باشند و اسب دوانیدن و تیر انداختن که
باصطلاح شرع انور (سبق و رمایه) است یکی از مهمترین ابواب
است که ائمه هدی و پیغمبر هم امر بتعلم این هر دو امر فرموده و
تاکید است و مبالغات بی اندازه در اینباب کرده است و ما
مسلمانها بجائی رسیدیم که چنین امر مهم را قابل اعتنا نمیدانیم و بلکه
بخاطرمان خطور نمیکند این است اسلام را بحالت انقراض رسانده
و شورش کفار را دافع و فارغ شده ایم . . . .

قبله گاها یکساعت قبل از این رقیمه شریفه با جواب حقایق نصاب
تأیید مفید دام فضله در صحت چاپار چون نافه تاتار مایه انبساط روح
و افزایش هریک از مشاعر گردید اینکه جواب مرقومات مطاعه
چند پست است عریضه عرض نشده ملاحظه استماع وجه و تبدیل پاولی
بوده است اگر میدانستم خلاف ادب خواهد بود متعلقه بواسطه
مهر و ضمانت عریضه مصارعت ... رسوم نشده که را الحال ترصد و
ترقب بتقدیم میرسانم عفی الله عما سلف جنابعالی رشته مرقومات
را با هر پست متصل دارید منهم هم شرط میکنم علاوه بر عریضجات
چاکرانه که حضور مبارک حضرت خداوندگاری تا دارم ظله العالی
عرض مینمایم خدمت جنابعالی بشرح مخصوص تصدیع دهم گرچه خلاف
این ترتیب را فرصتی و همتی لازم است و این مسئله منافی مشاغل
فوق العاده منست مهذا محض امتثال امر مبارک در ترضیه خاطر
مرحمت مظاهر بی اختیارم و طاقت کم مرحمتی ندارم محبت که
بحد افراط . . . .) در مقابل الطاف و مراحم جنابعالی تصور
نمیکنم حذف رسمی از منهم ظاهر شده بهیچ نهایت اینها است
مهر لطف عزت کیشانازک میشود و از تحریرش قلم اگرچه مشحون

با نواع رضایع بلی شمد و راست و آمد تصدق وجه مبارکت میروم و خط
مبارک را مایه قوت قلب و روشنی چشم خود میدانم شرط مرحمت این
است همه اسب را از نقطه استقامت وجه مبارک قرین افتخار
فرمائید سه تومان و سه هزار و دویست و پنجاه دینار تتمه طلب آقا
مهدی را در کمال رضا و میل تقدیم خواهم که در نتیجه از این در بوطه
رجعی ممتاز و مایه تقدیم خاطر مبارک نشود یکبار از مرحمت جنابعالی
همه جور از رشت و طهران بر آیم آورده از عمارت تا سه چهار ماه
محتاج نیستم هر وقت لازم شد با قرضان اتحاد و یگانگی از جانب
آقا سید محمد خواهش میکنم نقد لزوم برای مصرف خودشان لطف
نمائید خدمت قبله کریمه حاجیه معظمه و الده کریمه دامت
شوکتها و علیا مخدره همشیره کریمه زن عمو سلام و دعا میرسانم
خدمت ذیحلاوت جناب مستطاب سید الاطباب والاسحاب
آقای آقا میر غیاث فایز شود

فرمایشات شما انشاءالله تعالی مزاج مبارک سالم است دیگر
نور چشمی روح الله بک را روانه خدمت جنابعالی نمودم سرابار
را کشیده ام با مالی قریه حسن اجاره فرمائید هر کس لازم داشته

باشد آمده بعنوان فروش گندم وجه داده شود و هر گاه خود جناب عالی
لازم داشته باشید تمام مخصوص فرستاده وجه تقدیم باشد و نور چشم
مزبور را معطل نفرمائید زود جواب مرحمت فرموده بر راه بفرستید از
بابت زحمتی ندارد بایم مرحمت بکلام باید

عرض میشود وصول مرقومه محترمه که از سلامت مزاج شریف
استمزاج جناب مستطاب عالی بشارت داشت موجب مسرت و انبساط خاطر
و خلوص دخایر گردید در مسئله قریه چالگری مرقوم فرموده بودید قبل
از آنکه رعایای آنجا خدمت جناب مستطاب عالی بیایند برود تقضیه را
مخلص اظهار داشتند چون رشید الممالک و نجف خان ارشد السلطان
را احضار قصبه نموده بودم و نظر بپاره ملاحظات و مقتضیات
دیگر در این موقع فرستادن مامور مخصوص را برای این مسئله مقتضی ندیدیم
منتظرم از این دو نفر خبری برسد تا ترتیب این کار و قطع احقاق
حق و استرداد اموال رعایای حضرتعالی داده شود اگر قصبه آمدن
این حضرات تأخیر پیدا نماید همین چند روزه از مراسلات لازمه
در اینباب خواهد شد رعایای جنابعالی با قرضای خصوصیت و محبت
حاصله متعلق بخود مخلص و از مسدودات خودم در حصول آسایش آنها

مضایقه نخواهم کرد چنانچه عرض نمودم اگر چند روزی حقایق حقوق نهایتاً بجز
رفته با قرضای وقت بعهده خاطر شریف در اینباب آلوده
باش همینقدر تأکید فرمایید جناب حاجی مهر تازه‌تر بتوصیه تشریف
بیاورند بالکلی هم در برشید اعمالی نوشته‌ام و نقداً فرستادم تا زودتر برای
شما رالیه الیقه وارد بیشتر آنکه مرقوم فرموده‌اید تمام اموال چالکری
را غارت برده‌اند مخصوصاً دینیه را داشتیم تا خدمت جناب‌عالی
عرض کرده‌ام من حیث الجهات نه رأس قماش مال و بیست و پنج راس
گوسفند از چالگری برده‌اند بیش از زحمت ندارم

قربان مهربانت بروم و برخی جانت شوم رقیمات سابقه و ملاحظه که مشحون
از عبارات شیرین و نمکین و مضامین مشک بیز و شکر ریز است
عز وصول داده از ملاحظه و زیارت هر یک از آنها انواع التذاذ
و احتظاظ و موجب مزید اشتیاق گردید و عده وصول چون آتش
نزدیک آتش عشق شعله‌ور گردد و لله الحمد بمدت ماه مبارک
بسر آمد و عده ملاقات رسید ان شاء الله امیدوارم کامل
از فیض صحبت و درک خدمت جناب‌عالی بهره‌مند باشیم فدا و قربانم
و سرهنگ را بی مهر نکند و میانه بنده و همه شما حکم فرمایید

تا کی من بیچاره را با آتش فرقت بسوزانید و بایش درد بیدرمان گرفتار
نمایید و گریبان خواهید گذاشت چنین رفته باشم زینجهان باز آیدم
رفته بروان اگر همچنین دامن کشان با همی قائم نگیرید جناب‌عالی را
بخدا با آن زبانها که میدانستید بسوز که از این همه راز و طرز اداره
ما در مواقع مخصوصه برسانید و لیکن نشر را از قتل بنده بگذرانید
و بگویید تو رفتی از بر ما از وصل بی نصیب شدیم بعد تو گردی دیگر
در وطن غریب شدیم جواب مرقومه حضرت آقای شجاع لشکر را
چنانکه لازم بود عرض و انفاذ کردم و بی اعلام مطلبی را که راجع
بایشان در منزل جناب‌عالی برای منفعت خودمان و حرفه ایشان
صحبت کردیم موکول به بیانات افصح و اشارات اوضح
جنابعالی مینمایم که در ضمن مرقومات خودشان اشعار فرمایید و وجه آنها
منحصر خواهش که محض چیز خوبی واردات از جنابعالی دارم
این است در نوشتجات خودتان پاره جزئیات را تمسک و خود را
آلوده نفرمایید درباب میرزا محمد و صدالله و غیره هم که مرقوم داشته
بودید خودتان از خدمتانه را از ما منظور گرفته فرستادم جواب آنرا
را هم حضرت اجل اکرم مقدسه با خط خودشان منتهی مرقوم فرموده‌اند
جزئاً فرستادم بیش زحمت نمیدهم

خدمت جناب فخامت نصاب آقای مدیر الدوله دام مجده العالی

مرقومهٔ جنابعالی واصل و از سلامت حالات سعادت آیات کمال
مسرت و انبساط حاصل اینکه در این مدت از مزاحمت و مصادعت
جنابعالی تاخیر می‌رود نه بواسطهٔ نقصان در بنیان محبت است شهد الله
تعالی همیشه مترصد سلامت حالات و وصول مکاتبات جنابعالی آرزومند
و خواهانم ولی علت کار همین است اینقدر تحریرات خارج
و داخل را خود متحمل هستم و از فراغت ندارم و شرحی هم در باب
خدمت جنابعالی زحمت دهم ناچار با خط خود بایست باشد با این
لحاظ جناب اعتماد از محبت و ارادت قلبی بنده را شاید و باید
نمیتوانند ادا نمایند این دست خط و تبلیغ مانع می‌آید و الله نمیخواهم
از ذکر جنابعالی خیالم را فارغ سازم باری حقیقت امر این است ملک متذکری
در خیابان جنابان مستطابان آقا سید محمد علی و سلطان الذاکرین سلمهم الله
تعالی واقع است و خیلی اطاله بهم رسانیده و تا یک درجه برای
اداره حکومتی هم دردسر می‌باشد و هر چه روز بروز غلظت خواهد
یافت بنده هم از آن اشخاص نیستم در برای پیشرفت مقاصد خود
از اشتداد آن دلخوش باشم مقصوداً جنابعالی را در با نزاکت نفس خود

می دانم مأمور میفرمایم در بروز این دو نفر آقایان فکری مجلس صلحی فراهم آورید
و اصلاح کامل در میانشان فراهم آید در عین دلخوشی و امتنان
بنده از جناب ایشان همین است اگر بحکم اجبار هم باشد مجری سازید
هر کدام فروگذاری نمایند دیگر ایراد بر قاعات ایشان بدرجهٔ قبیح خواهد
رسید ایام سعادت پاینده باد بیانه است

عرض می‌شود بعد از اداء مراسم دعاگوئی معروض حضور محترم مبارک
میدارد امروز دوشنبه که یوم الولادت با سعادت اعلیحضرت
همایونی امام زمان روحی له الفداه که از جملهٔ اعیاد عظیمه شمرده میشود
ایام جشن و سرور مؤمنین است لهذا از صبح افزا یک
چهار ساعت و نیم نیز و ب مانده در نقطهٔ مشترکه مجلس بشارت
و بشارت ولادت حضرت حجت عجل الله فرجه منعقد و تمشی
است قسم رنجه فرموده صرف شربت و چائی نموده آثار الله از
توجه خاص حضرات علیهم السلام بی اجر و بی فیض نخواهید شد
زیاده ایام عزت مستدام باد

مراسلهٔ شریفه واصل از مراتب مندرجه آن استحضار حاصل آمد از
ورود جناب جلالتمآب رئیس حکمران دام اجلاله و ترتیبات

امور مستقلم فرموده‌اید او نه جناب معظم الیه روز جمعه مکرر با ورود فرمودند
و نهایت اتحاد و اتفاق با انجمن محترم در تحسین آسایش ملت و
قلع و قمع اشرار و انتظام اعمال ولایت دارند و مخصوصاً از صمیم
قلب مایل باتحاد و آسودگی عمومی هستند بدرجه‌ای که حکومت و انجمن
در حکم واحد و اتفاق معنوی دارند و کلیه اقدامات حکومتی موافق
صلاح ملت و صوابدید انجمن محترم خواهد بود با اینجور از اطراف
راحت باشید [illegible] خواه بحکومت جلیله و خواه با انجمن محترم در
حکم واحد است دلواپسی نخواهد شد در خصوص قندی [illegible]
حالا که نمی‌ [illegible] رسانده‌اید البته مرحمت خواهید فرمود
زیاده زحمت ندارم

فقره سوم این روزگار خرم و این روزهای عید بادا
همواره بهر تو فرخنده و سعید امید دارم که سالهای سال
با عزت و اقبال با سلامتی اقوام و عشایر درک چندین
اعیاد محترمه و نیکبخت باشید دیرگاهی است که از زیارت خطوط
شریفه محروم و از درک این نعمت عظمی مهجور قطعاً کثرت مشاغل
مانع از این است که از ارادتمندان قدیمی یادی نمایید

ضمناً زحمتی که دارم این است که بنده بقدر کفایت املاک خودم از فرنگ
تخم توغان خوب و بی‌عیب خریده‌ام جنابعالی برعایا قدغن
نمایید که از جای دیگر تخم توغان نخرند و اگر خریده باشند هم پس
بدهند در وقت و موقع قسمت هر یک را خواهم فرستاد انشاءالله
قدغن اکید خواهید فرمود زیاده عرضی ندارد

فقره ششم رقیمه شریفه واصل و زیارت گردید از سلامت
مزاج جنابعالی شکرگذاری حاصل شد مقرب الخاقان میرزا مهدی خان
از مهربانیهای من [illegible] در خدمت جنابعالی اظهار امتنان
کرده بود حق و صدق این است من هم از معقولیت او راضی
و خوشوقت هستم اضافتاً جوان بسیار لایق و مودب و محجوب
است در خصوص نورچشم مکرم میرزا [illegible] نوشته بودید چون
عیالش در طهران است زمستان را باید در طهران بماند اگر
سابقاً چیزی از مشارالیه بجنابعالی عرض کرده‌ام برای این بود که
شبهه را از جنابعالی رفع نمایم و معلوم شود که من او را از اولاد
خود بیشتر داشته‌ام و فعلاً هم خودم در خدمت شما والله شاهد
هستم که اگر بخلاف میل جنابعالی حرکتی کرده باشد از مقتضیات

جوانی است که ما خودمان هم وقتی از این حالتها را داشته‌ایم جای منت
نیست والسلام زیاده تصدیع است

تصدق شوم   دستخط مبارک حضرتعالی واصل و زیارت و از مراتب
مراحم بنده‌نوازی قرین مباهات و مفاخرت گردیدم از راه بنده‌نوازی
و عنایت کاغذ و قلم و پاکت و سایر اشیاء بموجب تفصیل حضرتعالی
واصل گشت جزای خیر با دست لطف و فتوی کرم کردی احوالات
علی‌الحال قابل اطلاع چیزی نیست اهل خانه و منسوبان بحمدالله کلاً صحیح
المزاج و سلامت و بدعاگوئی عمر عزت حضرتعالی اشتغال دارند
و بنده هم موافق استعداد خود از تحصیل علوم و خطوط متداوله
غفلت ندارم امید دارم از توجه حضرتعالی بی نتیجه نشود زیاده
جسارت است ایام بکام باد و روزگار شوکت مدام مرحمت
فرموده دو طوب پیراهن برای چاکر به بنات محترمه جناب آقای
سیف‌الله روزینه بانضمام یک جفت چاموش ارسال
فرمائید والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

قربان وجود مقدست شوم   دستینهٔ مرآیت حضرتعالی که گنجینهٔ
ملاطفت و خزینهٔ مرحمت بود و نعمت غیر مترقبه فرض و با معنائی

خوشوقتی پر فشار و بزیارتش بحصول سعادت و مسرت فوق التصور نائل
گردیده چون بر خرسندی و سلامت وجود مبارک و ذوات اساس
مرحمت و محبت مبنی بود ملیونها ملیون تشکرات نمود و فرق افتخار بر
آسمان بود بر مراتب فزونتیم افزوده و بنای رقیتم استحکام تجدید
یافت بجا ندارد دستی که سر کهتران را دوای همی در راحت زنند
اینکه با قضای شیمت بزرگواری و نجابت و پاکی طویت و صفای طینت
اینبنده را متصف بصفاتی بقلم آورده و منسوب بپارهٔ تعریفات و
تمجیدات فرموده بودند و حال آنکه ابداً در آن عوالم سیر ننموده و
از آن معالم بهره و نصیبی ندارم بلی کاسهٔ چینی که صدا می‌کند خود
صفت خویش ادا می‌کند مگر من که باشم که بر آن خاطر عاطر
گذرم و مستوجب تفضلی فرمائیات تحسین آمیز که هر یک از آن خداوند
گار شوم لطفها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم حق این است که
اینبنده را در مقابل کلمات حکمت آیات حضرتعالی نه آن توانا
است که قلمی بر دارم و نه آن یارا است که چیزی بنگارم عجب
است با وجودت که وجود من نباشد تو بگفتن اندر آئی و مرا سخن نماند
پس همان به که از این مسئله درگذرم و پا از خجلات خود [illegible]

قربان حضور نازنینت گردم تنت ناز طبیبان نیازمند مباد مزاج
نازکت آزرده گزند مباد سلامت مزاج جناب در سلامت است
بهیچ حادثه عرضی نبوده دهند مباد تقریباً یک ماه میشود در مصحوب حاجی
کیچا در از حضرت اجل امجد عالی آقای امیر خان دامت شوکته العالی کاغذ
بحضرت اشرف . . . آقای امیر معتمد حکمران کم بوده می فرستادم آورده
بود بنده شرح مفصلی بحضرتعالی نوشته فرستادم تاکنون بزیارت جواب
نایل نگردیدم شهد الله از حضرتعالی چنان دلتنگ و مأیوس شده بودم در اظهار
مراتب در فدا شدن چه واقع گردیده که از این بنده صمیمی اینطور رنجش
بوده از وقتیکه از حضور مبارک دور افتاده‌ام هیچ احوالپرسی و یاد
بو نفرموده اید سهل است عریضه هم در هفته بلکه متجاوز نوشته ام جواب
مرقوم نمی فرمایید الحمدلله حقتان نیست (?) همه جور فراغت و آنچه که
حاصل مرقوم فرمودن یک سرافراز نامه اقلاً بتصدیع مزاج دعا
مخصوص بنده چیزی در ازاء اسباب رنجش و تولید زحمت می گردد
از حضرتعالی خواهش نمی نمایم باری امیدوارم انشاءالله تعالی مانع بیخبر
بوده از کثرت مشغله و امورات است امیدوارم انشاءالله تعالی
وجود مبارک عالی از هرگونه ملالت بوده قرین کمال مسرت

و خوشحالی می باشد اگر از وجود مرحمت جای حالیه این دعاگو را فرمایند
بحمدالله صحت عادیه موجود است ولی از غریبی و نابلدی و عدم همزبان
مخصوص که انسان درد دل خود را بیاد بگوید خیلی کدری خاطر می کشم
و همه آن و هر وقت صد بار آرزو دارم در حضور مبارک
مشغول گردش و صحبت بودم آرزو می نمایم وقتی در حضرتعالی خاطرم
خطور می نماید می گویم جان جان سرهنگ جان قربانت بسرم
دورت بگردم از خدا توفیق سعادت میطلبد در دیگر بزیارت
جمال مبارک نایل بوده از صحبتهای شیرین محظوظ و مستفید شوم مقصود
اگر چه اهم شمه از مراتب ارادت و اخلاص خود معروض نمایم
شرح و بسط می خواهد و به تحریر نمی آید ما (مثنوی هفتاد من کاغذ شود
با کمال توقیر و احترام مستدعی هستم در همه وقت بصدور دستخط
مبارک بنده را قرین مباهات و افتخار فرمایند ایام شوکت
و جلالت مستدام باد

روحی فداک در طغرا رقیمه محترمه یا دیروز دیگری امروز واصل
از سلامت مزاج محترم عالی خوشوقت و متشکر شدم اجازت
اردبیلی را اطلاع داده بودید خیلی موجب تشکر و امتنان گردید

زیراکه آقایان محترم قصبه ابداً از این اخبارات مرقوم نداشته‌اند
و بلکه محض اینکه مبادا از استماع این اخبار پای ما قدری سست شود
جناب هم‌مسلک محترم دوست حقیقی و برادر واقعی رفیق شفیق
بی‌ریب و ریا آقای ناصر دفتر دام اقباله العالی با کمال بی‌طرفی و بی
اعتنائی مرقوم فرموده بودند از اردبیل خبر صحیحی نرسیده همینقدر که اوضاع
خوش در آنجا فقط تا ماخ از قضا امشب پاکتی هم از عمدة الامراء العظام آقای
حسنعلی خان سرهنگ زیر مجمع رسیده مؤید مرقومات حضرتعالی بود
بسی عجب و شگفتی حاصل گردید که جناب آقای ناصر دفتر و جنابان
آقای میرزا دیوان و سرکار سراج لشکر و آقا میرزا کریم آقا دام مجدهم هیچ
هیچیک از این اخبارات ننوشته بودند که اقلاً زنان بقصبه میرزاده
از روی ترتیب حرکت کنند و ستارالعمی قناعت برای ما نه کاش
بگذارد که ناحق چپاول و قتل و غارت ننمایند باری .....
مطلب همان است که مرقوم فرموده بودید آقای ابوالحسن خان برای
خیالات صحبت که از شنبه هم محض آمدن و صدای الاغان و خطوط
اهمالک بهر آید ناچارم حرکتی کنم که مبادا تعلق شنبه را همه مظفره
نمایند عجالتاً زنان را به خیال دارم روز شنبه (۲۶) ماه از کریخ

بمقام جلیل انجمن مقدس ایالتی آذربایجان دامت شوکته
در این چند ماه آنچه وظیفه ملیت و تکلیف مشروطه‌طلبی و نوعخواهی بود
ادا نموده در نزد قاضی وجدان خود را مقصر نمی‌دانم پس از استعفای
از جناب امیر عشایر به فاصله در جواب آنچه الیها و استبداد جناب
سپهبد السلطنه شدن بی ناگوار و دردناک بود بنده اطاعت در ماهه گذرانیده
دفتر رخاست ... فوق العاده و این همه عرایض کتبی و تلگرافی و
تظلمات و طرفیت با اغراض و پولتیکات عمرو و زید این شده مفتش
مواجهی معین نمودند حضرات ... و خوانین در علقه اعلی مشروطیت
و بر جمیع سایر طبقات ... ملت بودند با این شغله تخالف و رجوع
مفتش را فرصت ندیده یافته از اردبیل مراجعت نمودند و
بوده مفتش منتظر ... حکم روز می‌شمردند سپهبد السلطنه هم رایرا
مع ماتق اهلها و اموال خانمان نام ... دو اسبها و تفنگهای
خوانین کذری را فروده ... خود نموده چون از طرف ایالت
جلیله و آن انجمن مقدس اقراری نشد و جواب ... جناب
حضرت هم که برای تفتیش معین و در اردبیل تشریف داشته
بدون ... خودشانی به تبریز مراجعت نمودند و روسای

ولایت خلخال هم انتهایکه بالنسبه بر عوائد قانونی و محل توجه عالی بوده حرض اینکه بار عوی
قانونی متهم بوه بی قانونی تشویق یا بعنوان دیگر یا هیاهو سکوت نموده جناب سید [illegible]
در این پنج غصب و سامحت اولیای امور، اموجب فرصت و سکوت باشد کا[illegible]
را با همه جرئت دراسته از میانه در رفت و بعالی حقوق ملت را برده و خورد
و چپاول خلخالیها مصداق این بیت واقع شدند در میکده [illegible] .....
آرزوی دم کرد نایافته دم در کوش گم کرد و از استرداد حقوق چهارساله
هنوز نشد تاکنون استرداد نشده و با این حالوده درنتیجه شد هیچوجه جای
امیدواری نیست تا بعد آینه هیچ نشد آنهم معلوم است. با وجود آزادی
سردستهای اشرار از قول دلو وجود قتلو و خاتمه و گرد و دو استعداد و
بقای اسلحه آنها غیر ممکن است. حاکم قانونی بدینهم بود که هم تشکیلات دوار
رسمی نباید ز هم حافظ قانون باشد هم بگانه. وضع حالیه و
اینها پیش آید تا نی واقع شد نیست این مقصود و دارم مخالفت می‌نماید
[illegible]. اکه شخصی که بوده و امروزه خلخال بوده و نه در وهیت سراغ دارم
و نه در خلخال از سیس اللهیه حقوق مظلومین و امثال ام حرف
را که بی جهة تعزیه وضع ترقی کرده بوده مطالبه می‌نموده
از عدم توجه و بی اعتنائی اولیاء امور ~~از عدم توجه و بی اعتنائی~~

اولیاء امور طرح بسته شد. برحسب اکثر موارد پولیتیک و سیاسی از کثرت نفوس
و وسعت مکان و پیشقدمی و مشروطیت و پرمادگی در شمال دیوانی و سیار
حالت بیبایت ولایت خلخال در استقلال و اهمیت خود بیفزاید آن که .

بموجب حکم [illegible] کلمه [illegible] از قراریکه [illegible] شده [illegible]
[illegible] از [illegible] و شدت [illegible] در مجلس [illegible] کرده
از [illegible] خود [illegible] و [illegible] راه [illegible] از خود کرده
باشد این اوقات [illegible] تقرب [illegible]
اینکه [illegible] مالیات [illegible]
رعیت [illegible] نوشته [illegible] مالیات [illegible]
اهل [illegible] در [illegible] باشند و [illegible]
و در [illegible] باشد مالیات [illegible]
که [illegible] از [illegible]
[illegible]
و حاصل این نوشته [illegible]
[illegible] باشد [illegible] کلیه رعیت [illegible]